



رشد امور علمی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
* دوره‌ی پانزدهم * بهمن ۱۳۸۸ * شماره‌ی بی‌دری ۷۹

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمدرضا حشمتی

شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: جعفر ربانی، منصور ملک‌عباسی و

علی اصغر جعفریان

مدیر داخلی: فاطمه محمودیان

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: پریسا سُنَدسی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹

تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۸۷

پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir

رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ - ۷۷۳۳۶۶۵۶

شمارگان: ۲۱۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مسیر تحول / محمدرضا حشمتی / ۲

تنفس مغز / سمیه سیفی / ۳

برنامه‌ی مدرسه‌ی زندگی / نصرالله دادار / ۴

دوره‌ی گذر / پروین داعی‌پور / ۸

آموزش شناگری تربیتی / دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد / ۱۰

خروج از قالب‌ها و کلیشه‌ها / سیمین جهانی / ۱۲

برهان محبت / حجت‌الاسلام عباس پسندیده / ۱۴

بهداشت معلمان: معلم و حرکت / احمد مختاریان / ۱۶

فطرت و محیط / دکتر یدالله سعیدنیا / ۱۸

بیست و دوم بهمن اگر نبود؟ / دکتر حسین داودی / ۲۰

معرفی مجله‌ی برهان راهنمایی / حسین نامی ساعی / ۲۱

به سوی خدائشناسی / فاطمه محمودیان / ۲۱

نت‌ها در کلاس / دکتر لیلا سلیقه‌دار / ۲۲

آموزش و پرورش ناکارآمد / مهدی رضائیان / ۲۴

آموزش دیداری / منصور ملک‌عباسی / ۲۶

اردوی نجات / حسین افصح / ۲۸

اقبال لاهوری / جعفر ربانی / ۳۲

سرما به‌های تربیت / فاطمه خرقانیان / ۳۴

اسماعیل / علی اصغر جعفریان / ۳۷

به‌روز رسانی وبلاگ / علیرضا کاردانپور / ۳۸

عرض شود که: «ضمن خدمت!» / احمد عربلو / ۴۰

آموزش در سرزمین متنوع / ترجمه‌ی طیبه الدوسی / ۴۲

گردش علمی / نسرين اربابی / ۴۵

کادر بندی / طیبه رحیمی / ۴۶

پرسش مسئولان، پاسخ شما / ۴۷

نگاهی به مجله‌ی رشد نوجوان / ۴۸

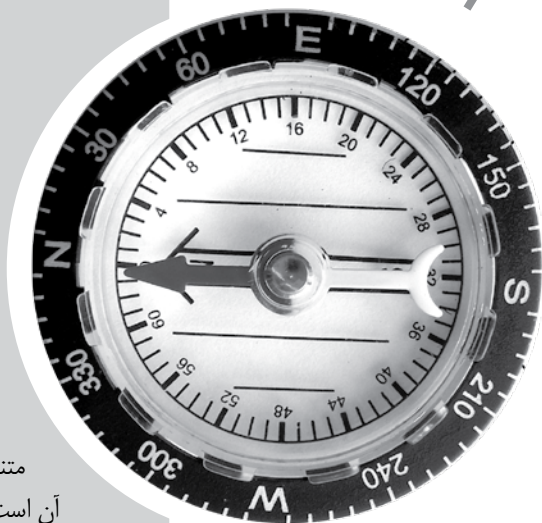
قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم: مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج شوند. مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوبتیر باشد. معرفتی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

طرح جلد:

از عکس‌های تعدادی از معلمان شهید آموزش و پرورش طبس استفاده شده است.

تحوّل

محمد رضا حشمتی



از نظر ماکارانکو^۱، علم تعلیم و تربیت، جدلی ترین، متغیرترین، پیچیده ترین و متنوع ترین علوم است. چرا آموزش و پرورش چنین وضع پیچیده ای پیدا می کند؟ علت آن است که عمل آموزش و پرورش، یعنی کنش هایی که در میدان عمل رخ می دهند، در حیطه ی «شدن» قرار دارد [ادگار، ۱۳۸۳]. موقعیت های تربیتی، مدام پدیده های جدیدی را در بطن خود رشد می دهند که پیش بینی آن ها به صورت دقیق و قطعی ممکن نیست. این همان ویژگی «پدیده زایی» نظام های آموزشی است، به این سبب، تغییرات در موقعیت ها و یا نظام های آموزشی مانند سایر نظام ها قابل «برنامه ریزی» نیست. آموزش و پرورش زمانی می تواند در مسیر تحول قرار بگیرد که به صورت مستمر با نیروهای اصلی خود - معلمان - در ارتباط باشد. برای تقریب ذهن می توان این مطلب را با مقوله های «یاددهنده» و «یادگیرنده» مطابقت داد.

همان گونه که در فرایند تدریس ممکن است «یاددهی انتقالی» از سوی معلم، مانع «یادگیری اکتشافی» دانش آموز شود، به همان میزان می توان گفت: «متحول کردن معلمان از موضع اقتدار، مانع متحول کردن آن ها به طور فعال و ارادی می شود.»

به عبارت روشن تر، اگر ستاد آموزش و پرورش، تغییرات را بدون مداخله، فعالیت و تمایل معلمان به آن ها تحمیل یا منتقل کند، احتمال زیادی دارد که این ارتباط یکسویه، مانع تحقق تغییر یا تحول آن ها شود. به قول دکتر عبدالعظیم کریمی: «یاددهی، مانع یادگیری است» [کریمی، ۱۳۸۵]. نکته این جاست که با روش های تجربه شده ی ناموفق نمی توانیم آن چنان که لازم است، مسیر تحول را به درستی طی کنیم.

نکته ی بعدی این است که اگر ما معلمان بخواهیم در تحول بنیادین آموزش و پرورش نقش فعال داشته باشیم، باید از فرصت های به وجود آمده برای بیان نظرات، پیشنهادها و نقدهای منصفانه بهره بگیریم تا در آینده گرفتار غصه و اندوه نشویم که: «ای کاش، ای کاش!» همان گونه که امام علی (ع) می فرماید: «فرصت ها را قدر بدانید، آن ها مانند ابرها می گذرند.»

«رشد آموزش راهنمایی تحصیلی» رسالت خود می داند که مطالب شما همراهان درد آشنای مسائل آموزش و پرورش را به مسئولان محترم انتقال دهد. منتظر مطالب تان هستیم.

زیرنویس

1. Makaranko

منابع

۱. ادگار، مدرن. هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده. ترجمه ی دکتر محمد یمنی دوزی سرخابی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۲. کریمی، عبدالعظیم، آسیب شناسی تربیت اجتماعی. انتشارات عابد، ۱۳۸۵.

در شماره‌ی قبل، درباره‌ی تأثیر موسیقی بر مغز و یادگیری صحبت کردیم. در این شماره، تأثیرات اکسیژن، رنگ و رایحه را بر مغز و یادگیری بیان می‌کنیم.

تأثیر اکسیژن

مغز بیشتر از هر اندام دیگر بدن اکسیژن مصرف می‌کند. در واقع، ۲۰ درصد اکسیژن بدن را مغز استفاده می‌کند. خون اکسیژن را به مغز منتقل می‌کند و اکسیژن باعث سوختن گلوکز می‌شود که سوخت اصلی سلول‌های عصبی است. در واقع تنفس برای مغز ضروری‌تر از ویتامین‌ها و مواد معدنی به‌شمار می‌رود. استفاده از گیاهان معین در یک محیط، یادگیری و تفکر بهتر را موجب می‌شود، با وجود این که گیاهان بعد زیباسازی محیط را نیز افزایش می‌دهند. زمانی که دانش‌آموزان از تأثیرات اکسیژن بر مغز و یادگیری آگاهی می‌یابند، آگاهانه نفس می‌کشند و این تأثیرات بسیار مثبتی بر سلامتی و خدائشناسی دارد.

توصیه‌ها

- در صورت امکان، آموزش مباحث جدید در فضاهای طبیعی (سبزه) صورت پذیرد و در غیر این صورت، تا حد امکان از گلدان‌های طبیعی در فضای کلاس استفاده شود.
- با توجه به این که خنده، میزان ورود اکسیژن سالم به مغز را افزایش می‌دهد، معلمان در تدریس خود بکوشند محیط شاد و آرامی را برای دانش‌آموزان مهیا سازند.

تأثیر رنگ

رنگ در کلاس درس، انگیزه‌ی قدرتمندی را برای یادگیری به‌وجود می‌آورد. هر رنگی طول موج متفاوتی دارد و اثرات متقابلی بر مغز و یادگیری می‌گذارد. در کل، رنگ‌های زرد، نارنجی روشن و بژ، برای محیط یادگیری بهینه و سازگار با مغز توصیه شده است.

تأثیر رایحه

ارتباط مستقیمی که بین غدد بویایی و سیستم عصبی وجود دارد، نقش حیاتی ارتباط رایحه با یادگیری را بیان می‌دارد. رایحه‌ها در محیط می‌توانند، بر روحیه و خلق هنر، سطوح اضطراب، ترس و گرسنگی تأثیر بگذارند. **آلن هایریچ (۱۹۹۳)** نورولوژیست دانشگاه شیکاگو، بیان داشته که رایحه‌ی گل‌های معین، توانایی یادگیری و تفکر را افزایش می‌دهند. نعناع، ریحان، لیمو، دارچین و رزماری، هوشیاری ذهنی را افزایش می‌دهند، در حالی که گیاهان بابونه، پرتقال و رز، آرامش‌دهنده‌ی اعصاب به‌شمار می‌روند. استفاده از این رایحه‌ها، احساسات خوشایند را در مغز فعال می‌سازد و بر یادگیری بهینه تأثیر بسزایی دارد.

سمیه سیفی

تنفس مغز

راهکارهای محیطی برای اجرای آموزش مغز محور

○ تدوین و تبیین سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران براساس چه ضرورت‌ها و نیازهایی انجام شده است؟

✓ در حال حاضر، برنامه‌ی درسی که در آموزش و پرورش در سطح دوره‌های گوناگون داریم، برنامه‌ای است که پیکره و اساس آن از ده‌ها سال قبل طراحی شده است. اگرچه در دهه‌های گذشته، بعضاً اصلاحاتی روی آن‌ها انجام گرفته، اما اساس و ساختارش همان است. نکته‌ی دیگر این که بعد از انقلاب اسلامی، مبانی نظری ما در عرصه‌ی تعلیم و تربیت بازخوانی شد و مصوباتی در شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش انجام شد که ما را مکلف می‌کند در برنامه‌ی درسی‌مان هم متناسب با تغییر و ارتقای اهداف، تحولی ایجاد کنیم. هم‌چنین، نیازهای مخاطبان و متربیان، متحول و جدید شده و تجربه‌های نو و موفقی در سطح جهان به‌دست آمده که ما باید از همه‌ی آن‌ها استفاده و برنامه‌های درسی‌مان را نوسازی کنیم.

این ضرورت‌ها اقتضا می‌کرد که در برنامه‌ی درسی کشور، اصلاح اساسی و جامعی صورت گیرد. در حقیقت، طراحی محتوایی ما در آموزش و پرورش، بر طراحی برنامه‌ی درسی‌مان مبتنی است و هر مقدار که برنامه‌ی درسی ما روزآمدتر، کارآمدتر و موفق‌تر باشد، خودبه‌خود نظام تعلیم و تربیت ما در جهت تحقق کیفیت مطلوب، موفق‌تر خواهد بود. تا به حال نقشه‌ای جامع، متقن و مستند که تکیه‌گاه برنامه‌ی درسی باشد، در اختیار نداشته‌ایم، بنابراین، این کاستی هم اقتضا می‌کرد که به تولید سند برنامه‌ی درسی ملی بپردازیم، تا این که آن پشتوانه فراهم شود. در چند سال اخیر هم با مطرح شدن رویکرد تحول بنیادین در آموزش و پرورش، تکلیف برای ما به گونه‌ای مضاعف رخ نمود که این سند تولید شود. اگر در یک جمله بخواهم عرض کنم، فقدان پشتوانه‌ی مستند و متقن فلسفی، علمی و اجتماعی برای برنامه‌های درسی ما، ضرورت تولید برنامه‌ی درسی ملی را آشکار می‌کند.

○ کار تدوین سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران چگونه آغاز شد؟

✓ از سال‌ها قبل در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، این کاستی مورد توجه قرار گرفته بود و برنامه‌ریزی‌هایی شده بود تا این سند تولید شود، ولی به هر دلیل، کار به تعویق افتاد. تا این که در اسفند سال ۱۳۸۴ تصمیم جدی سازمان برای تولید برنامه‌ی درسی ملی در قالب تشکیل تیم مجری این طرح، تحقق پیدا کرد و با ابلاغ رئیس سازمان، مدیر طرح تعیین شد. برنامه‌ی عمل تولید برنامه‌ی درسی ملی تدوین و پیش‌بینی شد که ما بتوانیم این کار را در طول دو سال انجام

گفت‌وگو با دکتر علی ذوعلم
مدیر طرح برنامه‌ی درسی ملی

برنامه‌ی مدرسه‌ی زندگی

نصرالله دادار

تهیه‌ی سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، براساس چه ضرورت‌هایی انجام شده است؟ معلمان در تهیه‌ی این سند چه نقشی داشته‌اند؟ آیا این سند باعث تمرکزگرایی و مانع مشارکت نخبگان در تدوین و تألیف کتاب‌های درسی نخواهد شد؟ جهان‌بینی دینی و مذهبی چه جایگاهی در این سند دارد؟ آیا در این سند، به مهارت‌های زندگی، ورزش و تربیت‌بدنی و نظام آموزشی شاد به حد کافی توجه شده است؟ این سند در چه زمانی به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش می‌رسد و چه مراحل اجرایی را طی خواهد کرد؟ با این سؤالات، به اتفاق سردبیر مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، خدمت دکتر علی ذوعلم، مشاور وزیر آموزش و پرورش و مدیر طرح «برنامه‌ی درسی ملی» رسیدیم و با وی به گفت‌وگو نشستیم. توجه شما را به این گفت‌وگو جلب می‌کنیم.



تعریفی که از معلم در این سند ارائه شده این است که معلم راهبر آموزشی، برنامه‌ریز درسی و مهندس فرهنگی است

آن به اجرا دربیاید و توفیقش به همراهی و همدلی همکاران فرهنگی وابسته است. از آغاز سعی کرده‌ایم از همفکری آن‌ها هم حداکثر استفاده را ببریم.

○ فکر می‌کنید سند تا کی نهایی و برای اجرا آماده می‌شود؟

✓ براساس مصوبه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، ما دو سال فرصت داشتیم سند را تولید کنیم. فرصت دوساله‌ی ما اردیبهشت سال ۸۸ تمام شده است و در حال حاضر سند در کمیسیون راهبری طرح مورد بحث است. کمیسیون راهبری طرح در واقع، مرجع عالی علمی و کارشناسی این سند است که باید قبل از شورای عالی آن را تصویب کند. رئیس این کمیسیون، شخص وزیر آموزش و پرورش است. معاونان اصلی وزارتخانه و جمعی از متخصصان موضوعی، عضو این کمیسیون هستند. در آن کمیسیون روی بندها و صفحه‌صفحه‌ی سند بحث می‌شود.

بعد از این که کمیسیون بررسی خودش را پایان داد، سند به شورای عالی ارائه می‌شود. پیش‌بینی ما این است که ان‌شاءالله تا آخر تابستان، شورای عالی، بررسی کار را شروع کند و در سریع‌ترین زمان آن را تصویب و برای اجرا به آموزش و پرورش ابلاغ کند.

برنامه‌ی زمان‌بندی ما این‌طور پیش‌بینی شده که ان‌شاءالله بتوانیم از نیم‌سال دوم سال ۸۸، با تصویب شورای عالی، اجرای سند را آغاز کنیم. برای اجرای مرحله‌ی اول برنامه‌ی درسی ملی هم، سه سال را پیش‌بینی کرده‌ایم. مرحله‌ی اول اجرای طرح، اجرای ستادی است. یعنی باید کارهایی در سطح ستاد وزارت آموزش و پرورش، معاونت‌ها و به‌خصوص سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی اتفاق بیفتد که شامل اصلاح ساختار، شکل‌گیری گروه‌های جدید، شکل‌گیری گروه‌هایی در سطح استان‌ها و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی مناسب با برنامه‌ی درسی ملی است. حدس ما این است که در سال ۹۲-۱۳۹۱ تحصیلی، ان‌شاءالله بتوانیم به‌صورت محدود، در پایه‌ی اول کار را اجرا کنیم و به تدریج، به‌صورت پلکانی آن را ادامه دهیم.

○ یکی از مسائلی که در این زمینه نگرانی به وجود آورده این است که این سند به تمرکزگرایی تألیف کتاب‌های درسی می‌انجامد و نوآوری و خلاقیت‌هایی را که الان در جهان به آن‌ها توجه جدی می‌شود، از بین خواهد برد. در صورتی که قرار بر این بود که تألیف کتاب‌های درسی، مشارکت‌های جدی تری از سوی مردم و در حقیقت نخبگان جامعه صورت گیرد. چه برنامه‌ای دارید که این سند مانع نوآوری و خلاقیت و مشارکت نخبگان در تدوین کتاب‌های درسی نشود؟

✓ خوش‌بختانه یکی از رویکردهای ما در طول برنامه‌ی درسی ملی همین است که ما در تولید برنامه‌های درسی، کاهش

دهیم. تقریباً یک سال از زمان ما صرف فراهم کردن مقدمات شد؛ مقدمات مطالعاتی کار، جمع‌آوری پژوهش‌های تطبیقی در این زمینه و دست‌یابی به الگویی مفهومی تا بتوانیم متناسب با اهداف و فلسفه‌ی تعلیم و تربیتمان سند را تولید کنیم. به گونه‌ای که این سند، ضمن بهره‌برداری از همه‌ی تجربه‌های موفق، اقتباس محض از کار دیگران نباشد، بلکه بتواند الگویی پیشرفته و بومی را در عرصه‌ی درسی ارائه دهد.

○ میزان درگیری معلم‌ها در این طرح چه قدر بوده است؟

✓ یکی از اصول حاکم بر فرایند تولید این سند، استفاده از مشارکت فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش بود. ساختار و سازوکاری که برای این کار پیش‌بینی کردیم، تشکیل کمیته‌های برنامه‌ی درسی ملی در سراسر کشور و در سطح استان‌ها بود. از سال ۸۶ کمیته‌ها فعال شدند و قدم‌به‌قدم با ما پیش آمدند. هر مرحله از کار را که تولید می‌شد، برای آن‌ها می‌فرستادیم، روی آن بحث و گفت‌وگو می‌کردند و نظر می‌دادند. بعضی از استان‌ها، نشست‌هایی سراسری با حضور فرهنگیان و صاحب‌نظران استان خود تشکیل دادند. بعضی از استان‌ها با ابتکار عمل خودشان، در سطح شهرستان‌ها و مناطق هم کارگروه‌هایی تشکیل دادند. مثلاً در سازمان شهر تهران، در مناطق گوناگون، کارگروه‌هایی شکل گرفت. بعضی از مناطق خودشان مستقلاً نشست‌های یک‌روزه‌ای را برگزار کردند و به همکاران فرهنگی اطلاع‌رسانی کردند و در کمیسیون‌های کارشناسی از آن‌ها نظر گرفتند. جمع این نظرها را، سال گذشته، در کارگاه‌های سه‌روزه‌ی هم‌اندیشی که به‌صورت قطبی در سراسر کشور برگزار شد، به بحث و نقد و بررسی گذاشتیم و بستری را فراهم کردیم تا تک‌تک فرهنگیان، معلمان و مربیان بتوانند، روی مواد گوناگون آن نظر بدهند. به‌خصوص به دنبال این بودیم که بتوانیم از دیدگاه‌های نو و قالب‌های جدید موجود، استفاده و آن‌ها را جمع‌بندی کنیم. خوش‌بختانه استان‌ها مشارکت خوبی در این مورد داشتند. آخرین باری که ما از نظر استان‌ها به‌صورت سازمان‌یافته استفاده کردیم، در هم‌اندیشی تدوین نگاه‌دوم بود. دوستان روی نگاه‌دوم اول نظر دادند. البته در حال حاضر هم هنوز ما نظرات استان‌ها را دریافت می‌کنیم. یعنی تا آخرین لحظه‌ای که متن سند بخواند در شورای عالی تصویب شود، مجال استفاده از دیدگاه‌های همکاران فرهنگی ما وجود دارد. تلقی ما این است که برنامه‌ی درسی ملی سندی است که از دل آموزش و پرورش تولید شده است؛ ضمن این که از همه‌ی بنی‌های علمی کشور، دانشگاهیان، حوزویان و پژوهشگران حتی الامکان استفاده کرده‌ایم. در عین حال، چون این برنامه باید در متن آموزش و پرورش و در بدنه‌ی



برنامه‌ی درسی ما، هر اندازه روزآمدتر، کارآمدتر و موفق‌تر باشد، نظام تعلیم و تربیت ما را در جهت تحقق کیفیت، مطلوب‌تر و موفق‌تر خواهد کرد

تمرکز و انعطاف‌پذیری را مورد توجه قرار دهیم و با همفکری استان‌ها، به این میزان دست پیدا کرده‌ایم. البته استان‌ها این‌که بخواهیم به‌طور کامل کار را به خودشان واگذار کنیم، به هیچ وجه به مصلحت نظام آموزشی نمی‌بینند. برای ما مهم‌ترین مسئله کیفیت است. بخشی از این کیفیت در گرو تولید متمرکز بخشی از برنامه‌ی درسی و مواد و رسانه‌هاست و بخشی هم در گرو این است که خود مدرسه، منطقه، استان و حتی کلاس، در تولید آن مشارکت داشته باشند. این مطلب در برنامه‌ی درسی ملی پیش‌بینی شد تا دانش‌آموزان، اولیای آن‌ها و معلمان بتوانند در تشخیص نیازهای خاص هر دانش‌آموز، نظر خودشان را در برنامه، مواد و رسانه‌ها اعمال کنند

یکی از نقاط نوآورانه‌ی برنامه‌ی درسی ملی همین رویکرد کاهش تمرکز است که مورد استقبال هم قرار گرفته است. البته در عمل موضوع بسیار خطیر و حساس است و در خود برنامه‌ی درسی ملی هم، مراقبت‌های کافی پیش‌بینی شده است. به این معنا که ما در حدی که هر استانی بتواند این مشارکت را داشته باشد، بتوانیم با هدایت یک مرکز کارشناسی و علمی صاحب صلاحیت، آن میزان از مشارکت را تأمین کنیم و واگذاری را انجام دهیم و بعد هم مراقبت و ارزش‌یابی کنیم که اگر آن میزان اختیاری که واگذار شده است، نتوانست در عمل به ارتقای کیفیت منتهی شود، اختیار کاهش یابد و تعدیل شود. یعنی به هیچ وجه نباید به‌صورت یک خط یکطرفه عمل کرد، بلکه در مدیریت کار باید کاملاً انعطاف و چابکی لازم وجود داشته باشد تا بتوان به موقع تصمیمات لازم را اتخاذ کرد. خوش‌بختانه ما می‌توانیم این نوید را به همکاران عزیزمان در سطح مدارس بدهیم که در جایی که یک همکار فرهنگی، دیدگاه‌های نویسی دارد و توانمندی‌هایی دارد که می‌تواند در تولید برنامه، حتی نه فقط تولید مواد، مشارکت‌هایی داشته باشد، از این مشارکت‌ها استفاده شود.



○ در تدوین این سند چه قدر جهان‌بینی مذهبی نقش داشته است؟ به هر حال، رویکرد جامعه‌ی ما نوعی رویکرد مذهبی است، چه قدر به این موضوع توجه شده است؟

✓ اساساً هر نظام تعلیم و تربیتی بر یک نظام فلسفی متکی است. فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، اولین سنگ بنایی است که ما در تصمیم‌گیری‌ها، فعالیت‌ها، اولویت‌ها و هدف‌گذاری‌هایمان باید لحاظ کنیم. در جامعه‌ی ما به دلیل این‌که دیدگاه اسلامی به‌عنوان نوعی دیدگاه جامع و کارآمد برای زندگی بشر پذیرفته شده است، مطالبه‌ی جامعه از ما در آموزش و پرورش این است که فلسفه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت را مبنای

تعلیم و تربیت قرار دهیم. فلسفه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت، یک بستر، زیربنا و نقطه‌ی عزیمت است، ولی معنایش این نیست که ما نیازهای اجتماعی، تجربه‌های بشری و دستاوردهای علمی را نادیده بگیریم. به کارگیری درست همه‌ی این دستاوردها زمانی اتفاق می‌افتد که ما در چارچوب فلسفه‌ای شفاف و روشن از آن‌ها استفاده کنیم.

در حقیقت اولین سؤال در تعلیم و تربیت این است که شما می‌خواهید از چه انسانی، چه انسانی را بسازید؟ یعنی وضع موجود انسانی که می‌خواهید تربیت کنید، چیست؟ توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و نیازهایش چیست و آن انسان مطلوبی که شما ترسیم کرده‌اید، چه کسی است؟ تربیت تغییرات پایداری است که در ابعاد گوناگون وجودی انسان ایجاد می‌شود و او را در یک جهت سوق می‌دهد. این جهت‌گیری بسیار مهم است. در نظام جمهوری اسلامی هم این جهت‌گیری برای ما جهت‌گیری مهمی است که بتوانیم با توجه به انسان‌شناسی اسلامی و نگاهی که اسلام به تعلیم و تربیت دارد، اهدافمان را مشخص کنیم. قطعاً اگر این اهداف برای ما شفاف و روشن نباشد، ما در لایه‌های تصمیم‌گیری‌مان دچار تزلزل و تردید و یا دچار نوعی تشتت خواهیم شد.

در حال حاضر، یکی از آسیب‌های تعلیم و تربیت ما همین تشتت در جهت‌گیری‌هایی است که در خود آموزش و پرورش داریم. یعنی مربی تربیتی، معلم فیزیک، مدیر مدرسه، خانواده و کتاب درسی دینی، هر کدام یک جهت‌گیری را برای بچه‌ها ترسیم می‌کنند. برنامه‌ی درسی ملی باید بتواند این جهت‌گیری‌ها را براساس یک فلسفه‌ی واحد و شفاف و روشن، همسو کند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای برنامه‌ی درسی ملی، همسوسازی عوامل گوناگون در جهت تربیت دانش‌آموزان است.

رویکردی که در برنامه‌های درسی کنونی وجود دارد، حتی به یک نگرش علمی هم منتهی نمی‌شود، چه رسد به این‌که بخواهد به نگرشی فراعلمی و جامع منتهی شود. اگر بخواهیم خیلی راحت‌تر و صریح‌تر عرض کنیم، باید بگوییم، انتظار حداکثری که ما در حال حاضر از آموزش و پرورش‌شمان و از برنامه‌ی درسی‌مان داریم، این است که فرزندان ما چیزهایی را یاد بگیرند که بتوانند آن‌ها را در دانشگاه بهتر بخوانند و ادامه دهند. اما این‌که در متن دانشی که فرامی‌گیرند، عمق و نگرش ایمانی آن‌ها چه قدر تقویت می‌شود، اندیشه‌ورزی آن‌ها چه قدر تقویت می‌شود، چه قدر اهل کار، عمل و کارافرینی و چه قدر اهل اخلاق تربیت می‌شوند، کاملاً مغفول مانده است؛ زیرا ما آن مبنا را در اختیار نداشته‌ایم.

**فقدان پشتوانه‌ی مستند
و متقن فلسفی، علمی
و اجتماعی برای
برنامه‌های درسی ما،
ضرورت تولید برنامه‌ی
درسی ملی را آشکار
می‌کند**

ساختار جدید حوزه‌های یادگیری ما نشان می‌دهد که توجه به کاستی‌های فلی، به‌طور جدی در برنامه‌ی درسی ملی لحاظ شده است. البته در مرحله‌ی عمل و اجرا، شدیداً به پشتیبان‌های بسیار قوی و اقدامات جدی که زمینه‌ی اجرای برنامه‌ی درسی ملی را فراهم کند، نیاز داریم. درحقیقت داریم خط ریلی را که در آموزش و پرورش وجود داشته است، تغییر می‌دهیم و تصورمان این است که واگن‌های قوی و خوبی داریم و لوکوموتیوهای بسیار خوبی، ولی ریل‌ها خوب نبودند. امیدواریم برنامه‌ی درسی ملی بتواند ریل‌های کارآمد و جدید و پاسخگو به نیازهای جامعه را برای محتوای آموزش و پرورش فراهم کند.

○ این سند چه فایده‌ای برای معلمان دارد و خبرهای خوش آن برای معلمان چیست؟

✓ به اعتقاد من، مهم‌ترین دغدغه‌ی هر معلم، مربی و هر فرد فرهنگی این است که بتواند رسالت تربیتی خود را به‌خوبی ایفا کند. برخلاف تصور جامعه که فکر می‌کنند، دغدغه‌ی معلمان در بعضی از سطوح و لایه‌ها، فقط دغدغه‌های شخصی است، واقعاً اینطور نیست. بنده خودم از این نظر گاهی احساس تأسف می‌کنم که چرا در جامعه‌ی ما به غلط تصور می‌کنند، معلمان فقط به‌دنبال مسائل معیشتی، شغلی و صنفی خودشان هستند، درحالی که واقعاً این‌طور نیست. بنده، شما و هر همکار دیگری که به مدرسه‌ای مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که مهم‌ترین دغدغه‌ی معلم این است که چگونه دانش آموزش را به نقطه‌ی مطلوب برساند. هنگامی که معلمان ما چارچوبی بسیار روشن و شفاف و راهبردهایی بسیار قابل عمل و کارساز، برای این رسالت خودشان در اختیار داشته باشند، احساس می‌کنند که به مهم‌ترین دستاوردها دست پیدا کرده‌اند؛ به‌خصوص با توجه به نقشی که برنامه‌ی درسی ملی در این سند به معلمان ارائه می‌دهد و جایگاهی که برایشان قائل است.

ما معتقدیم که معلم فقط انتقال‌دهنده‌ی یک سلسله مفاهیم به دانش‌آموز نیست. در بخش راهبردهای یاددهی و یادگیری در برنامه‌ی درسی ملی، تعریفی که از معلم ارائه شده این است که معلم راهبر آموزشی، برنامه‌ریز درسی و مهندس فرهنگی است. به نظر من، این جایگاه و منزلت در فرایند یاددهی و یادگیری در برنامه‌ی درسی ملی، مهم‌ترین دستاورد برای همکاران ارجمند ما در عرصه‌ی کلاس و مدرسه خواهد بود.

○ فکر می‌کنید این طرح ساختار تربیت معلم را هم به هم بریزد؟

✓ قطعاً این طرح بار زیادی بر دوش تربیت معلم و دفتر ارتقا قرار می‌دهد که خوش‌یختانه آن دوستان هم همراه‌اند و کاملاً آماده هستند که آن قسمت از بار را به دوش بگیرند.

خوش‌یختانه با دستاوردهایی که در برنامه‌ی درسی ملی در زمینه‌ی الگوی هدف‌گذاری داشته‌ایم، توانسته‌ایم این نقیصه را تا حد زیادی برطرف کنیم.

○ انتقادی که در حال حاضر به وضع آموزش و پرورش وارد می‌شود، این است که در آموزش و پرورش، هیچ توجهی به توانمندسازی مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان نشده است و همان‌طور که اشاره کردید، به دنبال تربیت کسانی هستند که بتوان در دانشگاه از آن‌ها استفاده کرد. نکته‌ی دیگر این است که نظام آموزشی ما نوعی نظام ششاد نیست که دانش‌آموز را جذب کند، به همین دلیل هم وقتی زنگ پایان مدرسه زده می‌شود، بچه‌ها با هجوم از مدرسه خارج می‌شوند؛ طوری که انگار در زندان بوده‌اند. در برنامه‌ی درسی ملی به این مسائل چه توجهی شده است؟

✓ نشان برنامه‌ی درسی ملی «گامی به سوی مدرسه‌ی زندگی» است. این شعار را هم کاملاً از متن فلسفه‌ی تربیت اسلامی گرفته‌ایم. مدرسه باید محیطی باشد که بخشی از زندگی واقعی، جدی و اثرگذار و دانش‌آموز تلقی شود. ثانیاً آن نشاط، پویایی و تحرکی که موردنیاز دانش‌آموز است، در مدرسه وجود داشته باشد. ثالثاً دانش‌آموز را برای ورود به عرصه‌ی زندگی، در لایه‌ها و سطوح گوناگونش آماده کند، نه فقط برای ورود به دانشگاه. در حقیقت ورود به دانشگاه برای هر دانش‌آموز، در یک دوره‌ی سنی، باز هم بخشی از زندگی‌اش تلقی می‌شود، نه همه‌ی زندگی. بنابراین، با توجه به نشان و شعاری که داشتیم و با توجه به الگوی هدف‌گذاری، حوزه‌های یادگیری ما دچار تغییر اساسی شده‌اند.

در حال حاضر، حوزه‌های یادگیری ما بیشتر حوزه‌های یادگیری شناختی و دانشی هستند و در حوزه‌های یادگیری جدیدی که در برنامه‌ی درسی ملی تعریف و پیش‌بینی شده‌اند، حوزه‌ی یادگیری تفکر و حکمت را در بحث اندیشه‌ورزی و تعقل داریم. هم‌چنین، حوزه‌ی یادگیری بهداشت و سلامت و حوزه‌ی یادگیری آداب و مهارت‌های زندگی را داریم. یعنی آداب و مهارت‌های زندگی را باید در متن همه‌ی برنامه‌هایمان داشته باشیم. علاوه بر آن، باید فرصت‌ها و ظرفیت‌های خاصی را هم برای غنی‌سازی مهارت‌های دانش‌آموزان و توانمندسازی آن‌ها داشته باشیم. ما عنصر کار و عمل را عنصری جدی در نظر گرفته‌ایم. یعنی این‌گونه نیست که فقط هنرجویان ما در هنرستان‌ها باید به کار بپردازند. فرض ما بر این است که دانش‌آموز رشته‌ی نظری ما هم باید اهل کار باشد، باید در حد قابل قبولی از یک مهارت برخوردار باشد و بتواند کاری انجام دهد و کارآفرین باشد. بنابراین، یک حوزه‌ی یادگیری تحت عنوان حوزه‌ی یادگیری کار و فناوری هم پیش‌بینی کرده‌ایم.



طبق تعریف روان‌شناسان، دوره‌ی نوجوانی از دوازده تا نوزده سالگی است. در واقع، آغاز بیست سالگی، شروع جوانی است. این دوره را به سه زیر دوره تقسیم و برای هر دوره خصوصیات را تعریف کرده‌اند. در نظام آموزشی کشور ما، آغاز دوره‌ی راهنمایی تحصیلی، با آغاز زیر دوره‌ی اول نوجوانی هم‌زمان است.

شناخت خصوصیات این دوره به مربیان و والدین کمک می‌کند تا بدانند با نوجوان چه کنند. بعضی از اولیای تربیتی، دوره‌ی نوجوانی را سخت می‌دانند و نسبت به آن نگران و چه‌بسا ناامید هستند. آن‌ها معتقدند، نوجوانان کوچک، بالغانی نابالغ، لجوج، یکدنده، مرموز، پنهان کار، خلاف کار، ارزش‌گریز، قاعده‌شکن، لالابالی و دمدمی مزاج‌اند. روبه‌رو شدن با این تصویر، بعد از سال‌ها داشتن کودکی شیرین و تابع، می‌تواند رویا و آرامش تعدادی از والدین و حتی معلمان را برهم بزند.

بله! واقعیت این است که تربیت در این دوره دقت بیشتری می‌خواهد و از جهاتی مشکل است. در واقع صفات بسیار زیبایی در این دوره شکل می‌گیرد که اگر مورد سوءتفاهم قرار نگیرد و درست جهت داده شود، به فرد کمک خواهد کرد تا به جوانی بالغ و رشید مبدل شود. برخوردهای ناپخته و پر از تعارض مربیان و اطرافیان، آن‌ها را در یافتن هویت سردرگم می‌کند؛ به‌طوری که چه‌بسا در آینده در قالب جوان، هم‌چنان با مسائل نوجوانی دست به‌گیریان می‌شوند.

بسیاری از صفات منفی وصف شده، در واقع روی دیگری از وجود صفات مثبت نوجوانی است. آن‌چه که در لفظ اولیا به یکدندگی و لجاجت، پنهان کاری و مخالفت‌جویی تعبیر می‌شود، روی دیگری از صفت استقلال‌خواهی است که درست شناخته نشده و مورد احترام قرار نگرفته است. قاعده‌شکنی، مرموزی، جسارت و گستاخی، نشان از صفت زیبای آرمان‌خواهی است که درست هدایت نشده است.

تغییرات نوجوانی

می‌گویند، بزرگ‌ترین اتفاقی که در این دوره باید بیفتد، هویت‌یابی است. این‌که فرد بداند کیست و چه می‌خواهد. اتفاقی که اگر نیفتد، به سردرگمی نقش منجر می‌شود. یعنی فرد نمی‌داند کیست، چه می‌خواهد و به کجا می‌خواهد برود یا برسد، امری بسیار مهم و پایه‌ای است؛ چنان‌که به طور جدی سلامت دوره‌های دیگر را تضمین می‌کند. اگر به جوان یا میان‌سالی برمی‌خورید که هنوز ثبات لازم را در رفتارها و اعمالش نمی‌بینید، علامت سؤالی بگذارید که شاید هنوز در دوره‌ی نوجوانی مانده و هنوز خود را نیافته است!!! معمولاً دوره‌ی نوجوانی را دوره‌ی تغییرات جسمانی و بیدار شدن احساسات و گرایشات جنسی می‌شناسند که به‌طور مفصل در شماره‌ی آینده از آن صحبت خواهیم کرد. اما غلبه‌ی این موضوع، گاهی موجب غفلت از خصوصیات مثبت این دوره می‌شود. صفات بزرگ و ناشناخته‌ای هم‌چون استقلال‌خواهی، آرمان‌جویی، نوع

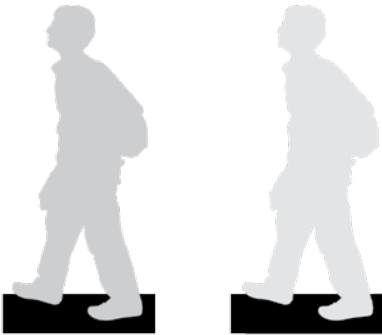
دوستی، انرژی داشتن و شاداب بودن، اعتقاد و یقین کامل به تحقق ایده‌ها داشتن، کنجکاوی و پرسشگری در مورد اعتقادات و یافتن پاسخ‌ها، تفکر نقادانه و میل به دانستن بیشتر، که می‌توانند طوفانی در وجود فرد به‌راه بیندازند و موجب ساخت بنیادهای فکری و شخصیتی‌اش شوند. خیلی بی‌انصافی است که از میان هم‌هی این خصوصیات، خصوصیاتی که او را در گذر از دوره‌ی کودکی به بزرگ‌سالی رهنمون می‌سازند، فقط به خصوصیات جنسی توجه شود!

نبايدها و بايدها

هنر معلمی و اولیای تربیتی، شناخت و هدایت این صفات زیباست. به راهکارهایی در این باره توجه کنید، امید که موجب بی‌گیری و مطالعات بیشتر شود.

- مدام به خود یادآور شوید که دیگر با کودک طرف نیستید، یعنی نباید انتظار تبعیت بی‌چون و چرا داشته باشید. بلکه با فردی روبه‌روید که می‌خواهد علت چرایی‌ها را بداند و اندیشیدن را تمرین می‌کند. پس صبور باشید و به او فرصت یافتن پاسخ‌ها را بدهید.

- از صفات مهم بزرگ‌سالی تصمیم‌گیری است. فرد در کشاکش مسائل خود مدام نیازمند تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیری مهارتی پایه‌ای است که در آن فرد با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب و سود و زیان‌ها، راه درست را برمی‌گزیند و از کوچک‌ترین فرصت‌ها برای این مهارت مهم بهره می‌جوید. به دانش‌آموزانتان



دوره‌ی گ

● **برخوردهای ناپخته و پر از تعارض معلمان و اطرافیان، نوجوانان را در یافتن هویت سردرگم می‌کند**

● **نوجوانان نیازمند آموختن رفتار قاطع هستند**

که فرد یاد می‌گیرد چگونه «نه» بگوید. گاهی انحرافات و گرفتاری‌های نوجوانان از همین جاست. یعنی در مقابل فشار گروه هم‌سال نمی‌توانند «نه» بگویند. مانند هنگامی که پسری در گروه دوستان خود مورد تقاضای کشیدن سیگار قرار می‌گیرد یا دختری توسط دوستانش، دعوت به گشت خیابانی بدون اطلاع اولیا می‌شود. در بسیاری از این موارد، بچه‌ها به خوبی می‌دانند، کاری که به آن دعوت شده‌اند، خطاست و میل به انجام آن ندارند، اما به علت وابستگی به دوستان، نمی‌توانند به‌طور قاطع آن را رد کنند. رفتار قاطع رفتاری است که فرد محترمانه و بدون توسل به پرخاشگری یا انفعال، می‌تواند خواسته‌ی دیگری را رد کند و از رفتارهای پایه‌ای است که سلامت فرد را در بسیاری از موارد زندگی حفظ می‌کند. چه قدر خوب می‌شد که در میان این همه دغدغه‌ی آموزشی، می‌توانستید فرصت‌هایی را به آموزش و تمرین این رفتار در میان دانش‌آموزانتان بپردازید!

و کلام آخر. دوره‌ی نوجوانی دوره‌ی «شدن» است. هیچ صفت و رفتاری به‌طور کامل تثبیت نمی‌شود. مرحله‌ی تردید و دودلی‌ها، دوباره یافتن، تمرین و تجربه است. پس، نه با خطایشان نومید، نه به چند رفتار درست‌شان دل خوش شوید. همه‌ی عوامل می‌تواند آن‌ها را متأثر کند. نحوه‌ی رفتار، آداب، کلام، نشست و برخاست و حتی ظاهر شما، می‌تواند در جهت‌دهی آن‌ها مؤثر باشد. بنابراین، او را در گذر از کودکی به بزرگسالی، یعنی گذر از یک وابسته‌ی درمانده به مسئولی مستقل، یار و همراه باشید.

می‌تواند در چرایی خدا هم شک کند. پس، از تردیدهایش ترسید، بلکه با ارائه‌ی خوراکی‌های مناسب فکری، کمکش کنید تا در مرور داشته‌های فکری‌اش، به هنجارها و ارزش‌ها برسد. البته انتقال ارزش‌ها خود مبحثی جدا می‌طلبد و روش‌های ظریفی دارد.

● **از دیگر تعاریف بزرگسالی، مسئولیت‌پذیری است؛ صفتی بزرگ که بنیادش در نوجوانی است. برای رسیدن به آن، می‌توانید اموراتی را به او واگذار کنید. توجه داشته باشید که درخواست‌ها در حد قدرت و توان او باشد. با کارهای آسان شروع کنید. مطمئن شوید کار درخواستی را بلد است. در مورد کار واگذار شده، با او صحبت کنید. معلوم کنید چه کارهایی باید انجام شوند. پیشنهادات او را بگیرید که چگونه این امور را انجام خواهد داد. اگر به کمک نیاز داشت، بدون انتقاد کردن، او را یاری دهید. به هنگام موفقیت، تشویق و تحسین را فراموش نکنید.**

ابراز وجود

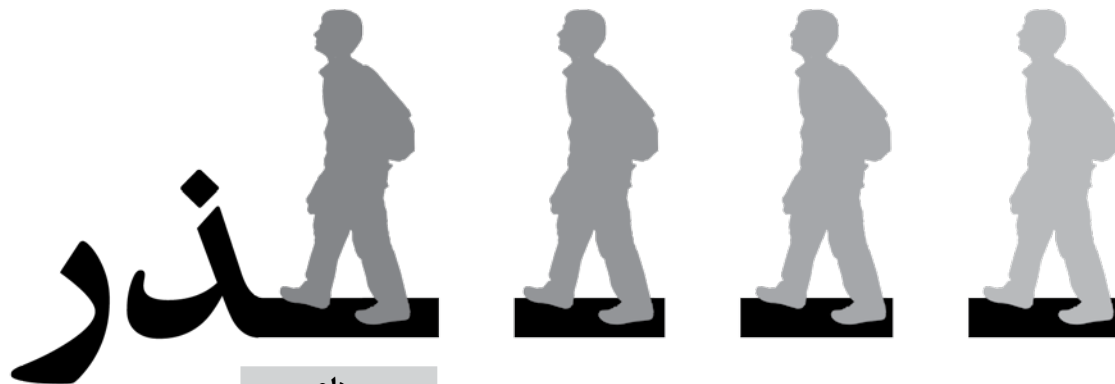
● **تمایل به گروه هم‌سالان و تکیه‌ی بیش از حد بر دوستان، از دیگر صفات این دوره است. بزرگسالان به‌طور کلی کمتر مورد اعتمادند و شبیه شدن به گروه هم‌سال و میل به گذراندن وقت بیشتر با هم، از خصوصیات این دوره است که طبعاً خیلی مورد موافقت اولیا نیست. در واقع، فرصتی برای تجربه‌های اجتماعی است. از مهم‌ترین رفتارهایی که در این دوره نوجوانان نیازمند آموختن آن هستند، رفتار قاطع یا جرئتمند و به‌طور کلی، رفتاری است**

تصمیم‌گیری را یاد بدهید. کمکشان کنید تا بدانند مسئول تصمیم خود نیز هستند و اگر این تصمیم عواقبی دارد، باید آن را بپذیرند.

اوقاتی پیش می‌آید که دانش‌آموزان برای تصمیم‌گیری در مورد موضوعی، به معلم خود مراجعه می‌کنند. به عنوان معلم، این فرصت را غنیمت بشمارید و به او کمک کنید تا خودش تصمیم بگیرد. به جای او تصمیم نگیرید، ولو این که راه‌حل شما از کیفیت بالاتری برخوردار باشد. مهم این است که او یاد بگیرد چگونه و با چه مکانیزمی به بهترین و درست‌ترین تصمیم برسد.

● **برای حفظ و تقویت صفت نبرومند نوع دوستی، برنامه‌ریزی کنید. این خصلت خوب را در فرد زنده نگه دارید و تقویت کنید. حس هم‌یاری و کمک و دستگیری از حال دیگران، توجه به نیاز دیگران، خود را قدری کنار زدن و ملاحظه‌ی دیگران، از صفات بزرگ و شریف انسانی است که پایه‌اش در این دوران گذارده می‌شود. با برنامه‌های ابتکاری و با واگذاری یافتن راه آن توسط خود دانش‌آموز، این صفت زیبا را هدایت کنید.**

● **ارزش‌گریزی را به ارزش‌یابی مبدل کنید. از اشتباهات رایج تربیتی آن است که انتظار می‌رود، فرزندان بدون چون و چرا ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی را بپذیرند. دوره‌ی نوجوانی اوج علامت سؤال در مقابل هنجارها و اصول ارزشی است. در واقع، فرصتی طلایی است که فرد با مرور و یافتن ادله، نظام ارزشی خود را می‌سازد. او در این دوره، حتی**



پروین داعی پور

آموزش شناگری تربیتی

دکتر علی اکبر شعاری نژاد

مدیر و معلمان ناگزیرند، محیط مدرسه را برای آموختن مهارت‌ها و معارف زیر فراهم و مساعد گردانند:

۱. یادگیری چگونه یاد گرفتن:

چه چیز را؟

از کجا؟

و چگونه یاد بگیرند.

۲. یادگیری چگونه به کار بردن آموخته‌ها:

در کجا؟

چه وقت؟

و چگونه؟

۳. یادگیری چگونه زیستن: در مراحل و شرایط متغیر، چگونه زیستن، مهارتی است آموختنی و مدرسه، تقریباً مناسب‌ترین مکان تجربه و تمرین مهارت‌های سالم و شاد زیستن است.

۴. یادگیری چگونه با هم زیستن: با موافقان و مخالفان

۵. یادگیری چگونه تحصیلات خود را ادامه دادن

۶. یادگیری چگونه شغل مناسب خود را انتخاب کردن

۷. یادگیری چگونه مستقل زیستن: استقلال فکری،

استقلال عاطفی، و استقلال عملی

۸. یادگیری چگونه خود را از عادت‌ها و اعتیادهای

زیانمند، مصون داشتن

۹. یادگیری چگونه شهروندی سالم و موفق و سازنده شدن

شرایط موفقیت معلمان دوره‌ی راهنمایی

۱. برخورداری از سلامت شخصیت: راحت خندیدن،

راحت نگاه کردن به مخاطبان، عشق، جرأت، ایمان، امید،

اعتماد، اعتدال، خودشناسی واقعی، و خودپنداری مثبت.

کلیدواژه‌ها: یادگیری، معلم، مدرسه.

دنیای امروز ما دنیای چالش یا میدان چالش‌های فکری، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و کسانی در این میدان برنده‌اند که دارای سه ویژگی زیر باشند:

۱. مغزهای پر (مجهز به علوم و معارف و مهارت مورد نیاز امروز)

۲. دست‌های توانمند یا کاربرد درست و به‌موقع آموخته‌ها

۳. دل‌های نرم یا عواطف انسانی سالم

شاید اشاره به چند نکته‌ی زیر سودمند باشد:

- تا افکار عوض نشوند، اعمال عوض نخواهند شد.

- آن‌چه در مدرسه یا کلاس یا حتی در جامعه عمدتاً باید

عوض شود، سر (مغز) است.

- مدارس هر کشور، نمودار آینده‌ی آن کشور در مقیاس

کوچک‌ترند.

- کودکان و نوجوانان آن‌چه را می‌آموزند که در آن و با

آن زندگی می‌کنند.

- دانش‌آموزان امروز، صرفاً مأموران به تحصیل رسمی

نیستند

- معلمان امروز صرفاً مأموران آموزشی نیستند.

- مدیر یا رییس امروز، صرفاً مأمور رتق و فتق امور

اداری نیست.

بلکه:

دانش‌آموزان ناگزیرند، معلومات و مهارت‌های چگونه

زیستن: زیستن سالم و شاد در جامعه و جهان امروز را به

کمک مدیر و معلمان در مدرسه، تجربه و تمرین کنند.



۲. برخورداری از مغز پر و دست توانمند و دل نرم، فرزند زمان بودن، تفکر انتقادی داشتن، به علوم و معارف مورد نیاز مجهز بودن، اطلاعات و مهارت‌های لازم را داشتن، و آشنا بودن با فناوری آموزشی روز.

۳. برخورداری از حساسیت نسبت به مسائل روز جامعه و جهان

۴. برخورداری از اشتیاق به فعالیت‌های اجتماعی و خلاقیت یا تفکر خلاق

۵. شناخت ویژگی‌های ناآموخته و آموخته‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی:

- چگونه هستند؟

- می‌خواهند چگونه باشند؟

- چگونه می‌توانند باشند؟

- والدینشان چه انتظاری از ایشان دارند؟

- مدرسه (مدیر و معلمان) چه انتظاری از ایشان دارد؟

- جامعه و جهان چه انتظاری از ایشان دارند؟

۶. باور کردن این که «محور» همه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، «برخورداری کودکان و نوجوانان از زندگی سالم و شاد» است. البته زندگی سالم و شاد والدین و معلمان، اولویت دارد. زندگی سالم، یعنی برخورداری از احترام و محبت متقابل، مقبولیت بین اطرافیان، و موفقیت.

۷. معلم امروز «شناگری» است که زندگی همه‌ی شهروندان و یا جهانیان برایش مطرح است؛ و دغدغه‌ی خاطر همگان را دارد. مدرسه‌ی پویا و امروزی، مرکز یادگیری «شناگری» است نه شناوری.

۸. همه‌ی درس‌ها با مسئله آغاز می‌شوند و با مسئله

پایان می‌پذیرند.

۹. معلم در همه‌ی دوره‌ها، خصوصاً دوره‌ی راهنمایی، حلال مسئله نیست، بلکه طراح مسئله است؛ چون می‌داند و باور دارد که تنها «مسئله» است که آدمی را به اندیشیدن وامی‌دارد.

بدیهی است که مدیر و معلمان مدرسه‌ی راهنمایی پویا و شایسته:

* با چند و چون رشته‌های تحصیلی پس از دوره‌ی راهنمایی آشنا هستند و می‌دانند که برای ادامه‌ی تحصیل در هر رشته، داشتن چه شرایطی لازم است.

* با مشاغل گوناگون در جامعه‌ی خود آشنا هستند و می‌دانند برای اشتغال در هر یک از آن‌ها، داشتن چه شرایط و صلاحیت‌هایی ضروری است.

* از آینده‌نگری قوی برخوردارند.

* هرگز از تقویت علمی و حرفه‌ای خویش غفلت نمی‌کنند

* همگی بر این باورند که مدرسه، درواقع میدان چالش‌های فکری و علمی و هم‌چون کارگاهی آموزشی است.

و این نیز مسلم است که سلامت عمل، مستلزم سلامت وجود و نظر است.

بنابراین، مدیران و معلمان باید مانند سایر شهروندان، مورد عنایت باشند، از امنیت خاطر لازم برخوردار باشند، پیوسته تقویت علمی و حرفه‌ای شوند، فعالیت‌های آموزشی ایشان مرتباً مورد ارزش‌یابی علمی قرار گیرد، و مدرسه برای ایشان نیز مانند دانش‌آموزان، محیطی گرم و سرورانگیز باشد.



خلاقیت موهبتی الهی و همگانی است، اما پرورش، تحقق و ظهور آن، مستلزم بستری مناسب است. گسترش این توانایی که به منزله‌ی بقا برای جامعه است، از طریق برنامه‌ریزی مناسب و صحیح آموزشی امکان‌پذیر است و موفقیت در این زمینه، مستلزم آن است که موقعیت کنونی خویش را کاملاً بشناسیم و سپس با توجه به شرایط، برای ارتقای نظام آموزشی برنامه‌ریزی مناسبی کنیم. بسیاری از محققان، شیوه‌های سنتی حاکم بر آموزش و پرورش را از مهم‌ترین موانع رشد خلاقیت در هر جامعه‌ای ذکر می‌کنند. آن‌ها معتقدند، برای داشتن هر نظام آموزشی غنی و سازنده، لازم است نظام سنتی متحول و به سمت برنامه‌ی آموزش خلاق هدایت شود. میزان شناخت معلمان از خلاقیت، نوع نگرش و نحوه‌ی تدریس آن‌ها، بر غنی‌سازی محیط کلاسی برای رشد خلاقیت دانش‌آموزان تأثیر مستقیمی دارد. معلمان خلاق، بهترین الگوی مناسب برای خلاقیت دانش‌آموزان هستند. معلمانی که در عین حال که خود خلاق‌اند، شرایط مناسب را برای خلاقیت دانش‌آموزان فراهم می‌آورند. لذا لازم است، معلمان را یاری داد تا نگرش و مهارت‌های لازم برای رشد و توسعه‌ی توانایی خلاق در خود و دانش‌آموزان را کسب کنند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان با آموزش مناسب، نگرش مثبت و شناخت لازم را در معلمان فراهم کرد؟



خروج از

هدف اصلی این تحقیق، بررسی و ارزیابی برنامه‌ی آموزش خلاقیت معلمان است تا مشخص شود، تأثیر این برنامه در افزایش آگاهی و مهارت‌های تدریس و ایجاد نگرش مثبت چه میزان است. لذا سه هدف اساسی پژوهش عبارت‌اند از: تعیین تأثیر برنامه‌ی آموزش خلاقیت در افزایش دانش و آگاهی معلمان از خلاقیت، تعیین تأثیر برنامه‌ی آموزش خلاقیت در ایجاد نگرش مثبت به خلاقیت، تعیین تأثیر برنامه‌ی آموزش خلاقیت در ایجاد مهارت‌های تدریس خلاق. برنامه‌ی آموزش خلاقیت، برنامه‌ای است که به معرفی مفهوم خلاقیت، اجزا و عناصر آن، روش‌های آموزش خلاقیت و شیوه‌های تدریس خلاق می‌پردازد.

بسیار دیده شده است، افرادی در یک رشته و موضوع خاص، اطلاعات و مهارت بسیار خوبی داشته‌اند، اما هرگز کار خلاقانه ارائه ندادند. علت این امر در بسیاری از موارد، نبود عنصر دیگر، یعنی مهارت‌های مربوط به خلاقیت است. مهارت‌های مربوط به خلاقیت، با این زمینه‌های فکری و عملی توأم‌اند: شکستن عادت و کنار گذاشتن شیوه‌های قبلی فکری و عملی و استفاده از روش‌های جدید؛ تعویض قضاوت یا تأخیر در ارزیابی در مورد ایده‌ها، تا ایده‌هایی که در نگاه اول مفید نیستند، ضایع نشوند؛ دیدن چیزها به‌طور متفاوت و مشاهده‌ی امور آن گونه که تاکنون به آن توجه

نشده باشد؛ تفکر وسیع یا ارتباط برقرار کردن میان ایده‌های جدید؛ درگیری با مسائل پیچیده و مبهم و تلاش برای یافتن راه‌حل‌های تازه برای آن‌ها. از مهم‌ترین موانع که معلمان را از توجه به خلاقیت بازداشته است، عبارت‌اند از: نداشتن شناخت از فرایند خلاقیت، انگیزه نداشتن در کار، نداشتن اعتماد به نفس، نشناختن و به کار نبردن روش‌های تدریس فعال و خلاق، تسلط نداشتن بر کار و موضوع درسی و محدودیت‌ها.

در رابطه با تدریس خلاق، تحقیقات و بررسی‌های زیادی شده است. از میان این مطالب، الگوی **ویلیامز** از جامعیت خاصی برخوردار است. الگوی ویلیامز شامل سه بعد است: موضوعات درسی، روش‌های تدریس، و مهارت‌های تفکر واگرا و مولد که هر بعد، زیرمجموعه و تقسیمات خاص خود را دارد. روش‌های تدریس شامل ۳۳ راهبرد است که معلمان می‌توانند در موضوع‌های گوناگون درسی، برای ایجاد توانایی فرایندهای فکری خلاق در دانش‌آموزان، از آن‌ها بهره ببرند. برای مثال، یکی از روش‌ها این است که از سؤال‌های محرک استفاده کنید. به تفاوت سؤال‌های پرسشی مانند چه، چه‌قدر، چه کسی، با سؤالاتی که به درک عمیق نیاز دارند، مانند چگونه، آیا شما؟ در چه راه‌های دیگر، چه‌طور، اگر، چگونه دیگری، توجه کنید و از سؤالاتی که به ترجمه، تفسیر، تعریف

اکتشاف، تجزیه و تحلیل نیاز دارد، استفاده کنید. معلمانی که در دوره‌ی روش‌های خلاق تدریس شرکت کردند، اعتقاد داشتند که این دوره نه تنها بر دانش، نگرش و مهارت آن‌ها تأثیر گذاشته، بلکه دید آن‌ها را به زندگی عوض کرده و باعث تحولاتی اساسی در زندگی و کار آن‌ها شده است. تأثیرات عمیق این دوره بر معلمان، روی دانش‌آموزان آن‌ها نیز کاملاً مشهود بود. دانش‌آموزان با انگیزه‌ی بسیار بالایی در کلاس و فعالیت‌های کلاسی شرکت کرده‌اند، چنان که حتی ساعات تفریح نیز ترجیح می‌دادند در کلاس باشند و به فعالیت خود ادامه دهند.

در جمع‌بندی تأثیر دوره از دیدگاه معلمان، می‌توان به این موارد اشاره کرد: خروج از قالب‌ها و کلیشه‌ها؛ خروج از معلم‌محوری؛ شادی بخش شدن امر تدریس؛ تغییر نگرش نسبت به تدریس و کلاس‌داری؛ استفاده از روش‌های ارزش‌یابی کیفی؛ افزایش قدرت تفکر و نوآوری؛ بهره‌گیری از روش‌های اکتشافی و متنوع؛ ایجاد امنیت روانی در کلاس؛ احساس احترام و برقراری روابط عاطفی عمیق با شاگردان؛ حذف رقابت و مقایسه نکردن شاگردان با هم؛ لذت و شادی دانش‌آموزان از ساعات درس؛ ارائه‌ی پاسخ‌های متعدد از طرف دانش‌آموزان؛ افزایش اعتماد به نفس در دانش‌آموزان؛ ایجاد همکاری دوستانه بین دانش‌آموزان؛ یادگیری عمیق‌تر و بیشتر دروس؛ پرورش قدرت تجسم، تخیل و خلق کردن.



منبع

۱. این چکیده‌ی پژوهش از منبع زیر اقتباس شده است: حسینی، افضل‌السادات. تأثیر آموزشی خلاقیت در دانش، نگرش و مهارت‌های تدریس معلمان. ناظر: دکتر پروین کدیور. مؤسسه‌ی پژوهشی وزارت آموزش و پرورش.

قالب‌ها و کلیشه‌ها

سیمین جهانی

برهان محبت و فرمان برداری از خدا

مسئله‌ی توحید در فرمان‌روایی و فرمان‌برداری، بحث مفصلی دارد که از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. آنچه این‌جا بدان می‌پردازیم، نقش محبت در فرمان‌برداری از خداوند متعال است. این‌که چرا باید از فلان منبع فرمان برد، به برهان نیاز دارد. هیچ‌کس بی‌دلیل از کسی فرمان‌برداری نخواهد کرد. لذا اطاعت و فرمان‌برداری - همانند معرفت و شناخت - نیازمند بنیان و مبنایی مستحکم است. عمق و پایداری فرمان‌برداری بسته به چیستی برهان و مبنای آن است. هرچه این مبنا مستحکم‌تر و قوی‌تر باشد، اطاعت نیز جدی‌تر و تأثیرگذارتر خواهد بود. در این باره، چند مبنا وجود دارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

۱ برهان امنیت

برهان امنیت یعنی این‌که انسان به خاطر کسب امنیت خود، اقدام کند. براساس این برهان، انسان به این دلیل فرمان‌برداری می‌کند که زبانی را از خود دور سازد (دفع ضرر)، و الا هیچ دلیلی ندارد که انسان از کس دیگری فرمان برد. در این مبنا، تهدیداتی از سوی یک منبع قدرت وجود دارد که فراری از آن نیست و موجب برانگیخته شدن خوف و ترس می‌شود. لذا انسان برای تأمین امنیت

خود و دفع ضرر، تن به اطاعت می‌دهد. در این مبنا، تا هنگامی فرمان‌برداری تداوم دارد که تهدید و ترس وجود داشته باشد.

۲ برهان منفعت

برهان منفعت یعنی این‌که انسان به خاطر جلب منفعت برای خود، اقدام کند. براساس این برهان، انسان به این دلیل فرمان‌برداری می‌کند که سود و منفعتی را برای خود به دست آورد. در غیر این صورت، دلیلی برای فرمان‌برداری وجود ندارد. در این مبنا، تطمیع‌هایی از سوی یک منبع ثروت و مکتب وجود دارد که وسوسه‌برانگیز است و موجب برانگیخته شدن حرص و طمع می‌شود. از این‌رو، انسان برای جلب این منافع، به اطاعت تن می‌دهد. بدیهی است در این مبنا، تا هنگامی اطاعت وجود خواهد داشت که ثروت نیز وجود داشته باشد.

۳ برهان محبت

در برهان محبت، انسان به خاطر علاقه‌ای که به کسی دارد، دست به اقدام می‌زند. براساس این برهان، انسان به این دلیل اطاعت می‌کند که به منبع فرمان عشق می‌ورزد. در غیر این صورت، دلیلی برای فرمان‌برداری وجود نخواهد داشت. در این مبنا، فرمان‌روا شایسته‌ی محبت و دوستی است. از این‌رو، انسان به دلیل علاقه‌ای

برهان محبت

حجت‌الاسلام عباس پسندی

محقق و کارشناس پژوهش‌گده‌ی علوم حدیث

کلیدواژه‌ها: محبت، توحید، برهان.

در شماره‌ی پیش گفتیم که «الله»، کانون تربیت دینی است و در این بحث، محور اساسی ربوبیت خداوند است، نه خالقیت او. برای ربوبیت نیز برهان‌های متعددی وجود دارند که مهم‌ترین آن‌ها برهان محبت است. با استفاده از برهان محبت می‌توان باور به خدا را پایه‌ریزی کرد. برای این کار باید کمال و زیبایی خداوند را برای دانش‌آموز تبیین کرد؛ چرا که رب باید محبوب باشد و محبوب باید کامل باشد. آنچه در شماره‌ی پیش گذشت، توحید ربوبی و مربوط به قلمرو معرفت و شناخت بود. مسئله‌ی دیگر در این زمینه، «توحید در فرمان‌برداری» است که به قلمرو عمل و رفتار مربوط است و در این شماره قدری به آن خواهیم پرداخت.

که به وی دارد، از او فرمان می‌برد. فرمان‌برداری در این معنا، خالصانه و صادقانه است و از ویژگی پایداری نیز برخوردار.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا فَتَلِكُ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتَلِكُ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتَلِكُ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ [محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۲۹۲].

بندگان سه گونه‌اند: مردمی که از سر ترس خدا را می‌پرستند که این پرستش بندگان است. مردمی خداوند عزوجل را برای به دست آوردن پاداش می‌پرستند که این پرستش مزدبگیران است. مردمی که خداوند عزوجل را برای آن که دوستش دارند، می‌پرستند. پس این پرستش آزادگان است و برترین نوع پرستش.

نمونه‌ی این گونه پرستش، انبیای الهی هستند. رسول خدا (ص) درباره‌ی حضرت شعیب می‌فرماید:

شعیب (ع) از دوستی خدای عزوجل چندان گریست که نابینا شد. پس خداوند بینایی‌اش را به او بازگرداند. باز چندان گریست تا آن که نابینا شد. پس خداوند بینایی‌اش را به او بازگرداند. باز چندان گریست که نابینا شد. پس خداوند بینایی‌اش را به او بازگرداند. در مرتبه‌ی چهارم، خداوند به او وحی کرد: «ای شعیب! این کار را تا کی می‌خواهی هم‌چنان تکرار کنی؟ اگر این کارت از ترس دوزخ است، آن را از تو بازداشتم و اگر از اشتیاق به بهشت است، آن را بر تو روا ساختم.»

شعیب گفت: «بارالها و سرور! تو خود می‌دانی که از ترس دوزخ و یا از سر اشتیاق به بهشتت گریه نمی‌کنم، لیکن دوستی تو با قلبم پیوند خورده است، از این رو، تاب صبوری ندارم تا تو را ببینم.»

پس خداوند عزوجل به او وحی کرد: «هان! حال که کارت به این سبب است، به زودی موسی بن عمران، هم‌سخن خود را به خدمت تو درخواهم آورد» [پیشین، ۲۹۴].

امام صادق (ع) نیز با بیان تقسیم‌های سه‌گانه، محبت را مبنای خود در عبادت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

مردم، خداوند عزوجل را سه گونه می‌پرستند: طبقه‌ای خدا را به امید پاداش می‌پرستند که این، پرستش آزمندان است و [انگیزه‌ی] آن، آزمندی است. دیگرانی، خدا را از ترس دوزخ می‌پرستند که این، پرستش بندگان است و [انگیزه‌ی] آن، ترس. لیکن من، خدای عزوجل را از سر دوستی‌اش می‌پرستم که این، پرستش بزرگواران است [پیشین].

در «محجة البیضا» آمده است که روزی حضرت عیسی (ع) بر سه تن گذشت که رنگ چهره‌هایشان دگرگون شده و تن‌هایشان نزار شده بود. پس به ایشان گفت: «چه چیز شما را به این حالی که می‌بینم، دچار کرده است؟» گفتند: «ترس از دوزخ». فرمود: «بر خداوند حق است که شخص ترسان را ایمنی بخشد.»

سپس از آنان گذشت و به سه تن دیگر رسید که از آنان لاغرتر و رنگ‌پریده‌تر بودند. پرسید: «چه چیز شما را به این حالی که می‌بینم، دچار کرده است؟». گفتند: «اشتیاق به بهشت». فرمود: «بر خداوند حق است که آن چه را امید دارید، به شما ببخشد.»

سپس از آنان گذشت و به سه تن دیگر رسید که از آنان لاغرتر و رنگ‌پریده‌تر بودند و گویی بر چهره‌هایشان آینه‌هایی از نور بود. پرسید: «چه چیز شما را به این حالی که می‌بینم، دچار کرده است؟». گفتند: «دوستی خدای عزوجل». فرمود: «شما باید مهربان، شما باید مهربان!» [پیشین].

در روایت زیبایی از امام زین‌العابدین (ع)، علاوه بر این سه برهان، به میزان پایداری آن‌ها نیز اشاره شده است. حضرت می‌فرماید:

«من خوش ندارم که خدا را عبادت کنم و از آن هدفی جز رسیدن به پاداش به او نداشته باشم؛ زیرا در این صورت مانند برده‌ی طمعکارم که اگر به چیزی چشم داشته باشد، کار می‌کند، وگرنه کار نمی‌کند. هم‌چنین، خوش ندارم خدا را فقط به سبب ترس از کیفر او عبادت کنم؛ چه در این حال، هم‌چون بنده‌ی نابکاری خواهم بود که اگر ترسد، کار نمی‌کند. پرسیدند: پس برای چه خدا را عبادت می‌کنی؟»

حضرت در پاسخ فرمود: زیرا او به سبب الطاف و نعمت‌هایش به من، سزاوار عبادت است. [مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۲۱۰].

طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی انسان

از مسائل مهم در علوم، به‌ویژه علوم تربیتی، طبقه‌بندی انسان‌هاست. جالب این که براساس این سه برهان، انسان‌ها نیز به سه گروه تقسیم می‌شوند. در روایات، از اهل برهان امنیت به‌عنوان «برندگان نابکار» و از اهل برهان منفعت به‌عنوان «تاجران طمعکار» یاد شده، اما از اهل برهان محبت به‌عنوان «آزادگان بزرگوار» یاد شده است. بدیهی است، بهترین افراد کسانی هستند که در گروه سوم قرار می‌گیرند. از این رو باید تربیت دینی را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد تا انسان‌هایی آزاده تربیت شوند و این در گرو برهان محبت است.

از آن چه گذشت روشن شد، بهترین برهان برای توحید در اطاعت، برهان محبت است؛ زیرا هم پایداری بیشتری دارد و هم از ارزش بیشتری نسبت به دو برهان دیگر برخوردار است. لذا باید برای این بعد از توحید نیز محبت را راهبرد قرار داد.

منابع

۱. محمدی‌ری‌شهری، محمد، با همکاری: محمد تقدیری، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه‌ی سید حسن اسلامی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲، چاپ دوم.
۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳، ق، چاپ دوم.



یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های بدن، دستگاه اسکلتی و عضلات است. این دستگاه از دو بخش اسکلت (استخوان‌ها) و عضلات (ماهیچه‌ها) تشکیل شده است. برای آن که بپذیریم اهمیت این دستگاه کمتر از دستگاه گردش خون نیست، باید با وظایف آن آشنا شویم. بخش اسکلت عهده دار موارد زیر است:

۱. حفاظت از مغز، نخاع، قلب و شش‌ها
 ۲. تأمین نقاط اتصال ماهیچه‌ها و در نتیجه حرکات بدن
 ۳. تأمین کلسیم، یکی از عناصر حیاتی بدن
 ۴. ایجاد زیبایی
- بخش عضلات عهده‌دار امور زیر است:
۱. تأمین انرژی و قدرت لازم برای حرکات بدن
 ۲. حفاظت از کلیه‌ها و دستگاه گوارش
 ۳. ایجاد زیبایی

معلم و حرکت

احمد مختاریان

پزشک عمومی و دبیر منطقه‌ی ۲ تهران

پیش از پرداختن به جزئیات مربوط به سلامت این دستگاه، اصول کلی حاکم بر بهداشت استخوان‌ها و عضلات را می‌آوریم. این اصول عبارت‌اند از:

۱. انجام ورزش‌های تقویت‌کننده‌ی عضلات
 ۲. انجام ورزش‌های تسهیل‌کننده‌ی حرکات مفاصل
 ۳. تغذیه‌ی مناسب و کافی به‌ویژه تأمین کلسیم و آهن
 - اما مهم‌ترین اصولی که باید همیشه مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:
 ۴. استفاده‌ی صحیح از مفاصل و جلوگیری از صدمه دیدن آن‌ها
 ۵. کنترل میزان بار و فشاری که به استخوان‌ها و مفاصل و ماهیچه وارد می‌شود.
- برای سهولت فهم مطلب، از بهداشت عضلات آغاز می‌کنیم:

بهداشت ماهیچه‌ها

ماهیچه‌ها و عضلات ما زمانی خواهند توانست وظایف خود را به خوبی و برای مدت یک عمر انجام دهند که به موارد زیر توجه کافی داشته باشیم:

۱. نرمش‌ها و ورزش‌های تقویت‌کننده‌ی عضلات را انجام دهیم.
- در انجام این نرمش‌ها، به نکات زیر دقت کنید:
- حرکات نرمشی می‌باید از کم به زیاد انجام شوند. شروع حرکات نرمشی با تعداد زیاد، باعث بی‌اثر شدن آن‌ها و صدمه دیدن عضلات می‌شود.

حرکات نرمشی باید از قدرت کم به قدرت زیاد صورت گیرند. شروع این حرکات با قدرت زیاد، باعث صدمه دیدن ماهیچه‌ها می‌شود. حرکات نرمشی باید به‌طور مستمر انجام شوند. عدم استمرار (قطع کردن حرکات) موجب بی‌اثر شدن آن‌ها خواهد شد.

همیشه مراقب باشید تا تعداد حرکات و قدرت حرکات به مقدار زیاد افزایش نیابد، بلکه در نهایت به تعدادی خاص ثابت شود و قدرت حرکات از یک حد معین فراتر نرود، زیرا انجام نرمش و ورزش موجب حجیم شدن ماهیچه‌ها می‌شود. اگر این حجیم شدن بیش از نیاز متعارف بدن باشد، در بزرگسالی باعث شل شدن عضلات و ناموزون و زشت شدن بدن و عدم کارایی عضلات می‌شود. مهم‌ترین توصیه در این بخش، پرهیز جدی از پرداختن به نرمش‌های مربوط به «زیبایی اندام» و «پاور لیفتینگ» است. هیچ معلم عاقل و فرهیخته‌ای چنین رفتار غیر عاقلانه و غیر علمی را در پیش نمی‌گیرد. ملت‌های متمدن و پیشرفته - چه در قدیم و چه در دنیای امروز - چنین رفتاری را نشان نداده‌اند. ورزش‌های پهلوانی در ایران، رزمی در خاور دور، فوتبال و شنا و ژیمناستیک و... در دنیای امروز، هیچ‌یک به تربیت بدن‌هایی درشت نپرداخته‌اند، بلکه همواره تربیت عضلاتی قوی، چالاک، ظریف و ماندگار مورد توجه بوده است.

این حرکات باید شامل تمام عضلات بدن، حتی عضلات صورت و چشم نیز باشد.

این حرکات باید به‌طرز صحیحی انجام شوند.

۲. مراقب باشیم تا فشار زیاد، کشیدگی بیش از حد و ضربه‌های محکم به ماهیچه وارد نشود. زیرا ممکن است باعث پارگی و یا له شدگی عضلات شود. ماهیچه بافتی است که برای ترمیم شدن به زمان طولانی نیاز دارد.

۳. ماساژ دادن عضلات، چه به کمک ابزار و چه به‌وسیله‌ی دست، بسیار مفید خواهد بود.

۴. چنان‌چه به استحمام با آب سرد عادت دارید، پس از خشک شدن بدن، حتماً عضلات را ماساژ دهید تا جریان خون در آن‌ها تسهیل شود. چنان‌چه به استحمام با آب گرم یا داغ عادت دارید - هرچند این عادت را باید کنار بگذارید - پس از استحمام، در معرض هوای سرد قرار نگیرید.

دو مشکل رایج

یکی از مشکلات رایج در ماهیچه‌ها، گرفتگی آن‌ها (اسپاسم) است. مشکلی که هر یک از ما آن را بارها تجربه کرده‌ایم.

علل گرفتگی عضلات عبارت‌اند از:

- استفاده‌ی بیش از اندازه از عضله و انقباضات طولانی مدت عضله
- استفاده‌ی ناگهانی و بدون مقدمه از ماهیچه (به‌ویژه گرفتگی عضلات)

کمر)

- سرما

- برهم خوردن تعادل کلسیم - منیزیم

- نرسیدن اکسیژن کافی به عضله

طبیعی است که برطرف کردن علل گفته شده، باعث برطرف شدن گرفتگی می‌شود.

تذکره ۱. برطرف شدن گرفتگی عضلات کمر به صبر و تحمل نیاز دارد، زیرا ممکن است چند روز به طول انجامد.

تذکره ۲. اگر عضله‌ی پشت ساق پایتان هنگام بازی، کوه‌پیمایی و یا شنا دچار گرفتگی شد، تنها راه مؤثر این است که مچ پا را در خلاف جهت گرفتگی حرکت دهید و عضله را گرم کنید (کندن موی یا هیچ تأثیری در بهبودی آن ندارد)

یکی دیگر از مشکلات رایج، خستگی و کوفتگی عضلات است. علل این مشکل عبارت‌اند از:

۱. برخی بیماری‌های عفونی مانند آنفلوانزا و سرماخوردگی و...

۲. ضعیف بودن عضلات به دلیل نداشتن حرکات نرمشی

۳. کمبود آهن و کلسیم

۴. کار زیاد عضله

رفع علت‌های بالا، باعث از بین رفتن مشکل می‌شود.

امید است با رعایت موارد گفته شده، همیشه عضلاتی نیرومند، زیبا و چالاک داشته باشید.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که درباره‌ی ماهیچه‌ها باید به آن توجه داشت، این است که پس از کارهای مداوم و یا سنگین، عضلات را باید به آرامی خنک کرد. هنگام کار مداوم و یا سنگین، به دلایل مصرف قند (گلیکوژن)، عضلات گرم می‌شوند. این گرم شدن، به دلایل سوختن قند و تولید انرژی برای حرکات عضلات است که بخشی از آن به گرما تبدیل می‌شود. در نتیجه، دمای داخلی ماهیچه افزایش می‌یابد. معمولاً گرم شدن به حدی نیست که به خنک شدن به‌وسیله‌ی آب یا اشیای دیگر احتیاج باشد. اما در مواردی مانند ورزش سنگین (فوتبال، بسکتبال، دویدن و...) حرارت عضله افزایش زیادی می‌یابد. در این صورت، فرد طی فرایندی طبیعی و خودکار، به سمت عاملی حرکت می‌کند که بتواند دمای عضله را کاهش دهد. این عامل می‌تواند آب سرد، باد کولر، باد پنکه، دراز کشیدن روی زمین خنک و... باشد. برای پرهیز از عواقب خنک کردن سریع عضلات، باید آن‌ها را به آرامی خنک کرد. پس خود را در معرض آب سرد، باد خنک و یا سرمای زمین قرار ندهید. زیرا سرد کردن سریع عضله باعث ایجاد اختلال در سیستم گردش خون عضله می‌شود و همچنین، ساختار طبیعی داخلی عضله را تهدید می‌کند. معمولاً با خنک کردن سریع عضله، مشکلاتی مانند احساس کوفتگی که مردم به آن سرما خوردن عضلات می‌گویند و یا اسپاسم عضلانی ایجاد می‌شود. لذا پس از پایان ورزش‌های سنگین و یا مداوم، لباس ورزشی خود را کم نکنید، بلکه اقدامات زیر را انجام دهید:

۱. به مدت دو تا سه دقیقه به آرامی راه بروید.

۲. از لباس نسبتاً گرم (مانند لباس ورزشی یا حوله یا...) استفاده کنید. همان

کاری که کشتی‌گیرها و وزنه‌بردارها پس از پایان مسابقه انجام می‌دهند.

اگر کار مداوم یا ماهیچه انجام می‌دهید، قبل از شروع به کار، از لباس مناسبی استفاده کنید که بتواند عضلات مربوط را گرم نگه دارد. (یکی از مهم‌ترین علل استفاده از لباس کار ضخیم و سرتاسری، همین است). هم‌چنین حداقل تا ۱۰ دقیقه پس از پایان کار، آن لباس را به تن داشته باشید.

بخوان، فکر کن، تغییر بده!

بدالله سعیدنیا

دکترای تعلیم و تربیت

کلید واژه: فطرت، محیط، کمال.

فطرت و محیط

که با همه‌ی وجود و ارگانسیم وی تطابق دارد، اکتفا می‌کند. تفاوت موجود این است که چون این تمایل از همان وجود و ارگانسیم برخاسته است، به فرد اطمینان می‌دهد که راه کمال وی همان است.

اما فطرت برای آن‌که اجبار ایجاد نکند و برای انتخاب راه پیشنهادی خود، فشار مستقیم و غیرمستقیم نیاورد - و این درس بزرگی است که نیروهای محیطی باید بگیرند که چگونه عمل کنند تا ضمن انجام مأموریت خود، آزادی انتخاب را سلب نکنند. با اراده‌ی صاحب خود و یا حتی با آن‌چه غیرارادی توسط صاحب خود پذیرفته می‌شود، خود را از میدان کنار می‌کشد تا صاحبش بتواند واقعاً آزادانه انتخاب کند. تنها در این صورت است که می‌توان مسئولیت انتخاب وی را به خودش سپرد.

نقشی که محیط می‌تواند در سازنده بودن فطرت ایفا کند، آن است که همانند ادیان که نقش خود را بازگشت دادن فرد و یادآوری به وی در مورد فطرت می‌دانستند، بکوشد آن‌چه را مانع رجوع فرد به فطرت خود است، برطرف سازد.

توجه به این نکته مهم است که محیط نباید خود را جای فطرت بگذارد و تمایلات فردی خود (والدین، معلمان، پیامبران،

در این نوشتار، به بحث نقش محیط در نیروی سوم، یعنی فطرت، پرداخته می‌شود. فطرت تمایلی درونی به سمت کمال فرد است. این کمال برای هر فرد شکلی متفاوت دارد. اما آن قدر قوی و نیرو دهنده نیست که شخص را الزاماً به جهت کمال وی برساند. اساساً اگر نیروی فطرت تا این اندازه قوی بود، با وجود قدرت انتخاب، تناقض پیدا می‌کرد. فطرت نیروی ضعیفی است که اگر از آن مراقبت نشود، به راحتی تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد، به راحتی نادیده گرفته می‌شود، اشتباه گرفته می‌شود و یا تغییر جهت می‌دهد.

این خصلت‌ها برای فطرت طبیعی هستند و اگرچه ممکن است به نظر برسد تأثیر آن را کم می‌کنند و کارایی آن را برای هدایت فرد به سمت کمال ندارند، ولی در واقع، اگر فطرت چنین نبود، فرایند کمال آن‌گونه که باید باشد، یعنی به دلیل انتخاب خود شخص ارزشمند باشد، نبود.

فطرت همانند یک ناصح و خیرخواه بیرونی است که بدون آن که مخاطب خود را وادار کند که به خیرخواهی او گوش دهد و با گرو گرفتن برخی از نیازهای مخاطب، به‌طور غیرمستقیم او را به اطاعت از خود مجبور کند، تنها به نشان دادن مسیری

اشاره

در نوشتار پیشین، بحث آسیب‌شناسی عملکرد مدرسه در نیروی آزادی انتخاب، به‌عنوان یکی از سه نیروی به‌ودیعہ گذاشته شده در انسان برای رسیدن به کمال، مورد بحث واقع شد. به‌گونه‌ی چکیده می‌توان گفت، انسان موجودی است که امتیازش در قدرت انتخاب اوست. برای آن‌که این قدرت انتخاب امتیاز باشد نه عیب، لازم بوده است که قدرت تشخیص راه کمال هم به او داده شود. نیروی تفکر و تحلیل یک روی سکه‌ی این قدرت تشخیص است. روی دیگر سکه که کامل‌کننده‌ی این قدرت است، ملاکی درونی و فطری در انسان است که به قدرت تفکر این امکان را می‌دهد تا راه‌های متفاوت را با خواست ذاتی خود مقایسه کند و راه صحیح را بیابد.

محیط (هر چه بیرون فرد است) می‌تواند نقشی بسیار سازنده و یا مخرب در این فرایند کمال داشته باشد. نقش سازنده‌ی محیط در نیروی تفکر و آزادی انتخاب، عبارت است از فراهم کردن اطلاعات صحیح و بی‌جهت، و دادن آزادی واقعی انتخاب به فرد. نقش مخرب محیط می‌تواند دادن اطلاعات غلط، جهت‌دار و فیلتر کردن اطلاعات در جهتی خاص و گرفتن آزادی انتخاب به اشکال متفاوت باشد.



برای حرکت انسان به سمت کمال خود، باید نیازهای اساسی تأمین شوند

محیط نباید جای فطرت را بگیرد

گاهی آن را هدایت می‌نامند تا مفهوم اجبار کردن را کمی لطیف‌تر کنند). در این‌جا مشخصاً به مواردی پرداخته می‌شود که در مدرسه درباره‌ی فطرت رخ می‌دهد؛ مثال‌های روشنی از آسیب‌ها و سازندگی‌ها در زمینه‌ی فطرت.

براساس برخی نظریات، مهم‌ترین نیازهای انسان عبارت‌اند از:

۱. نیازهای فیزیولوژیک مانند غذا، آب، هوا، لباس، خواب، تفریح و سرگرمی.

۲. نیاز به احساس ایمنی از طرف محیط، مانند احساس امنیت جانی، مالی، اجتماعی.

۳. نیاز به احساس تعلق داشتن به گروه مانند خانواده، دوستان، فامیل و... و نیاز به احساس مورد محبت بودن توسط خانواده، دوستان و معلم، و همچنین نیاز به دوست داشتن کسی یا چیزی مانند دوست داشتن والدین، خواهر و برادر، دوست، معلم، و یا دوچرخه و پرند و...

۴. نیاز به احساس ارزشمند بودن، هویت داشتن، مؤثر بودن و غیره.

این نیازها باید توسط محیط و از جمله مدرسه رفع شوند. تأمین این نیازها نباید با پیش‌شرط باشد. زیرا این نیازها برای انسان اساسی هستند و بدون تأمین آن‌ها انسان در فشار است و نمی‌تواند به کمال خود فکر کند. آسیبی که عمدتاً از طرف مدارس در این زمینه وارد می‌شود، این است که گاهی برخی از این نیازها اساساً سلب می‌شوند؛ مانند احساس ایمنی. این موضوع در مدارس رایج است که بچه‌ها از مدرسه می‌ترسند، از ناظم واهمه دارند و در ترس از اخراج شدن به سر می‌برند. فضای بین معلم و شاگرد گاهی به گونه‌ای است که شاگرد نگران طرد شدن و توهین از طرف معلم است. این فضای ناامنی در بین خود شاگردان هم وجود دارد. برخی شاگردان در نگرانی از طرد شدن توسط دوستان و مسخره شدن توسط آن‌ها به سر می‌برند. همه‌ی این آسیب‌ها که از تأمین نشدن احساس ایمنی ناشی می‌شوند، خطرناک‌اند و مانعی برای کمال محسوب می‌شوند.

گاهی هم تأمین نیازها مشروط است. مثلاً شرط احترام و توجه و محبت به شاگرد، تبعیت از دستورات معلم و تأمین خواسته‌های اوست (که البته در ظاهر، همه‌ی این خواسته‌ها برای تأمین سعادت کودک هستند!) مشروط کردن احترام به کودک و محبت کردن به او به ازای کسب نمره‌ی خوب، انجام به موقع تکلیف، ساکت بودن در کلاس و غیره، همه فشارهایی را به فرد وارد می‌کنند که مانع حرکت آزادانه به سمت کمال وی می‌شوند.

جزئیات بسیاری در این زمینه وجود دارد که آن‌ها را به نوشتار بعدی می‌سپاریم.

مصلحان، مبلغان و...) را در نقش فطرت شخص به او القا کند، بلکه محیط بدون آن که بکوشد به فرد بگوید فطرتش از او چه می‌خواهد - که این امر همواره آسیب‌زا است - باید عمدتاً مانع وارد آمدن فشار از طرف بیرون به فرد شود.

توضیح آن‌که، همه فطرت دارند. همه‌ی فطرت‌ها هم راه کمال فرد را به وی نشان می‌دهند، اما مشخصات این راه و مقصد آن برای هر فردی متفاوت است. بنابراین، آسیبی که محیط (مثلاً مدرسه) می‌تواند ایجاد کند، آن است که تصور کند، از مشخصات این راه و مقصدی که فطرت فرد به وی نشان می‌دهد، باخبر است که در واقع چنین نیست. بنابراین، محیط نباید بکوشد جای فطرت بنشیند، زیرا اولاً از مشخصات راه و مقصد کمال هر فرد مطلع نیست و ثانیاً اگر هم چنین بود و می‌دانست، احتمالاً محیط نمی‌تواند و نمی‌خواهد که مانند فطرت، تنها خیرخواهی باشد که رسالتش ابلاغ است و بس. بلکه به گونه‌ای عمل می‌کند که آزادی انتخاب فرد را - ولو به دلیل دلسوزی و مصلحت‌اندیشی برای فرد - از وی می‌گیرد. بنابراین، اساساً محیط باید رسالت خود را پاس‌داری از فطرت فرد بداند و بس.

مدرسه نیز به عنوان بخشی از محیط می‌تواند در این مورد سازنده عمل کند یا آسیب برساند. مراقبت از فطرت این‌گونه امکان‌پذیر است که آن‌چه در محیط باعث ایجاد فشار بر وی است، برداشته شود تا نیروهای خارجی نتوانند مانع شنیدن صدای فطرت توسط فرد شوند. همچنین، برداشتن فشار، مانع کشیده شدن فرد به سمتی می‌شود که مخالف خواست فطرت است، ولی فرد به دلیل ناچاری، به سمت آن سمت می‌رود.

نظریات جدید روان‌شناسی بر این اعتقادند که برای حرکت انسان به سمت کمال خود، باید نیازهای اساسی اش تأمین شوند. در غیر این صورت، فرد برای تأمین آن‌ها، به خواسته‌های محیط تن درمی‌دهد. این خواسته‌ها الزاماً در جهت کمال وی نیستند. بنابراین، ارضا نشدن این نیازهای اساسی انسان می‌تواند، مانع عملکرد فطرت شود و همچنین آزادی انتخاب فرد را سلب کند.

محیط و از جمله مدارس، می‌تواند با تلاش برای درک نیازهای کودکان و تأمین آن‌ها، زمینه را برای انتخاب آزادانه و فطری برای فرد فراهم کنند. در قسمت قبلی ذکر شد، دادن اطلاعات صحیح و بدون جهت به فرد، و ایجاد فضای تفکر و تحلیل می‌تواند، به پرورش این نیرو کمک کند. در مورد فطرت نیز می‌توان گفت که تأمین نیازهای اساسی فرد بدون ایجاد پیش‌شرط برای او، می‌تواند امکان عملکرد فطرت را ایجاد کند. در واقع، محیط نقش خدمات‌رسانی و تأمین نیازهای کمال را دارد، نه نقش تعیین هدف و بردن فرد به سمت هدف (که

نمازهای واجب و مستحب خود «ایاک: فقط خدا، اسلامیت» را بدون «تعبُد و نستعین: جمهوریت» ادا نمی‌کند و باور ندارد. با این توضیح که «اسلامیت» اعتبار بخش «جمهوریت» است و «جمهوریت» تجلی بخش «ماست؛ نه من و تو و او.

نمازگزار، حتی اگر در تنهایی و خلوت به ادای این فریضه بپردازد نمی‌تواند و نباید بگوید: «ایاک اعبد و ایاک استعین»، زیرا این دیگر سخن وحی و ذکر نماز نخواهد بود و بدعت است و مبطل عمود دین. باید در «عبادت» و «استعانت» هر مسلمان، «ما» جریان داشته باشد، نه «من». ضمناً جاری شدن «ما» در غیر ایاک (شُرک و کفر) گم کردن راه و افتادن در ضلالت است.

۴. قدرت‌های حاکم بر جهان، ظهور چنین حکومتی را در سال ۱۳۵۷ یک امر غافل‌گیر کننده و عجیب و در عین حال نامطلوب - که نباید تحقق می‌یافت - ارزیابی کردند. به همین دلیل، از همان آغاز درصدد براندازی یا منحرف کردن آن برآمدند و به موازات، در رسانه‌های استکباری خود در جهان تبلیغ کردند که ایران با پذیرفتن چنین نظامی، برای همیشه از علم، صنعت و فناوری محروم و ساقط شد و نابودی آن به زودی فرا می‌رسد. این در حالی است که پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی ملت ایران (علمی، پزشکی، نظامی، هسته‌ای و...) هم‌اکنون جهانیان را به شگفتی انداخته‌اند. به طوری که پنهان و آشکار، اعتراف کرده‌اند، که همه‌ی ما با یک قدرت منطقه‌ای مواجهیم و بدون حضور و نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران، هر اقدامی در جهت توسعه، پیشرفت و صلح پایدار در منطقه به نتیجه نخواهد رسید.

آری، نهال بیست و دوم بهمن نشسته است.

بیست و دوم بهمن اگر نبود؟

دکتر حسین داودی

هر چه آوازه‌ی دموکراسی پرطنین‌تر شود - چنان که در غرب مطرح است - رفاه و سپس رفاه‌زدگی و ابتذال منادیان آن از یک سو، و فقر و مرگ تدریجی مرعوب و مجذوب شدگان آنان در جهان از سوی دیگر، بیشتر می‌شود.

۲. نظام‌هایی نیز که با عناوین متفاوت خود را به «اسلامیت» مربوط و منتسب می‌کنند و داعیه‌ی حکومت دینی دارند، اما مردم در تحقق و مدیریت جامعه نقش جدی نداشته و ندارند - هم چون حکومت‌های گذشته‌ی ایران و مشابه آن‌ها در کشورهای امروز جهان - به استبداد، انحراف و وابستگی گرفتار می‌شوند و زوال خود را خواهند دید.

۳. «جمهوریت» و «اسلامیت» از هم تفکیک ناپذیرند و هرگونه تلاش - و در واقع سیاسی کاری - برای جدا کردن این دو، به معنی جدا شدن از اصل اسلام و پشت کردن به بیست و دوم بهمن است. این تفکیک ناپذیری و به اصطلاح «مردم‌سالاری دینی» را می‌توانیم از رسمی‌ترین عبادت در اسلام، یعنی نماز، نیز دریافت کنیم. مسلمان در تمام

«روز»ها و «شب»ها، هر چند مخلوق خدایند - هم چون انسان‌ها - اما یکسان نیستند. «شب قدر» از هزار ماه با فضیلت‌تر است و «روز بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷» از قرن‌ها روزمرگی‌ی ملت‌ها با ارزش‌تر.

در این روز، «ملت ایران» با «اسلام محمدی - ص» بیعت کرد و پس از رکود و غفلتی بیش از هزار سال، نظامی بر انگاره‌ی حکومت نبوی و علوی، با رهبری امام خمینی (ره) به نام «جمهوری اسلامی» پایه‌گذاری شد.

اینک، پس از گذشت سه دهه از این اتفاق مبارک و انتخاب بزرگ، درس‌هایی از آن را برای خود و جهانیان به یاد می‌آوریم:

۱. تجربه‌ی دیروز و امروز دنیای متمدن نشان داده است که دموکراسی، مردم‌سالاری و حکومت صرفاً برخاسته از جمهوریت، ماهیتی خودکامه و مستکبر می‌یابد و به اقتضای صفت ذاتی‌اش به استضعاف دیگران می‌انجامد. در این صورت، فرهنگ، تمدن و فناوری ابزار استعمار و استثمار می‌شود. بنابراین



به سوی خداشناسی

به کوشش: فاطمه محمودیان

اشاره

«رشد آموزش راهنمایی تحصیلی» تصمیم دارد، در هر شماره کتاب‌های مناسب را براساس موضوعات درسی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی به شما همکاران محترم معرفی کند.

○ عنوان: دنیای شگفت‌انگیز اطراف ما:

راهی به سوی خداشناسی

○ نویسنده: هارون یحیی

○ مترجم: علیرضا عیاری

○ ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۲۹۷۲ و ۸۸۷۱۵۵۴۵-۹

○ چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ۱۴۴ ص، ۲۱۵۰ تومان.

جهان، کهکشان راه شیری که منظومه‌ی شمسی در آن قرار دارد، و سیاره‌ی زمین، همگی توسط عوامل بی‌شماری کنترل می‌شوند. تمامی این قوانین و توازن موجودات، در شرایط خاصی طراحی و به صورت معجزه‌آسایی مرتب شده‌اند تا محیط مناسبی برای زندگی انسان به وجود آورند. تمامی داده‌های علمی که تاکنون به دست آمده‌اند، نشان می‌دهند که در هیچ‌جا یا هیچ مکانی در دنیا، جایی برای شانس یا تصادف وجود ندارد. از اولین لحظه‌ی شروع دنیا تا آخرین لحظه‌ای که شما این کتاب را می‌خوانید، جهان با نهایت جزئیات، توسط خداوند حکیم و متعال که انسان‌ها را آفریده، طراحی شده است تا شاهد آن باشند، تأمل کنند و قدرت و هنر او را ببینند.

این کتاب شامل نمونه‌هایی از معجزاتی است که از لحظه‌ی اول خلقت جهان رخ داده‌اند و امروزه نیز همچنان رخ می‌دهند. ما این معجزات را به صورت سه موضوع اصلی دسته‌بندی کرده‌ایم: جهان؛ منظومه‌ی شمسی ما و دنیا؛ موجودات زنده.

کتاب حاضر می‌کوشد، با نشان دادن چند معجزه‌ی خلقت در جهان، تصویری از قدرت و هنر بی‌کران خداوند متعال، به خواننده بدهد. به علاوه، امید است به این آگاهی منجر شود که هر چیزی در اطراف ما، در صورتی که با چشم خرد به آن نگرسته شود، معجزه‌ی خداوند است.

معرفی مجله‌ی برهان راهنمایی

حسین نامی ساعی



پنجاه و دومین شماره از فصل‌نامه‌ی ریاضی برهان راهنمایی تحصیلی (زمستان ۱۳۸۸) ویژه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی منتشر شد. در این شماره می‌خوانید:

○ بنویسید تا ریاضی را به بند بکشید!؛ حمیدرضا امیری

○ رابطه‌ی (ب.م.م) و (ک.م.م) با نمودار درختی؛ سپیده چمن‌آرا

○ شرط‌بندی در سفینه‌ی بیگل؛ حسن یاورتبار
○ سرگذشت نمره‌ی دوست نداشتنی؛ سید محمدرضا هاشمی موسوی

○ روش دو ستونی؛ صبا مهدوی

○ واژه‌نامه‌ی ریاضی؛ شادی بهاری

○ مهارت‌های مخفی در محاسبات ریاضی؛ محمود داورزنی

○ هندسه و مرمت بناهای تاریخی؛ احمد و امیرحسین شریفان

○ معادله‌ی خط و رسم خط؛ حمیدرضا امیری

○ مربع جادویی چیست؟؛ رقیه شهبازی

○ بازی و ریاضی؛ زهره پندی

○ پیمان‌های احمدآقا؛ حسن احمدی

○ تفریح فکر؛ مجتبی احمدی

○ کمی منطقی فکر کنید؛ حسن نصیرنیا

○ سؤال‌های مسابقه‌ای ریاضی استرالیای سپیده‌چمن‌آرا

○ معرفی کتاب: جدول اعداد متقاطع؛ جعفر ربانی

کلید واژه‌ها: هوش، موسیقی، کلاس درس.

اشاره

توجه به هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری، کلاس درس را با هر تعداد جمعیت، به تعداد محدودی از دانش‌آموزان تبدیل می‌کند. در واقع این مقوله، راهی برای غلبه بر مشکل کلاس‌های گروهی و پیامد آن، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی در آن است. بر این اساس، گوئت، پژوهشگر این موضوع می‌گوید، با دیگران طوری رفتار کنید که گویی آنان آن چه باید باشند، هستند. در این صورت، به آنان کمک کرده‌اید تا به آن چه که می‌توانند باشند، تبدیل شوند. این گفته‌ی گوئت تنها با تکیه بر هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری امکان‌پذیر است. نوشته‌ی پیش‌رو، در ادامه‌ی مقالات قبلی، به معرفی یکی دیگر از هوش‌های چندگانه اختصاص دارد.

غیرقابل تصور است که در طول روزهای کاری‌تان با دانش‌آموزانی روبه‌رو نشده باشید که گاهی در کلاس روی میز ضرباتی را وارد می‌کنند که ریتمیک هستند و یا به صداهای اطراف بسیار حساس هستند و به راحتی به صداها واکنش نشان می‌دهند. یکی از معلمان، تجربه‌ی جالبی در این زمینه دارد:

موسیقی متن کلاسی

«دانش‌آموزان یکی از کلاس‌هایم، بسیار درس‌خوان و مرتب بودند و من از بودن با آن‌ها لذت می‌بردم، اما مشکلی مرا آزار می‌داد. هنگام تدریس و یا زمانی که تکلیفی را به بچه‌ها می‌دادم، در کلاس زمزمه‌های نامفهومی را می‌شنیدم که گاهی حواسم را پرت می‌کرد. دلم می‌خواست بدون این که اعتراض آشکاری داشته باشم و موجب واژدگی بچه‌ها از کلاس شوم، موضوع را شناسایی و رفع کنم. تا این که یک‌بار وقتی تکلیفی به بچه‌ها دادم، متوجه شدم صدای زمزمه به صدای سوت تبدیل شده و یکی از بچه‌ها آهنگی را با صدای سوت ولی بسیار آرام می‌نوازد. همین‌طور که بین بچه‌ها حرکت می‌کردم، به زهر رسیده‌ام. او دانش‌آموز بسیار آرامی است که کمتر هم حرف می‌زند، اما در کمال تعجب دیدم، او هم‌چنان که مشغول نوشتن است، سوت می‌زند و به شدت بر کارش متمرکز شده است. بچه‌ها که متوجه ما شده بودند، خنده‌شان گرفته بود. من با اشاره از آن‌ها خواستم واکنشی نشان ندهند و مشغول کارشان شوند. بعد از انجام تکلیف، از زهر خواستم نتیجه‌ی کارش را در کلاس توضیح دهد. او هم به خوبی از عهده‌ی این کار برآمد. این اتفاق، بهانه‌ی خوبی بود که با کلامی ساده،

هوش‌های چندگانه را برای بچه‌ها توضیح دهم و آن‌ها را با خودشان بیشتر آشنا کنم. حالا دیگر زهر می‌دانست که احتمالاً هوش موسیقایی او قوی است و با تکیه بر آن بهتر می‌تواند درس‌هایش را یاد بگیرد.»

علاوه بر نشانه‌هایی که در تجربه‌ی یاد شده مطالعه کردید، دانش‌آموزان دارای هوش موسیقایی، ویژگی‌های خاصی دارند، از جمله این که ملودی‌ها را به خوبی به خاطر می‌سپارند. معمولاً خوش صدا هستند و از خواندن و نواختن موسیقی لذت می‌برند. هم‌چنین، در صحبت کردن و حرکت کردن موزون عمل می‌کنند و گاهی به طور ناخودآگاه با خود زمزمه می‌کنند. دانش‌آموزانی که ضربات ریتمیک روی میز وارد می‌کنند نیز در این دسته قرار دارند. آن‌ها به صداهای اطراف حساس هستند و صدا می‌تواند به راحتی تمرکزشان را بهم بریزد. هم‌چنان که موسیقی‌های موزون و صدای ساز کوک برای آن‌ها قابل توجه و لذت‌بخش است، از صداهای ناموزون و سازهای خارج از ریتم و کوک خوششان نمی‌آید و به راحتی آن را تشخیص می‌دهند. دقیقاً همین گروه از دانش‌آموزان هستند که برای یادگیری مطالبی که به شکل ریتمیک هستند مانند جدول ضرب، زحمت کمتری می‌کشند و به راحتی آن را به ذهن خود می‌سپارند.

بزرگسالانی که هوش موسیقایی آن‌ها از قدرت بیشتری برخوردار است نیز، علاوه بر نشانه‌های بالا، معمولاً یکی از آلات موسیقی را می‌نوازند، به آسانی و با یک یا دو بار شنیدن یک مجموعه موسیقی، آن را به خاطر می‌سپارند و غالباً ذهنشان از موسیقی و کلام ریتمیک آکنده است. این قبیل افراد، وقتی در جایگاه آموزش قرار می‌گیرند، استفاده از ریتم را برای آموزش بیشتر ترجیح می‌دهند.

بر اساس این هوش بهتر است در آموزش، فرصت‌های مناسبی برای این گروه از دانش‌آموزان در نظر گرفته شود. برای مثال، هنگام طراحی برپایی یک نمایشگاه از کارهای دانش‌آموزان، قسمتی را به فعالیت‌های مربوط به موسیقی اختصاص دهید و یا در آموزش، ساخت ملودی و استفاده از آن برای دانش‌آموزان را پیشنهاد کنید. هم‌چنین، در ارائه‌ی تکالیف اختیاری، بخشی از تکالیف را به ساختن و یا کاربرد ملودی برای یک موضوع آموزشی اختصاص دهید. در این باره، معرفی موسیقی‌دانان و زندگی‌نامه‌ی آن‌ها در مناسبت‌ها، از جمله در برنامه‌های معرفی مشاغل گوناگون، می‌تواند برای دانش‌آموزان پندآموز و تأثیرگذار باشد.

نت‌ها در کلاس

لیلاسلیقه‌دار

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی



آن چه در این زمینه باید مورد توجه قرار بگیرد، آن است که هنگامی که معلم از شعر یا ملودی خاصی برای یک مفهوم استفاده می کند، نباید همه‌ی دانش آموزان را به حفظ آن وادارد. این نکته به نوعی، به توجه معلم به هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری در دانش آموزان اشاره دارد. برای مثال، معلمی برای آموزش مفاهیم مربوط به بدن انسان و حرکت (کتاب علوم تجربی پایه‌ی سوم راهنمایی تحصیلی)، با استفاده از کلمات کلیدی این فصل مانند استخوان‌های قسمت‌های گوناگون بدن، غضروف، مفصل و رباط، ماهیچه و نیز نقش آن‌ها در بدن انسان، متنی را می‌سازد و آن را به‌صورت ریتمیک به فراگیرندگان می‌آموزد. این حالت می‌تواند فضای کلاس را به فضایی شاد تبدیل کند و محیط جذابی را فراهم بیاورد. اما اصرار معلم به حفظ شعر توسط همه‌ی دانش آموزان، می‌تواند به‌صورت عکس، موجب کاهش یادگیری بعضی‌ها شود.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که هوش موسیقایی در تمامی دروس و در بخش‌های گوناگون فرایند یاددهی - یادگیری، اعم از ورود به کلاس و آغاز درس، تا ارائه‌ی تکلیف، قابل استفاده است. برای مثال، معلمی تصمیم می‌گیرد برای ایجاد انگیزه و جلب توجه دانش آموزان به درس تاریخ که به حماسه‌های تاریخی اشاره دارد، یک موسیقی حماسی را در ابتدای درس خود پخش کند. دبیر درس ریاضی برای ماندگاری رابطه‌ی فیثاغورث در ذهن دانش آموزان، درس را با آهنگ خاصی مطرح کند و از دانش آموزان می‌خواهد آن را در کلاس با هم بخوانند. دبیر درس اجتماعی نیز می‌کوشد، متون مربوط به مفاهیم اجتماعی را با آواها و ریتمی خاص برای بچه‌ها بخواند که احساس همراه با آن، مفهوم مورد نظر را به‌صورت روشن تری به ذهن متبادر کند.

نوای یادگیری

از دیگر کاربردهای موسیقی در کلاس درس، موسیقی فراذهنی است. سال‌ها پیش، پژوهشگران امور آموزشی دریافتند که اگر در حین تدریس معلم، نوعی موزیک نیز پخش شود، دانش آموزان سریع‌تر مطالب را به حافظه می‌سپارند. در این مطالعه نشان داده شده است، موسیقی‌های مورد نظر بهتر است از آثار منتخبی از موسیقی سنتی باشند و دانش آموزان در حالت آرامش قرار داشته باشند. البته در این زمینه هیچ مطالعه‌ای در ایران صورت نگرفته است، اما آن چه مسلم است، آن که استفاده از موسیقی‌های مرتبط با

متن، می‌تواند تأثیر بسزایی در یادگیری دانش آموزان داشته باشد. برای مثال، شنیدن صدای امواج دریا هنگامی که معلم قصد تدریس مفهوم اهرم با استفاده از پارو را دارد، می‌تواند در یادگیری آن‌ها تأثیر مثبتی داشته باشد. پرداختن به هوش‌های چندگانه، به‌ویژه زمان ارائه‌ی تکالیف متنوع اختیاری به دانش آموزان، چالشی را پیش روی معلمان ایجاد می‌کند. این چالش بی‌اطلاعی دانش آموزان از هوش‌های چندگانه مربوط می‌شود. آگاهی داشتن دانش آموزان از هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری و تلاش در جهت شناخت بیشتر خود، موجب می‌شود آنان برای حل مسائل خود، شیوه‌های مناسبی را برگزینند. این توانایی هم‌چنین موجب می‌شود که آنان با قرار گرفتن در محیط‌های یادگیری جدید، خود را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند.

از این رو لازم است این تئوری به دانش آموزان معرفی شود. به این ترتیب، به آنان یادآور می‌شویم که همه‌ی افراد باهوش هستند، اما نوع و سطح آنان با یکدیگر متفاوت است. برای این کار کافی است که دانش آموزان با انواع هوش و نیز ویژگی‌های مربوط به هر یک آشنا شوند. هم‌چنین، باید این نکته به آنان تأکید شود که ممکن است شناخت ما در مورد میزان هوشمان دقیق و درست نباشد و این کار به دقت و مطالعه‌ی بیشتر در رفتارمان نیاز دارد. این نکته به این جهت قابل تأمل است که ممکن است دانش آموز تصویری از خود ایجاد کند که با واقعیت وجودی او تناسب درستی ندارد و این مسئله برای او مشکلاتی را فراهم کند. هم‌چنین، قابلیت پرورش و رشد هوش، از جمله مسائلی است که باید برای دانش آموزان مطرح و بر آن تأکید شود. به این ترتیب، محیط کلاس به فضایی ترغیب کننده، زیبا و فعال تبدیل می‌شود که هرچه بیشتر دانش آموزان را به فراشناخت رهنمون می‌کند.

منابع

۱. ابوبل، ریچارد. سفر هوش معنوی. ترجمه‌ی پرویز شریفی درآمدی و دیگران. تهران. انتشارات جیحون. ۱۳۸۶.
۲. نایاکوس، آن و رومان، کریستیان. ۱۵۰ روش برای افزایش هوش کودک. ترجمه‌ی زینب کاظم، قم. سلوک جوان. ۱۳۸۶.
۳. بالغی‌زاده، سوسن. مقایسه‌ی تأثیر آموزش بر اساس دیدگاه گاردنر و شیوه‌ی سنتی بر عملکرد ریاضی دانش آموزان سال دوم راهنمایی شهرستان شهریار. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم. ۱۳۸۰.
۴. پیاز، ژان. روان‌شناسی هوش. ترجمه‌ی ایرج باقرپور. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲.
۵. تیلی، سو، رنگین کمان هوش. ترجمه‌ی حسن اسدزاده و حسن عمادی. قم. رشد فرهنگ. ۱۳۸۷.



آموزش و پرورش کارآمد



مشکلات آموزش و پرورش کارآمد، از قیل از ثبت نام در دبستان آغاز می شود.



در دسر من از موقعی شروع شد که بزرگ ترها فهمیدند می توانم کتاب بخوانم و ۲۰ بگیرم.

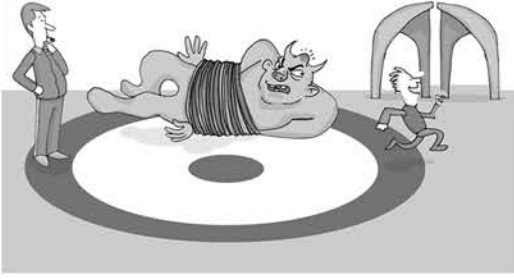


من هم یکی از گزینه ها را که طرفدار بیشتری داشت، انتخاب کردم.

مهدی رضائیان

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

بالاخره با دوپینگ توانستم از سد کنکور عبور کنم.



کم کم تلاش ما
برای گرفتن ۲۰ کمتر شد
و معلم‌ها ما را برای کنکور آماده کردند.



فارغ‌التحصیلی از دانشگاه هم مثل جشن الفبا
برایم شیرین بود.



اما نمی‌دانم چرا چیزهایی که یاد گرفتیم، کاربرد ندارند.

اشاره هنوز در برخی از مدارس ما، گچ و تخته‌ی کلاس و صدای معلم، تنها رسانه‌ای هستند که دانش‌آموزان با آن‌ها آشنا می‌شوند. صدای معلم در فضای کلاس طنین می‌اندازد و خط سفیدش روی تخته‌ی سیاه کلاس، در ذهن آنان نقش می‌بندد. مجموعه‌ی این دیده‌ها و شنیده‌ها به همراه تمرینات و تکلیفات شبانه، کم‌کم اندوخته‌ی علمی و تجربی هر دانش‌آموز را شکل می‌دهد. اما هم‌پای افزایش به‌کارگیری وسایل و ابزار کمک‌آموزشی و فناوری اطلاعات، سبک و سیاق آموزش و فرایند یاددهی-یادگیری، در بسیاری از مدارس ایران و جهان تغییر یافته است. کتاب درسی فقط یکی از وسایل و ابزار آموزشی است. امروزه با هدایت و نظارت معلم در فضای آموزشی، دانش‌آموزان از طریق انواع فیلم‌های آموزشی، نرم‌افزارها و ورود به سایت‌های گوناگون، با دریایی از آموزش‌ها و تجربیات روبه‌رو می‌شوند و پژوهش و تحقیقات هدفمند در این فرایند، روش دسترسی به اطلاعات، گزینش و انتخاب داده‌های مورد نظر، تجزیه و تحلیل اطلاعات، جمع‌آوری و تدوین را تجربه می‌کنند. در این مقاله سعی بر این است که رسانه‌های تصویری را به‌عنوان بخشی از مواد آموزشی بشناسیم و با روش‌های به‌کارگیری این ابزار در فضای کلاس و یا مدرسه آشنا شویم.

کلیدواژه‌ها: آموزش بصری، منابع تصویری، تصویرسازی ذهنی.

حس بینایی و یادگیری

خوش‌بختانه اهمیت این نکته که بسیاری از آموزش‌های غیررسمی ما امروزه در قالب فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی قابل تحقق است، جای انکار نیست. دانش‌آموزان ما از میان سریال‌های پخش‌شده در سیمای

ما را به انواع دیگر یادگیری که از طریق شنیدن، قرائت و خواندن متون می‌تواند صورت گیرد، کاهش دهد.

اما چگونه می‌توان این مهم را در نظام آموزشی مدرسه عملیاتی و مدیریت کرد؟ در این مورد تمهیداتی لازم است تا بهره‌گیری از رسانه‌های تصویری در مدرسه اجرایی شود. نخستین نکته، توجه ذهنی مدیر و مسئولان مدرسه و علاقه‌مندی آنان به این امر است که

علاوه بر نمایش فیلم‌های عمومی هفتگی، مدرسه می‌تواند با تهیه‌ی امکانات اولیه، در ساعات به‌خصوصی، با هماهنگی دبیر مربوط، سر کلاس، زمانی را به فیلم‌های علمی (موضوعی) اختصاص دهد. فیلم‌های کوتاه علمی در زمینه‌ی دروس علوم دوره‌ی راهنمایی، ریاضی، جغرافیا و غیره وجود دارند که می‌توان به‌عنوان بحث تکمیلی در کلاس از آن‌ها بهره برد. در برخی از مدارس،

به‌کارگیری
رسانه‌های تصویری
در مدرسه

آموزش

جمهوری اسلامی ما، خواسته و ناخواسته آموزش‌های زیادی را می‌بیند که به آموزش‌های پنهان (از معلمان پنهان) تعبیر می‌شود و این نتیجه‌ی تأثیر فراوان آموزش‌های بصری است.

محققان علوم یادگیری معتقدند، بیش از ۸۵ درصد درس یادگیری، اندوخته‌های ذهنی و تجربی ما انسان‌ها، از طریق حس باصره و دیدن اتفاق می‌افتد. حتی آموزش از طریق بیان داستان‌ها و تخیلات نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند. چرا که ذهن تصویرسازی می‌کند و در سایه‌ی این تصویر و تصورات و فضا سازی‌ها، یادگیری تثبیت می‌شود و بهتر صورت می‌گیرد.

با این مقدمه به نظر می‌رسد که اهمیت یادگیری از طریق حس بینایی و تأثیر و ماندگاری آن می‌تواند، تکیه‌ی

در سیستم آموزشی سنتی مدرسه تغییر ایجاد کنند. بدین منظور، توجه و داندن معلمان به استفاده از این امکانات لازم است.

به موازات این فضا سازی، مدرسه نیازمند تأمین فیلم‌های آموزشی و فیلم‌های عمومی است. شاید اندکی تغییر در برنامه‌های مدرسه، ضروری باشد. نمایش فیلم‌های مستند، داستانی و تفریحی می‌تواند، یک روز در هفته، خارج از وقت رسمی مدرسه و یا ظهر هنگام، بین دو شیفت صبح و ظهر انجام گیرد. در این زمان، دانش‌آموزان کل مدرسه آزادند که از برنامه‌ی نمایش فیلم‌های عمومی هدفمند در مدرسه استفاده کنند. نقد فیلم و توضیح و تبیین نکات فیلم نمایش داده شده، می‌تواند بخشی از برنامه‌ی نمایش فیلم باشد.

کلاس و فضای به‌خصوصی وجود دارد که محل نمایش فیلم‌های آموزشی است و با هماهنگی و برنامه‌ریزی قبلی، کلاس مورد نظر در اتاق نمایش (اتاق سمعی و بصری) تشکیل می‌شود. در این فضا، تلویزیون، دستگاه ویدئو، رایانه، صفحه‌ی نمایش، سی‌دی‌های گوناگون و فیلم‌های متنوع، جمع‌آوری و نگهداری می‌شوند. بدیهی است مدرسه می‌تواند فردی را مسئول این کار قرار دهد. ولی همان‌گونه که اشاره شد، خواست مسئولان مدرسه در این مورد بسیار مهم است. بسیاری از مدارس از همراهی‌ها و هم‌فکری اولیای دانش‌آموزان نیز بهره می‌گیرند تا آنان با توجه به خواست والای مدرسه، در تدوین و تأمین ملزومات، مدرسه را یاری دهند. خلاصه آن‌که برنامه‌ریزی، تأمین امکانات و ملزومات، تعیین فضاهای

محققان علوم
یادگیری معتقدند،
بیش از ۸۵ درصد
درس یادگیری،
اندوخته‌های
ذهنی و تجربی
ما انسان‌ها، از
طریق حس باصره
و دیدن اتفاق
می‌افتد

فیلم‌های علمی این شبکه از طریق مجله‌ی هفتگی سروش، فیلم‌های مورد نظر را ضبط و نگه‌داری می‌کنند. بعد از آن که این فیلم‌ها برای مدرسه ضبط شد، می‌توان آن‌ها را به همکاران داد. آن‌ها با دیدن فیلم‌ها، نوشتن توضیحی مختصر از محتوای علمی آن‌ها و تعیین سطح پایه در دوره‌ی راهنمایی، ما را در تهیه‌ی جدول آرشيو فیلم‌های طبقه‌بندی شده‌ی مدرسه یاری می‌دهند که می‌تواند چندین سال کارایی داشته باشد.

این معاونت (واحد نرم‌افزار) با در اختیار گذاردن «کتاب‌نما»، کلیه‌ی تولیدات آموزشی این مرکز را به شما نشان خواهد داد. تلفن این واحد نیز ۰۲۱-۷۷۶۰۲۵۵۷ است.

در سایت عمومی رشد و با ورود به فایل «آموزش الکترونیکی» نیز می‌توان راهنمایی‌های لازم را دریافت کرد. البته شما با آدرس سایت رشد آشنا هستید:

www.roshd.ir

از دیگر منابع و مراکزی که دسترسی ما را به فیلم‌ها و سی‌دی‌های

نمایش فیلم و سی‌دی‌های آموزشی و ترغیب همکاران به استفاده از این امکانات، لازم است، شایسته است معاونت آموزشی مدرسه در جهت تأمین فیلم‌های آموزشی و عمومی، تلاش‌هایی صورت دهد.

کار را نباید مشکل گرفت، با پی‌گیری و پشتکار، کارهای سخت آسان می‌شوند. بله راه‌هایی برای تهیه‌ی فیلم و سی‌دی‌های آموزشی وجود دارد. ساده‌ترین راه در تهران این است که با «معاونت فناوری ارتباطات و اطلاعات آموزشی» (وابسته به سازمان



و بالاخره، واحد سفارش و ضبط و تکثیر مؤسسه‌ی سروش سیما، واقع در تهران، خیابان دکتر شریعتی، خیابان زمره، با قبول سفارش می‌تواند، هر فیلم و برنامه‌ی پخش شده از کلیه‌ی شبکه‌های تلویزیون را در یک نسخه ضبط و به‌صورت نوار ویدیویی، سی‌دی و یا دی‌وی‌دی در اختیار شما قرار دهد. تلفن این مرکز برای انجام سفارش فیلم عبارت است از: ۰۲۱-۲۲۸۱۸۶۰۰۹-۹
آیا شماره‌های دیگری را می‌شناسید که به سادگی بتوان به منابع فیلم‌های علمی، مستند و آموزشی دست‌یافت؟ برای ما بنویسید و ارسال کنید.

آموزشی آسان می‌کند، ارتباط با شبکه‌ی چهارم سیما جمهوری اسلامی است. برای غنی‌سازی منابع تصویری و استفاده از آن‌ها در کلاس‌های درس و یا نمایش آزاد و عمومی، می‌توان به سایت این شبکه مراجعه کرد: سایت www.tv4.ir ما را با جدول پخش برنامه‌ی فیلم‌های علمی-آموزشی در ساعات و روزهای گوناگون آشنا خواهد کرد. با آگاهی از این برنامه، می‌توان در رأس ساعت اعلام شده، فیلم مورد نظر را به‌طور مستقیم از تلویزیون ضبط کرد. بسیاری از مدارس به کمک این سایت و یا اطلاع از برنامه‌ی پخش

پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی) تماس حاصل کرد و در شهرستان‌ها و مراکز استان‌ها، به ادارات آموزش و پرورش، بخش «کارشناسی تکنولوژی» مراجعه کرد. این کارشناسی می‌تواند، فهرستی از تولیدات نرم‌افزاری آموزشی معاونت فناوری ارتباطات و اطلاعات آموزشی را در اختیار قرار دهد و سفارش بگیرد. این معاونت در تهران در خیابان شریعتی، کوچه‌ی سمنان، پلاک ۸ قرار دارد. فهرست تولیدات خود را برایتان ارسال می‌کند و یا به شماره‌ی فاکس آموزشگاه شما می‌فرستد. تلفن آن هم این است: ۰۲۱-۷۷۶۰۶۷۵۳ و ۰۲۱-۷۷۵۰۲۹۶۶

آن موقع خود من دانش‌آموزی بودم مورد توجه همه؛ هم بچه‌ها و هم معلمان. هم درس‌م خوب بود و هم اهل فوق‌برنامه بودم. ورزشکار خوبی هم بودم. به قول رفقا، حسابی بچه مثبت مدرسه بودم. در آن سن و سال طبیعی بود که دانش‌آموزان به دنبال معلمانی باشند که موفق و یا به قول بچه‌ها از بقیه «سر» هستند. حالا می‌خواست در ورزش باشد یا در تدریس و یا مثلاً در کارهای هنری و حالا هرچیز دیگری که نوعی امتیاز حساب شود.

از این جور معلمان هم الحق والانصاف زیاد داشتیم. نمونه‌اش آقای ثنایی که معلم ورزشمان بود و در هر ورزشی حرفی برای گفتن داشت. مثلاً موقع بازی والیبال، آشار که می‌زد، خاک از زمین بلند می‌شد. همه جاخالی می‌دادند که

بعضی آدم‌ها هستند که هیچ‌وجه مشخصه‌ای ندارند. منظورم بعضی از معلمان هستند؛ معلمانی که خیلی معمولی به نظر می‌رسند. بهتر است بگوییم به شدت معمولی. نه مثبت هستند، نه منفی. نه زشت هستند، نه زیبا. نه خیلی باسواد هستند و نه خیلی بی‌سواد. نه ساکت هستند و منزوی، و نه شلوغ و پرتحرک. خلاصه در وجود این افراد هیچ چیزی نیست که شما را جذب یا دفع کند. از آن‌ها بدتان نمی‌آید، دوستشان هم ندارید.

داستانی که می‌خواهم برای شما تعریف کنم، مربوط می‌شود به حدود ۱۸ سال پیش که من دانش‌آموز سال سوم راهنمایی بودم و در یکی از مدارس دولتی پایین شهر تهران درس می‌خواندم.

حسین افصح

اردوی نجات



تصویر ساز: ساسانه شریقی

یک وقت ناکار نشوند. یا مثلاً آقای ملک حسینی که بچه‌ها به شوخی به او می‌گفتند: «برادر تالس». از بس در هندسه کولاک بود. مسئله را تمام نکرده، روی هوا جوابش را می‌گفت. بچه‌ها می‌رفتند از هر جایی از کتاب‌های دیگر مسئله‌ی هندسه برایش می‌آوردند تا شاید در حلش دربماند که در نمی‌ماند و بالاخره حلش می‌کرد. یا آقای خوشنویس که خوش لباس بود و خوش تیپ و من هنوز بعد از این همه سال، آدمی به آن خوش لباسی ندیده‌ام. شما فکرش را بکنید، در آن مدرسه‌ای که در جنوب شهر هم بود، این خوش لباسی و دقتی که آقا خوشنویس در پوشاک داشت، چه قدر به چشم می‌آمد. فقط ما مانده بودیم که پول این لباس‌ها را از کجا می‌آورد. از خودش که می‌پرسیدیم، به شوخی اخم می‌کرد و می‌گفت: فضولی موقوف! یا مثلاً آقای نیایش که جانباز بود و اهل دل بود و بچه‌ها خیلی دوستش داشتند. پدر یکی از بچه‌ها که قبلاً در جبهه با او هم‌رزم بود، برای پسرش تعریف کرده بود که آقای نیایش یک شب با چهار نفر دیگر، بالای یک تپه جلوی یک گردان عراقی ایستاده بودند. این بود که آقای نیایش در نظر ما نمونه‌ی مجسم یک قهرمان بود.

خیلی اوقات هم بود که یک معلم به خاطر چیزی معروف می‌شد که موفقیت یا امتیاز نبود، اما یک عادت ویژه بود. این نوع عادت‌ها خیلی توی چشم بچه‌ها می‌زد و خیلی بیش از آن که خود معلمان بدانند، برای ما مهم می‌شد.

مثل آقای رضوانی که عادت داشت میان کلامش از عبارت «چیزه، اینه» استفاده کند. یاد می‌آید که رفقا این «چیزه، اینه»‌ها را می‌شمردند و با هم مسابقه می‌گذاشتند و کلی کری می‌خواندند تا ببینند در کدام کلاس این عبارت بیشتر به کار رفته است.

– کاظم روت کم شد؟ آقا امروز تو کلاس ما سی و دو بار گفت چیزه.

– این که رکورد نشد که شلوغش می‌کنی. مگر تو کلاس ما چهل و یک بار نگفت؟

– ببخشیدها، اون ثلث پیش بود. حالا نبود که ...

یا آقای جان محمد که خیلی چاق بود و بین بچه‌ها معروف بود به توپولف و ماجراها داشت که بماند و بگذریم. اما آقای توکلی، راستش را بخواهید، آقای توکلی هیچ‌وجه مشخصه‌ای نداشت. هیچ چیز. آقای توکلی یک معلم کاملاً معمولی بود. با ما ورزش می‌کرد، اما در هیچ ورزشی نه ضعیف بود که حرصمان را دریاورد و نه سرآمد بود که حظ ببریم. وقتی هم در مسابقات بین دانش‌آموزان و معلمان بچه‌ها می‌خواستند تشویقش کنند، نمی‌دانستند به چه صفتی باید تشویقش کنند.

آقای توکلی ادبیات فارسی درس می‌داد. راستش را بگویم، خوب درس می‌داد. بد نبود. ولی خوب بچه‌ها سرکلاشش حال نمی‌کردند. یعنی بگو و بخندش کم بود. بچه‌ها سرکلاشش نه خواب بودند و نه سرحال. شاید باورش برای شما سخت باشد، اما نکته‌ی جالب توجه این بود که نمرات بچه‌ها هم در درس ایشان کاملاً متوسط بود! نه خیلی بالا و نه خیلی پایین.

چهره‌ی او هم عادی بود. نه زشت بود و نه زیبا. نه اندام ورزشی داشت و نه هیکل به هم ریخته. آن موقع بچه‌ها به این چیزها خیلی دقت می‌کردند. نه خوش لباس بود و نه بدلباس. تکیه کلامی هم نداشت که دست بگیریم و برایش ماجرای بسازیم. رزمنده هم که نبود که برای خودمان قهرمانش کنیم. نه چیزی تعریف می‌کرد، نه کسی دیده بودش و نه کسی به عنوان رزمنده می‌شناختش.

راستش را بگویم و خلاصه بگویم: از او نه بدمان می‌آمد و نه برایش غش و ضعف می‌رفتیم. معمولی بود؛ به شدت معمولی. یاد می‌آید، یکی از جمعه‌های اردیبهشت ماه بود که می‌خواستیم دسته‌جمعی برویم اردوی یک روزی جاجرود. آن موقع‌ها جاجرود خیلی از الان پرآب‌تر بود و صفای بیشتری هم داشت. اردوی دانش‌آموزی هم که خودتان بهتر می‌دانید، در بیابان هم که برگزار شود، برای بچه‌ها باصفاست؛ مخصوصاً که یک عده‌ای از ما پای ثابت اردوها بودیم و یک اردوی بیرون مدرسه، برایمان معادل با هزار روز مدرسه.

ایام، ایام هفته‌ی معلم بود و قرار بود که مدرسه سنگ‌تمام بگذارد. شایعه شده بود همه‌ی معلمان می‌آیند. بساط پذیرایی هم به نحو احسن برقرار بود. طبیعی بود که در این شرایط، دانش‌آموزان هم به وجد بیایند و قرار بگذارند که آن روز همگی درس و کار و خانواده را کنار بگذارند و بیایند. حتی برای آن‌جا برنامه داشتیم که جشن بگیریم و به معلمان هدیه بدهیم و بساط مسابقه راه بیندازیم. قلب‌ها همه می‌تپید.

جمعیتی بودیم برای خودمان! از چند روز قبل چندین جلسه گذاشته بودیم برای هماهنگی؛ هم بین خودمان و هم با معلمان که چه بیاوریم و چه بکنیم و کی برویم و... صبح زود با چهار تا اتوبوس راه افتادیم و حدود ساعت ۱۰ رسیدیم به انتهای مسیر ماشین‌رو و همگی با کلی بار و بندیل پیاده شدیم تا بقیه‌ی راه را پیاده برویم. قرار شد در یک ستون حرکت کنیم و معلمان هم بین بچه‌ها باشند. آقای حسینی، مدیر مدرسه، برایمان توضیح داد که تعدادمان زیاد است و مسیر هم در بعضی نقاط بسیار باریک. از همه





با جریان آب به دنبال دانش‌آموزی رفت که در آب افتاده بود. حدود سی متر جلوتر از ما، رودخانه و راه به سمت چپ می‌پیچیدند و طبیعی بود که بعد از لحظاتی، ما دیگر نه پسرک را ببینیم و نه آقای توکلی را. ناگهان آقای حسینی را دیدم که فریاد زد: «کسی از جایش تکان نخورد.» و خود از مسیر جاده و کناره‌ی جاده، به دنبال آن‌ها که در آب افتاده بودند، شروع کرد به دویدن و پشت سر او هم چند نفر از معلمان دیگر دویدند.

دقایق در وحشت و ناامیدی و بی‌اطلاعی می‌گذشت و معلمانی که با ما بودند، اجازه‌ی حرکت به ما نمی‌دادند. شاید بیست دقیقه طول کشید تا یکی از معلمان برگشت و گفت: «نترسید بچه‌ها، چیزی نیست. باقری را از آب گرفتن (باقری اسم دانش‌آموزی بود که در آب افتاده بود). چیزیش نیست. سالمه. فقط یک کم ترسیده. خدا رحم کرد.»

و هرچه ما سؤال کردیم، چیز بیشتری دستگیرمان نشد تا این که دو سه نفر معلم دیگری هم که رفته بودند، با باقری آمدند. پسرک ترسیده بود و رنگ به چهره نداشت. فکر می‌کنم اقبالاً یکی دو لیتر آب هم نوش‌جان کرده بود. چشمانش سرخ بود، یا از فشار آب یا از شدت گریه. هنوز نفس نفس می‌زد و آرام نداشت. یکی از معلمان می‌گفت که پسرک به یک کنده‌ی شکسته و در آب افتاده گیر کرده و همین نجاتش داده است تا آقای حسینی برسد و با زحمت او را از آب بگیرد.

حال پسرک کم‌کم جا آمد و نطقش باز شد. اما از آقای حسینی و آقای توکلی خبری نبود.
- آقا داشتیم خفه می‌شدیم. آقا بیخشید ما حواسمون نبود، کوله‌پشتی رفت. توش غذای بچه‌ها بود ...
- خوب حالا فدای سرت. تو این گیرواگیر تو فکر غذای بچه‌هایی؟

- آقا ما داشتیم می‌مردیم، آقای توکلی به ما رسید. من رو کشوند به طرف اون چوب بزرگه. هلم داد.
- خود آقای توکلی کجاست؟
- رفت آقا ... به خدا نمی‌دونیم کجاس. منو هل داد، آب خودشو برد.

بعد از مدتی، آقای حسینی از پیچ راه پیدایش شد. چند نفر از معلمان به طرفش رفتند و مدتی با هم صحبت کردند. آقای حسینی آمد به طرف ما و گفت: بچه‌ها نگران نباشید. الان باید برگردیم. همه باید برگردن. من و دو سه نفر از آقایون می‌مونیم بریم دنبال آقای توکلی. چیزی نیست، ان‌شاءالله شما برمی‌گردین مدرسه و بعد می‌رین خانه‌تان. آقای ثنایی، بی‌زحمت شما باقری را برسانید بیمارستان، معاینه بشود، بد نیست.

خواست با احتیاط کامل عمل کنند و معلمان را هم بین بچه‌ها قرار داد. آقای توکلی شد سرستون و معلم ورزشمان را گذاشتند انتهای ستون و خود آقای حسینی هم میانه‌ی ستون ایستاد و به راه افتادیم. من هم به عنوان بچه مثبت کلاس سوم، نفر دوم ستون و پشت سر آقای توکلی بودم. شاید شما هم تا به حال در فصل بهار و در اردیبهشت‌ماه به آن منطقه رفته باشید. واقعاً زیباست. دور و برمان همه‌جا سبز بود و بالای سرمان آسمان صاف و یکدست و رودخانه‌ای که در پایین پایمان پر آب و پرسرعت جاری بود و جاهایی که عرض مسیر کم می‌شد، می‌خروشید و کف‌آلود می‌شد. آقای حسینی راست می‌گفت: در بعضی قسمت‌ها راه باریک می‌شد و شیب کناره‌ی راه تا لب رودخانه هم تند بود و اگر احتیاط نمی‌کردیم، دیگر خدا باید به دامان می‌رسید.

شاید نیم ساعتی در همین حال و احوال رفتیم تا ... من سر ستون بودم و خیلی متوجه آن‌چه که اتفاق افتاد، نشدم. یاد می‌آید وقتی سروصدای بچه‌ها بلند شد، برگشتم و دیدم که یکی از بچه‌های کلاس دومی با یک کوله‌پشتی بزرگ در سرایشی کناره‌ی راه در حال غلت خوردن است. در چشم به هم‌زدنی، پسرک افتاد توی آب رودخانه و شروع کرد به دست و پا زدن. آن‌طور که بچه‌ها بعداً گفتند، ظاهراً کوله‌پشتی بنده خدا به شاخه‌ی درختی گیر کرده بود و او برای رها شدن از شاخه‌ی درخت، فشار زیادی در جهت مخالف آورده بود و همین باعث شده بود با رها شدن کوله‌پشتی، کنترلش را از دست بدهد و بلغزد.

برای من که دانش‌آموز سال سوم راهنمایی بودم و برای همه‌ی بچه‌ها، اتفاقی که افتاده بود، وحشتناک بود. نفس همه را در سینه حبس کرده بود. الان که به آن موقع فکر می‌کنم، احساس می‌کنم در آن لحظات شوکه شده بودم و مغزم کار نمی‌کرد. شاید این حالت به همه دست داده بود، چون تا لحظاتی، هیچ یک از معلمان و دانش‌آموزان هیچ کاری نکرد. برای یک لحظه، به سمت آقای توکلی که سر ستون بود، چرخیدم و نگاهمان برای کسری از ثانیه درهم گره خورد. هرگز تا آخرین لحظه‌ی عمر آن لحظه و آن نگاه را فراموش نخواهم کرد.

آقای توکلی کوله‌اش را باز کرد و بدون کلامی، از کناره‌ی راه سرازیر شد و خود را در آب انداخت و همراه

– آقا چی شده؟ آقای توکلی کجان آقا؟

– آقا ما می‌مونیم کمک، شنای ما خوبه.

– آقا همه برگردیم؟ همه چیز که به خیر گذشت.

خلاصه با دردسر همه‌ی ما را برگرداندند. توی راه همه ساکت بودند و به آقای توکلی فکر می‌کردند. البته هیچ‌کدام از ما فکر بدی در مورد آقای توکلی نمی‌کردیم. حداکثر شاید دستش زخم شده یا پیش ضرب دیده یا مثلاً چند قلپ آب خورده باشد. بیشتر از این راه نه می‌توانستیم و نه می‌خواستیم فکر کنیم. از دید ما و در آن سن و سال راهنمایی، معلم موجودی بود قوی و خاص که در برابر حوادث بسیار مقاوم است و گزند از آسیب حوادث نمی‌بیند. اگرچه آقای توکلی برای ما یک معلم ساده و کاملاً معمولی بود و اگرچه هیچ‌کدام از ما فدایی‌اش نبودیم، ولی به هر حال معلم بود و البته کاری کرده بود که هیچ‌کس دیگر جرئتش را نداشت و نکرده بود.

آن روز به خانه که برگشتیم، دمغ بودیم از اردویی که به هم ریخت و نقشه‌هایی که نقش بر آب شد. به هر حال، کاری بود که شده بود و حداقل خوش‌حال بودیم که تلفاتی نداشتیم. خانواده‌ها دلداریمان می‌دادند و می‌گفتند «الحمدلله که به خیر گذشت. فردا که رفتید مدرسه، همه‌چیز از یادتان می‌رود.» بعداً شنیدیم بعضی خانواده‌ها هم ناراحت شده بودند و خیال داشتند بیایند مدرسه و به خاطر اتفاقی که افتاده بود، مسئولان مدرسه را مؤاخذه کنند. تهدید هم کرده بودند که دیگر فرزندشان را برای هیچ اردویی نمی‌فرستند.

فردا صبح که راهی مدرسه شدیم، نرسیده به در مدرسه، خشکمان زد. صدای قرآن از بلندگوی مدرسه بلند بود و سر در مدرسه را سیاهپوش کرده بودند. عکس آقای توکلی در میان پارچه‌های سیاه به ما لبخند می‌زد؛ لبخندی کاملاً معمولی.

از آن روزها و حال و هوای آن ایام، چیز زیادی یادم نیست. گاهی آدم می‌خواهد چیزهایی را فراموش کند. خاطراتی هست که آدمیزاد در گنج‌هی فراموشی می‌گذارد و در آن را قفل می‌کند تا برای همیشه از یاد برود. از یاد نمی‌رود، اما حبس می‌شود و من این قسمت از خاطرات خود را حبس کرده‌ام؛ برای همیشه ...

در شب سوم آن مرحوم و پس از پایان مجلس ختم، آقای حسینی همراه با چند تن از معلمان، به دیدن خانواده‌ی آقای توکلی رفتند. همراه ایشان من و چند نفری از بچه‌ها هم بودند. یک خانه‌ی ساده و اجاره‌ای بود در محله‌ی نازی‌آباد خودمان. همسر آقای توکلی و تعدادی از بستگانش، به پیشوا زمان آمدند. بچه‌ی کوچک آقای توکلی در آغوش مادرش به خواب رفته بود. حرف زدن در آن شرایط خیلی

سخت بود، ولی آقای حسینی شروع به صحبت کرد و از ویژگی‌های آقای توکلی گفت تا رسید به شرح ماجرای آن روز. به این‌جا که رسید، همه ساکت شدند و جلو آمدند تا گوش کنند. آقای حسینی از اول تا آخر ماجرا را گفت و توضیح داد که چه‌طور وقتی آقای توکلی به دانش‌آموز می‌رسد، او را هل می‌دهد به طرف تنه‌ی به آب افتاده‌ی درخت تا در آن گیر کند. اما خودش را آب می‌برد. ساعت‌ها با آدم‌های محلی گشته بودند تا کیلومترها آن‌طرف‌تر، جنازه‌اش را پیدا کرده بودند که سرش ضربه دیده بود ...

در تمام مدتی که آقای حسینی شرح ماوقع را می‌گفت، من گهگاه به چهره‌ی خانم توکلی نگاه می‌کردم تا واکنش او را ببینم. مغموم و بغض کرده نگاه می‌کرد و گوش می‌داد تا این‌که از جایی به بعد، آثار حیرت بر چهره‌اش آشکار شد. شاید آقای حسینی هم متوجه این موضوع شده بود، اما به صحبتش ادامه داد. وقتی رسید به آن‌جا که جنازه را چگونه پیدا کردند، خانم توکلی دیگر طاقت نیاورد و گفت: ببخشید آقای حسینی، فرمودید عباس دنبال دانش‌آموزش پرید تو آب؟

– بله، ایشان در یک لحظه و قبل از همه دوید به دنبال دانش‌آموزی که پرت شده بود و خودش را به آب زد.

– خودش زد به آب؟

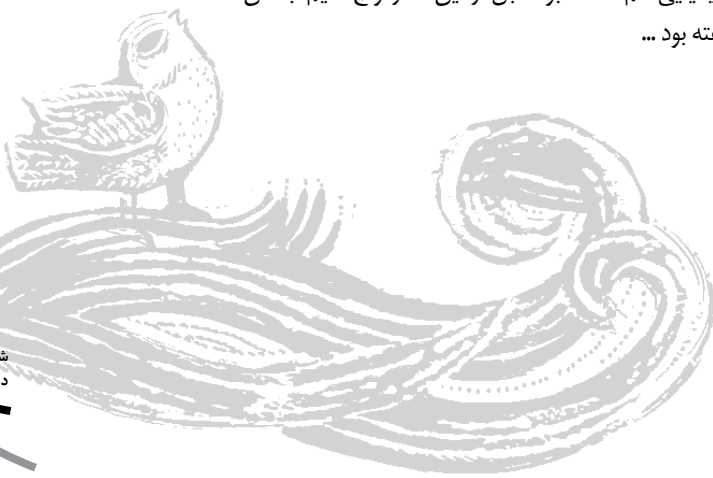
– بله چه‌طور؟

– عباس من شنا بلد نبود. هیچ وقت بلد نبود. بعد از اون صدمه‌ای هم که توی جبهه دیده بود، اصلاً نمی‌توانست شنا بکند. نمی‌توانست برود استخر، ولی من می‌دانم که قبل از اون هم شنا بلد نبود.

همه بهت‌زده خانم توکلی را نگاه می‌کردند.

– آقای توکلی ... بلد نبود؟ ... پس چرا؟ ... سابقه‌ی حضور در جبهه هم داشته‌اند؟ صدمه دیده بودند؟

– بله، قبل از ازدواج ما، ظاهراً چهار سالی جبهه بوده، شیمیایی هم شده بود. قبل از این‌که ازدواج کنیم، به من گفته بود ...





جعفر ربانی

اقبال لاهوری



در کتاب فارسی دوم شعری با عنوان «شبه مردان» از محمد اقبال لاهوری آمده است که در آن اقبال به بیانی زیبا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را ستوده است. هم بدین مناسبت، هم به سبب فرا رسیدن ۲۲ بهمن، که سالروز انقلاب اسلامی است در این شماره اقبال را به شما همکاران محترم معرفی می‌کنیم.

همان‌طور که می‌دانید محمد اقبال پاکستانی است و با این که هرگز ایران را ندید، اشعار بسیاری به فارسی سرود و دیوانی بزرگ پدید آورد. اقبال عشق بسیاری به ایران داشت و همواره در شعرهایش از این سرزمین به نیکی و به گونه‌ای عاشقانه یاد کرده است.

این شاعر و متفکر بزرگ در سال ۱۸۷۷ میلادی (۱۳۲۳ سال پیش) در سیالکوت، شهری در پنجاب پاکستان امروز، که در آن زمان قسمتی از هندوستان بود، به دنیا آمد. پدرش مردی بسیار متدین و علاقه‌مند به امور روحانی و عرفانی بود. اقبال نقل کرده است که روزی در حال قرآن خواندن بوده که پدرش به او توصیه‌ای می‌کند و می‌گوید: «محمد! قرآن را طوری بخوان که گویی آیات آن دارد بر خودت نازل می‌شود!»

محمد اقبال استعدادی شگرف در حد نوایغ داشت. در دانشگاه لاهور فلسفه و ادبیات عرب و انگلیسی خواند و به درجه‌ی استادی رسید. بعد از چند سال به انگلستان و سپس به آلمان رفت و از دانشگاه کمبریج و دانشگاه مونیخ در رشته‌های فلسفه و اقتصاد و حقوق درجه‌ی دکتری گرفت. آن‌گاه به کشور خود – هند – بازگشت و به شغل و کالت دادگستری مشغول شد.

اسلام

اقبال بدون تردیدی یکی از متفکران طراز اول عصر جدید اسلامی، یعنی دوره‌ی بیداری مسلمانان است. در واقع او یکی از بیدارگران بزرگ جهان اسلام چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی در عصر انقلاب مشروطه و دکتر شریعتی در عصر انقلاب اسلامی است.

اقبال به قرآن فوق‌العاده علاقه داشت. به پیامبر اسلام عشق می‌ورزید، نسبت به سرنوشت مسلمانان حساس بود و از عقب‌ماندگی آن‌ها همواره تأسف می‌خورد، معتقد بود باید فکر دینی یا اندیشه‌ی دینی در مسلمانان احیا شود و مسلمانان از نو در اسلام بنگرند و آن را احیا نمایند، به مصداق شریفه‌ی قرآن کریم که می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا آمنوا! یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید! این مرد بیدارگر در عین حال بر فساد حاکم بر شاهان و حاکمان کشورهای اسلامی واقف بود و می‌گفت: از این شیوخ و امیران بعید نیست که جبهه‌ی ابوذر، پالتوی اویس قرنی، و چادر زهرا(س) و گرمای‌ترین مقدسات را بفروشدند و برای عیش و نوش خود مصرف کنند. او کسی بود که سال‌ها پیش از آن که هند از چنگ استعمار انگلستان رها شود و استقلال خود را به دست بیاورد، فکر تشکیل کشور پاکستان را پیشنهاد داد، که این اندیشه بعد از مرگش تحقق یافت.

شاعر ایران دوست

اشاره کردیم که اقبال نه تنها به زبان فارسی شعر می‌سرود بلکه به ایران و ایرانیان نیز بسیار علاقه‌مند بود. مخصوصاً باید اشاره کنیم که او به مولوی بسیار علاقه‌مند بود و در بسیاری از اشعارش به این استوانه‌ی عرفان و تصوف یعنی مولوی، با نام «رومی» اشاره کرده است. اقبال شعر معروفی دارد خطاب به جوانان ایرانی (عجم) که نشانگر احساسات عمیق او نسبت به روح ایران و باور او به زایایی و شکوفایی جامعه‌ی ایران است. این شعر را در ستون مقابل می‌خوانید، اما قبل آن توجه شما را به شعری که نگارنده در استقبال از همین شعر اقبال سروده است جلب می‌کنیم.

خیز ای اقبال ای جویای دین

شعر نغز خویش را تعبیر بین

گفته بودی با جوانان عجم

عاقبت خورشید زاید ملک جم

گفته بودی می‌رسد «مردی» ز راه

می‌کند بنیاد دژخیمان تباه

آری، اینک بین که آن مرد آمده است

در میان بهمن سرد آمده است

مقدمش تکبیر و تهلیل و سلام

بر لبش تنها و تنها یک کلام

«لا» به نمرود و به فرعون و به دیو

«لا» به تزویر و زر و خان و خدیو

شمه‌ای از روح حق همراه او

گام زن در وای و در راه او

اقبال در سن ۶۱ سالگی درگذشت و

در شهر خود لاهور به خاک سپرده شد. وی

چنان آماده‌ی لبیک به ندای حق بود که چند

روز قبل از مرگش سروده بود:

نشان مرد مؤمن با تو گویم

که چون مرگش رسد خندان بمیرد

اینک ابیاتی چند از اشعار او را می‌خوانیم

و نخست شعری که بدان اشاره کردیم.

با جوانان عجم

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما

ای جوانان عجم جان من و جان شما

غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام

تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما

مهر و مه دیدم نگاهم برتر از پروین گذشت

ریختم طرح حرم در کافرستان شما

تا لبانش شعله‌ور گردد فرو پیچیدمش

شعله‌ای آشفته بود اندر بیابان شما

فکر رنگینم کند نذر تهی‌دستان شرق

پاره‌ی لعلی که دارم از بدخشان شما

می‌رسد «مردی» که زنجیر غلامان بشکند

دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما

حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل

آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

میلاذ آدم

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد

حسن لرزید که صاحب‌نظری پیدا شد

فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور

خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد

خبری رفت ز گردون به شبستان ازل

حذر ای پردگیان پرده‌دری پیدا شد

آرزو بی‌خبر از خویش به آغوش حیات

چشم وا کرد و جهان دگری پیدا شد

زندگی گفت که در خاک تپیدم هم عمر

تا ازین گنبد دیرینه دری پیدا شد

خود را نبینی؟!!

بینی جهان را، خود را نبینی

تا چند نادان، غافل نشینی

بیرون قدم نه، از دور آفاق

تو بیش ازینی، تو بیش ازینی

جانی که بخشند دیگر نگیرند

آدم بمیرد از بی‌یقینی

صورت‌گری را از من بیاموز

شاید که خود را باز آفرینی

مولوی

ز اشعار جلال‌الدین رومی

به دیوار حریم دل بیاویز

سراپا درد و سوز و آشنایی

وصال او زبان دان جدایی

جمال عشق گیرد از نی او

نصیبی از جلال کبریایی

ز فیض او گرفتم اعتباری

که با من ماه و انجم ساز گردند

خودی تا گشت مهجور خدایی

به فقر آموخت آداب گدایی

ز چشم مست رومی وام کردم

سروری از مقام کبریایی

سید مظفر دانش

استان کهکیلو به وبویراحمد

آقای سید مظفر دانش، متولد سال ۱۳۴۷، مدرک کارشناسی علوم اجتماعی دارد و ۲۲ سال در آموزش و پرورش خدمت کرده است.

وی با ذکر این نکته که برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان، باید اول افکار آن‌ها را بشناسیم، در این باره می‌گوید: «با طرح سؤالاتی مانند: چه چیزهایی شما را خوش حال می‌کند، چه چیزهایی شما را غمگین می‌کند، چه چیزهایی در شما ترس به وجود می‌آورد و... می‌توانیم تا حدی به افکار دانش‌آموزان پی ببریم و پی بردن به افکار دانش‌آموز، شروع ایجاد انگیزه است.

راه دیگر این است که دانش‌آموزان را به مثبت‌اندیشی عادت دهیم. اولین قدم برای ایجاد مثبت‌اندیشی، این است که به آن‌ها بیاموزیم تا در دفتر خود، کتاب، روی کیف و... این جمله را بنویسند که «خدا با من است». با تکرار زبانی، این جمله به درون آن‌ها راه پیدا می‌کند و گاهی به سمت مثبت‌اندیشی برمی‌دارند.»

این معلم نمونه‌ی علوم اجتماعی، با اشاره به این که هر رفتار دانش‌آموز، نتیجه و تفسیر محیط خانواده، جامعه، مدرسه و شخص است، در خصوص رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزان بیان می‌کند: «مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را باید به وسیله‌ی تعامل با سه حوزه‌ی مذکور رفع کرد. به نظر من، اولین اقدام، ایجاد ارزیابی مثبت از دانش‌آموز توسط خود اوست. وقتی دانش‌آموز تصور کند که مثلاً نمی‌توانم در درس ریاضی نمره‌ی خوبی بگیرم، من دانش‌آموز تنبلی هستم، من برای کارهای بزرگ ساخته نشده‌ام و... خود به خود به سمت کارهای کوچک‌تر می‌رود. با تمرین و تکرار کارهای مثبت و دادن مسئولیت‌ها و رفتارهایی که به واکنش‌های قوی و مثبت نیاز دارند، می‌توان در آن‌ها تغییر رفتار را به سمت رفتار مثبت مشاهده کرد.»

اگر بخواهید از نقطه‌نظر «علوم اجتماعی» پاسخی برای مقولات زیر بیابید، چه خواهید گفت؟! راز و رمز موفقیت یک معلم، بهترین شیوه‌های ارزش‌یابی در کلاس، راه‌های رفع مشکلات دانش‌آموزان به‌ویژه دانش‌آموزان بی‌انگیزه و مهم‌تر از همه، نحوه‌ی تقویت نگرش خلاق و نوآور.

با نیم نگاه‌ی به گزارش زیر می‌توانید پاسخ‌های خود را با جواب‌های معلمان نمونه‌ی کشوری علوم اجتماعی سال ۸۸ مقایسه کنید. نتیجه هر چه باشد، حتماً در یک نقطه با یکدیگر اشتراک نظر خواهیم داشت و آن: «اهتمام همه‌ی معلمان است که با حداقل سرمایه، اما حداکثر همت و فداکاری و روشن‌اندیشی، قصد شکوفاکردن تفکرات خلاق و نوآور را دارند تا سنگ بنای ایرانی توسعه یافته را بنیان نهند. پس بوسه بر دستان هادی معلمان که نونهالان امروز را به نیروهای انسانی خلاق فردا بدل می‌کنند.

فاطمه خرقانیان

گفت و گو با معلمان نمونه‌ی کشوری در رشته‌ی علوم اجتماعی

سرمایه‌های تربیت

او با بیان این موضوع که شیوه‌های ارزش‌یابی باید از متن و هسته‌ی اصلی شیوه‌های تدریس معلم نشئت گیرد، می‌افزاید: «با توجه به این که بنده از شیوه‌های تدریس مشارکتی و تلفیقی استفاده می‌کنم، روش کارم در طول سال چنین است:

۱. از ابزارهایی نظیر ابزار پوشه‌ی کار برای هر دانش‌آموز استفاده می‌کنم.

۲. پروژه‌ها و تحقیق‌های فردی و گروهی تعیین می‌کنم. به این شکل که هر درس را به عنوان تحقیق انتخاب می‌کنم و در جلسه‌ی آینده، دانش‌آموزان باید در روابط به موضوعات مرتبط با موضوع و عنوان کتاب و نه از خود کتاب، تحقیق انجام دهند. بعد نمره‌ی خاصی را در پوشه‌ی آن‌ها ثبت می‌کنم.

۳. هر درس توسط گروه‌های درسی داخل کلاس ارزش‌یابی می‌شود (هر گروه از گروه دیگر)؛ از برگه‌های ثبت مشاهدات استفاده می‌کنم.

خودارزیابی گروهی و فردی داریم. به این ترتیب که دانش‌آموزان تمام مراحل طراحی سؤالات، بارم‌بندی، اجرا و تصحیح آزمون را با راهنمایی دبیر و بدون دخالت مستقیم او انجام می‌دهند.

محمد رضا فتحی

استان مرکزی

آقای محمد رضا فتحی، متولد سال ۱۳۴۸، کارشناس ارشد علوم اجتماعی است و ۱۸ سال در آموزش و پرورش سابقه‌ی کار دارد.

این معلم نمونه‌ی علوم اجتماعی، در رابطه با عوامل موفقیت معلمان می‌گوید:

«معلم از روزی که وارد حرفه‌ی معلمی می‌شود، به دلیل ماهیت حساس شغلی‌اش، همواره زیر ذره‌بین جامعه قرار دارد.



**آقای دانش
برای ایجاد انگیزه در
دانش آموزان باید
افکار آنها را بشناسیم**



**آقای فتحی
اصلی ترین عاملی که
می تواند در مقابل
موج گسترده ی
آسیب های اجتماعی
بایستد و جامعه را
مصون بدارد، معلم
است**

مدارس پرداخته نشده است. مهاجرت از روستا و مناطق محروم به مناطق برخوردار در جریان است. بسیاری از مدارس روستایی که در سال های گذشته تأسیس شده اند، خالی مانده و رو به تخریب رفته اند و در شرایطی که کلاس های شهری بیش از ۴۰ نفر دانش آموز دارند، به دلیل کمی جمعیت در مناطق محروم، کلاس ها با پنج شش دانش آموز تشکیل می شوند. من خودم چند سالی در مناطق محروم تدریس و شرایط بسیار سختی را سپری کرده ام؛ گاهی به قدری هوا سرد و بارش برف شدید بود که جاده ها بسته بودند و من دو سه روز غذایی برای خوردن نداشتم. حتی یکی از همکاران ما متأسفانه در اثر سرمای شدید جان سپرد.

وی در پایان می گوید: «من همواره زیربرگه های امتحانی می نویسم که به دنبال هر سختی، آسانی هم هست. در واقع این پیام را به دانش آموزانم می رسانم که از تلاش کردن و سختی کشیدن نهراسند.»

نیره صباغ زاده استان آذربایجان غربی

نیره صباغ زاده، متولد سال ۱۳۴۱ است. لیسانس علوم اجتماعی دارد و ۲۶ سال سابقه ی خدمت در آموزش و پرورش. او معتقد است: «معلم مسئولیت هدایت و روشننگری دیگران را برعهده گرفته و وظیفه ی خطیری را پذیرفته است. هم چون شمع است که ظلمتکده ای را به نور تلاش خود منور می سازد و تداوم بخش راه انبیاست. بنابراین، هنگامی عملش مورد پسند خدای متعال قرار می گیرد که به خروج ارواح پاک انسانی به ملکوت اعلا منتهی شود و تمدن انسانی را به والاترین معنای آن ارتقا دهد.» به اعتقاد خانم صباغ زاده، در دوره ی راهنمایی، معلم باید کامل کننده ی اهداف دوره ی ابتدایی و هدایتگر دوره ی دبیرستان باشد. بنابراین، از مسئولیت ویژه ای برخوردار است و باید بکوشد تا دانش آموزان نوجوان، در گذر از این برهه ی حساس، دچار ضعف و تزلزل نشوند و با اراده ای محکم و عزمی راسخ این دوره را که در واقع دوره ی هدایت و راهیابی شناخته می شود، پشت سر بگذارند.»

وی به برخی از مشکلات معلمان اشاره می کند و می افزاید: «مهم ترین مشکل معلمان، محتوای کتاب های درسی است که مانند زنجیری، با کمک مقررات دست و پاگیر اداری، سد راه معلمان شده و اجازه ی بروز و ظهور خلاقیت، ابتکار و نوآوری آموزشی را از معلمان و دانش آموزان

لذا باید با کسب مهارت و تخصص در ابعاد گوناگون، حرکت موازی با فناوری روز جهان و اطلاع از مسائل علمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محیط پیرامونش، همواره با دست پر به کلاس برود و کاملاً به شرایطی که محصلان در آن زندگی می کنند، واقف باشد. معلم نمونه، باید به گرفتاری ها و بحران های روحی محصلانش مسلط باشد و تفاوت های فردی را درک کند. بنابراین، دستگاه متولی امر آموزش موظف است با اتخاذ راهکارهای مدرن، معلم را در مسیری هدایت کند که به علم اندوزی و کسب مهارت های حرفه ای و اطلاع از آنچه در محیط پیرامونش می گذرد، تشویق شود. معلم موفق، معلمی پژوهشگر است.»

آقای فتحی، علت بی انگیزگی برخی معلمان را دو عامل بیرونی و درونی می داند و در این باره می افزاید: «عامل درونی، از روحیه و انگیزه های فردی به وجود می آید، در این شرایط، فرد احتمالاً شغلی را انتخاب کرده است که با روحیات و منش و شخصیتش سازگار نیست. زیرا معلم باید فشار روحی زیادی را در طول کار خود تحمل کند که به لحاظ سختی و مشقت، با بسیاری از مشاغل قابل قیاس نیست. عامل دوم، بیرونی است و می توان آن را به موقعیت و منزلت اجتماعی او مربوط دانست. اگر به دلایلی منزلت اجتماعی معلم خدشه دار شود، او دچار بی انگیزگی می شود.»

اصلی ترین عاملی که می تواند در مقابل موج گسترده ی آسیب های اجتماعی بایستد و جامعه را مصون بدارد، معلم است. در این جاست که معلمان در قالب آموزش و پرورش، نقش مهمی ایفا خواهند کرد. اگر امروز خانواده ها از گسترش اعتیاد، طلاق و الکلیم در رنج هستند، یکی از عواملش را باید بی توجهی به نقش معلم بدانیم.»

او مشکلات مناطق محروم را ناشی از مشکلات نیروی انسانی و سخت افزاری می داند و در این باره می افزاید: «در مناطق محروم، چنان که باید و شاید، به تجهیز سخت افزاری



خانم صباغ زاده
متأسفانه کلاس های
ما شاد نیستند.
دانش آموزان در
کلاس احساس در
قفس بودن دارند



خانم مسروریان
یک جنبه ی مهم
خلاقیت، نترسیدن از
شکست است



گرفته اند. دانش آموزان نیز با خواندن این کتاب ها، عملاً هیچ مهارتی برای زندگی اجتماعی کسب نمی کنند و سردرگم در وادی کتاب ها دست و پا می زنند.»

خانم صباغ زاده با تأکید بر لزوم فراهم کردن فضایی شاد در کلاس های درس می گوید: «متأسفانه کلاس های ما شاد نیستند. دانش آموزان در کلاس احساس در قفس بودن دارند. لذا پس از پایان ساعت درسی، با سرعت از کلاس و مدرسه فرار می کنند و معمولاً با اشتیاق به مدرسه نمی آیند. معلم برای ایجاد کلاسی صمیمانه و دل پسند دانش آموزان، بهتر است مثل بچه ها شود. خود را از دانش آموزان بداند و فاصله اش را با آن ها کم کند.»

ایشان با بیان این که هرگز در زندگی تحقیق و پژوهش را رها نکرده ام، اظهار می دارد: «پژوهش کده های تعلیم و تربیت برایم مفید بوده اند و شخصی که به تحقیق و پژوهش علاقه داشته باشد، می تواند از این مراکز بهره بگیرد. البته در کل، اداره ی آموزش و پرورش از تحقیقات معلمان استقبال و به آن ها رسیدگی نمی کند؛ طوری که معلم برای پیشبرد کار و معرفی تحقیقاتش، باید مرتب پی گیری کند و این کار با سختی های فراوان همراه است.»

خانم صباغ زاده امیدوار است مسئولان آموزش و پرورش از تحقیقات و پژوهش های معلمان بیشتر حمایت کنند، زیرا از نظر او، معلمی که خود تفکر خلاق و پژوهنده دارد قادر خواهد بود دانش آموزانی پژوهشگر تربیت کند.

مژده مسروریان استان بوشهر

مژده مسروریان متولد ۱۳۵۲ است. مدرک کارشناسی مطالعات اجتماعی و ۱۷ سال سابقه ی کار در آموزش و پرورش دارد.

به اعتقاد خانم مسروریان، یک جنبه ی مهم خلاقیت، نترسیدن از شکست است. او درباره ی چگونگی ایجاد خلاقیت در دانش آموزان می گوید: «برای ایجاد خلاقیت، ابتدا باید به سن، جنس، هوش، تخصص، محیط خانواده یا محیط عملی آنان، میزان رفاه اجتماعی، و از همه مهم تر، استقبال و واکنش اطرافیان نسبت به عمل خلاق و نگرش دانش آموز توجه شود. راهکارهای عملی من برای مسائل فوق عبارتند از:

۱. دانش آموزان را تشویق کنیم که اندیشه های خود را به صورت نظام وار بیازمایند. هم چنین، کار با اجسام و اندیشه ها را تشویق کنیم؛ ۲. یادگیری خودانگیزه را تقویت کنیم؛ ۳. به آن ها یاد دهیم که هر چه را می بینند، یادداشت

و سپس آن را ترکیب کنند؛ ۴. شعر یا داستانی را در اختیار آن ها قرار دهیم و بخواهیم پایان آن را حدس بزنند؛ ۵. به آن ها نشان دهیم که فکر و تفکرشان دارای ارزش است؛ ۶. زمینه ی مصاحبت با افراد خلاق را برایشان فراهم کنیم و... ۷. از اعمال مقررات و انضباط فوق العاده شدید بپرهیزیم.

خانم مسروریان هم چنین درباره ی چگونگی نحوه ی عملکرد معلمان در مواجهه با دانش آموزان بی انگیزه می افزاید: «مانع اساسی بر سر راه خلاقیت و انگیزه در دانش آموزان، تغییر نحوه ی نگرش و تفکر آن ها از خودشان است (مانند: من ابتکار ندارم، من به جز کارهای عادی، کاری بلد نیستم و...)». برای تغییر چنین نگرش هایی، باید با بالا بردن رشد خودپنداره، به آن ها کمک کنیم. این کار با ارائه ی مسئولیت و فراهم کردن اسباب و لوازم مورد نیاز آن میسر خواهد شد. موارد عملی که می توان در این باره ذکر کرد، عبارتند از:

۱. در کلاس درس فضایی ایجاد کنیم که دانش آموز احساس کند مورد حمایت قرار دارد.
۲. احساس نیاز به درس را در دانش آموز شکل دهیم به او یادآوری که مطالعه تلاش و آموزش او، چگونه در حال و وضعیتش تأثیر مثبت دارد.
۳. کلاس را با نشاط و سرزنده نگه داریم تا از افت انگیزه ی دانش آموزان جلوگیری شود.
۴. اعتماد کلاس را به دست آوریم. برای این کار می توانیم از دقت در تهیه ی مطالب آموزشی، جدی بودن در کار، استفاده از تکنیک های صحیح آموزشی و منصفانه عمل کردن بهره بگیریم.

وی با ذکر این نکته که در روش های ارزش یابی، گرفتن آزمون امری اجباری است، می افزاید: «یادگیری پدیده های کاملاً فردی است و افراد نیز بدون شک توانمندی، هوش، ابتکار، خلاقیت، تلاش و... یکسانی ندارند. پی بردن به این تفاوت های فردی، برای دبیران از اهمیت زیادی برخوردار است و تنها ابزار موجود برای این کار، ارزش یابی است. برای آن که دبیران بتوانند به شکل مناسب اندوخته های شاگردان و میزان تحقق هدف های آموزش در کلاس درس را در یک ساعت، یا یک ترم و یا در عرض یک سال تحصیلی بسنجند، باید از ابزارهای سنجش تحصیلی و به خصوص آزمون بهره بگیرند. برای استفاده ی مناسب از آزمون ها (تست، جای خالی، جور کردنی و...) لازم است درباره ی انواع و نحوه ی تهیه و به کارگیری آن ها، اطلاعات و مهارت های لازم را کسب کرده باشند. البته امروزه ارزش یابی توصیفی (کیفی) جایگزین مناسبی برای ارزش یابی کمی شده است.

اسماعیل

هدیه‌ای برای انقلاب اسلامی

علی اصغر جعفریان

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش

سه دهه از انقلاب اسلامی بزرگ کشورمان می‌گذرد. همه منتظر نوشته شدن رمان‌ها و داستان‌ها در خور شأن انقلاب اسلامی بودیم و این انتظار طولانی شد تا این که رمان «اسماعیل» نوشته‌ی امیرحسین فردی، از راه رسید؛ رمانی که سال‌ها منتظرش بودیم. اسماعیل رمانی است زیبا، ساده و روان، هنری و جذاب، درست مثل نویسنده‌ی آن. اسماعیل یکی از اولین سنگ بناهای داستان انقلاب اسلامی است.

همان‌طور که می‌دانیم، رمان‌ها معمولاً بر دو پایه‌ی اصلی بنا می‌شوند. حوادث و شخصیت‌ها. «اسماعیل» بی‌شک رمان شخصیت است. حوادثی که اسماعیل با آن‌ها روبه‌روست، نه آن قدر مهم‌اند که خواننده را ذوق‌زده کنند و نه آن قدر عجیب‌اند که شگفت‌زده‌اش سازند.

این سیر زندگی خود اسماعیل است که لابد باید برای خواننده جذاب باشد و کشمکش خودش با خودش. اسماعیل بچه‌ی تهران است؛ بچه‌ی جنوب شهر. کمی شر و شور و اندکی متفاوت با دیگر هم‌سالانش. پدرش را در کودکی از دست داده است و مادرش با داشتن خواستگاران متعدد، تن به ازدواج نمی‌دهد تا با تمام بضاعتش، در حق بچه‌اش هم مادری کند هم پدری.

اسماعیل در نوجوانی از درس بیزار می‌شود و به‌زور پایه‌ی ششم ابتدایی را تمام می‌کند. بعد به سبب گوشه‌گیری و سر به راهی، سر از قهوه‌خانه درمی‌آورد. چند سالی را به بیکاری و بطالت سپری می‌کند تا این که به مدد یک قاچاقچی، به استخدام بانک شاهی درمی‌آید. وضع خانواده را سامان می‌بخشد و به دختری از محله‌های مصفای جنوب شهر دل می‌بندد؛ عشقی که جنبه‌ی اثیری‌اش تا لحظات پایانی همراه مخاطب خواهد ماند.

بعد از چند سالی که اسماعیل به عنوان کارمندی جز در نظام اداری مالی رژیم شاه خدمت می‌کند و درست در جایی که خواننده فکر می‌کند زندگی شیرین می‌شود، همه چیز به هم می‌ریزد. او با کششی که در خود به سوی معنویات حس کرده است و اتفاقات ریز و درشتی که برایش می‌افتد، خود را هم از خدمت در بانک شاهنشاهی محروم می‌کند و هم از مهر دختری که عاشق‌اش شده است.

سیب سرخ زندگی اسماعیل صنوبری، در چرخ دوار خود به مسجد کشیده می‌شود و به کتاب‌خانه‌داری و بعد از آن به مدیری قرض‌الحسنه می‌رسد و در مسیر انقلاب اسلامی، برخلاف منش‌های غالب روزگار خود، به روحانیت متمایل می‌شود. داستان با رسیدن به سال‌های ۵۵ و ۵۶ به پایان نزدیک می‌شود، ولی به اتمام نمی‌رسد.

اسماعیل رمانی است که در آن مؤلف به شناخت زیبایی‌های زندگی پرداخته است. در واقع، رمان اسماعیل داستانی است که زندگی در آن موج می‌زند.

عنوان کتاب: اسماعیل
نویسنده: امیرحسین فردی
ناشر: نشر سوره‌ی مهر
نوبت چاپ: چاپ دوم
قیمت: ۳۷۰۰ تومان



به روزرسانی وبلاگ

کلید واژه‌ها: به روزرسانی، وبلاگ آموزشی، جهانی شدن

اشاره

در شماره‌ی قبل با روش ساخت وبلاگ آشنا شدیم. البته همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، ما یکی از سایت‌های سرویس‌دهنده‌ی وبلاگ را انتخاب کردیم و روش ساخت وبلاگ را در آن توضیح دادیم. اما سایت‌های دیگری هم وجود دارند که می‌توانند به شما سرویس دهند و روش ساخت وبلاگ در آن‌ها نیز بسیار شبیه به روشی است که در شماره‌ی قبل گفتیم.

سفرهای درون شهری و برون شهری زائد و از طریق اینترنت کار خود را جلو ببرید، حتماً ملاحظه کرده‌اید که اطلاعات اخبار بسیاری از این سایت‌ها بسیار قدیمی و فاقد اعتبارند و شاید برای شما هم پیش آمده باشد که براساس محتوای سایت برای انجام کاری مدارک مورد نیاز را فراهم می‌کنید و حتی مبلغی را بابت دریافت خدمات به حساب اعلامی آن اداره واریز می‌کنید، اما وقتی به اداره مراجعه می‌کنید، از مسئول مربوطه می‌شنوید که این شماره حساب عوض شده و باید به فلان شماره حساب پول را واریز می‌کردید. وقتی هم که اشاره می‌کنید در سایت اداری شما این‌گونه آمده است، پاسخ می‌شنوید که آن اطلاعات قدیمی است، شما باید به ما مراجعه می‌کردید!

خلاصه‌ی کلام آن که آماده‌سازی شرایط اولیه برای انجام یک کار، خصوصاً در زمینه‌ی فناوری اطلاعات، کار آسانی است، اما تداوم و استفاده‌ی درست و بهینه از این امکانات، بسیار مهم و اساسی است.

در حوزه‌ی وبلاگ‌نویسی، صدها هزار وبلاگ در اینترنت وجود دارد که صاحبان آن‌ها براساس کنجکاوی و یا شوق و ذوق داشتن وبلاگ، آن را ایجاد کرده‌اند و برای بازه‌ای کوتاه هم در آن مطلب نوشته‌اند. اما در نهایت آن را رها کرده‌اند. شما در مراجعه به آن وبلاگ بعضاً مشاهده می‌کنید که آخرین مطلب وارد شده، به سه چهار سال پیش مربوط است.

اما در مقابل وبلاگ‌هایی داریم که به صورت روزانه، هفتگی و یا ماهانه به روز می‌شوند و قدرت قلم و نگاه نویسنده‌ی آن باعث شده است که آن وبلاگ، حتی شهرت جهانی پیدا کند. وبلاگ‌هایی زیادی با این مختصات در اینترنت یافت می‌شوند.

شما اکنون صاحب یک کلاس و مدرسه‌ی مجازی شده‌اید که می‌توانید با ارائه‌ی خوب مطالب در آن، صدها و شاید هزاران شاگرد را در مدرسه‌تان جمع کنید. اما باید به نکته‌ی بسیار مهمی دقت کنید تا شما هم مانند بسیاری دیگر، گرفتار آن نشوید. آفت بسیار بزرگی که کشور ما در حوزه‌ی فناوری اطلاعات بدان گرفتار است، این است که ما در توسعه‌ی سخت‌افزاری و آماده‌سازی زیرساخت‌های مورد نیاز، بسیار فعال و پیشرو هستیم. امروزه در هر اداره و سازمانی که پا بگذارید، در هر اتاقی رایانه و پرینتر و اسکنر و... جزو ملزوماتی است که باید وجود داشته باشد. در بسیاری از ادارات، امکان دسترسی به اینترنت برای کارمندان فراهم شده است، اما غالباً این سخت‌افزارها یا جنبه‌ی تزئینات و دکور دارند و یا صرفاً برای انجام امور روزمره‌ی اداره مصرف می‌شوند. دنیای اینترنت نیز در ایران از این قاعده مستثنا نیست.

در حال حاضر، داشتن یک وب سایت و هزینه کردن برای ایجاد آن، برای همهی ادارات و نهادهای دولتی و غیردولتی امری عادی است و گاهی دیده می‌شود که برای راه‌اندازی و نگهداری یک ساله‌ی هر وبسایت، چند ده میلیون تومان هزینه می‌شود. در حالی که متأسفانه به لحاظ محتوا، بسیاری از این وبسایت به هیچ وجه قابل استفاده و اعتماد نیستند. برای مثال فرض کنید، شما برای گرفتن فلان مجوز از یک اداره، یا باید یک بار به صورت حضوری مراجعه کنید و از شرایط و نیازمندی‌ها مطلع شوید و پس از آماده‌سازی مدارک، دوباره به آن اداره مراجعه کنید و یا این که به وبسایت آن اداره سر بزنید. اگر شما جزو دسته‌ی دوم باشید که می‌کوشید بدون انجام



● **قدرت قلم و نگاه نویسنده باعث می شود که وبلاگ شهرت جهانی پیدا کند**

● **آماده سازی شرایط اولیه برای انجام یک کار، خصوصاً در زمینه فناوری اطلاعات، کار آسانی است، اما تداوم و استفادهی درست و بهینه از این امکانات، بسیار مهم و اساسی است**

و یا جهان در زمینهی آموزش و پرورش وجود دارد که در خبرگزاری ها و پایگاه های خبری عمومی انتخاب و ارائه می شوند.

۲. روزنوشت ها

وبلاگ هایی هستند که نویسندهی آن به صورت مرتب و معمولاً به شکل روزانه، خاطرات خود از فعالیت در حوزهی آموزش و پرورش را می نویسد و در معرض دید و قضاوت خوانندگان قرار می دهد.

۳. آموزش درس ها

معمولاً همکاران در دروسی که تخصص دارند و آن را تدریس می کنند، وبلاگ هایی با موضوع آموزش یک درس خاص راه اندازی می کنند. مثلاً آموزش درس حرفه و فن، علوم تجربی و ...

۴. علمی و فرهنگی

برخی از همکاران، وبلاگ هایی را راه اندازی کرده اند که در آن موضوعات علمی و فرهنگی مورد استفادهی مخاطبان خود را ارائه می کنند؛ وبلاگ هایی که در خصوص شیوه های نوین تدریس و یا در خصوص فعالیت های پرورشی و تربیتی و به مناسبت های گوناگون مطلب ارائه می کنند، مثال هایی از این دسته اند.

۵. مشاوره

برخی از همکاران، خصوصاً کسانی که در حوزهی مشاوره تحصیل می کنند و مشغول به کار هستند، با راه اندازی وبلاگ های مشاوره، به سوالات دانش آموزان، اولیا و همکاران خود پاسخ می دهند و در خصوص مشکلات تحصیلی و رفتاری دانش آموزان، خصوصاً مشکلاتی که جمع زیادی از دانش آموزان با آن ها مواجه اند، مشاوره ارائه می دهند.

در پایان باید اشاره کرد، دسته بندی هایی که بدان ها اشاره شد، مثال هایی هستند که در راه اندازی وبلاگ جدید به شما ایده می دهند. اما شما می توانید با توجه به تحصیلات، موضوع و محل کار خود و براساس نیازسنجی از محیط پیرامونی، به راه اندازی وبلاگ جدید و با موضوع جدید اقدام کنید، اما نکتهی کلیدی را که بدان اشاره شد، هرگز فراموش نکنید:

به روز کردن محتوای وبلاگ، بسیار مهم تر از راه اندازی آن است

برای مثال بد نیست به وبلاگ یک همکار که کار وی شهرت جهانی پیدا کرد و وبلاگش جزو وبلاگ های برتر دنیا شناخته شد، اشاره کنیم:

شاید نام کوچک ترین مدرسهی دنیا را که در بوشهر واقع شده است، شنیده باشید. مدرسهی جمال آباد کالو با چهار دانش آموز و سرباز معلم آن یعنی **عبدالمحمد شعرانی**، اکنون شهرت جهانی پیدا کرده است. قصه از آن جا شروع می شود که **عبدالمحمد شعرانی**، سرباز معلم جوانی که به کار و حرفهی معلمی علاقه مند است و با حوزهی وبلاگ نویسی هم آشناست، به این روستا می رود و مدیریت و معلمی این مدرسه و چهار شاگردش را می پذیرد. **عبدالمحمد** از همان روزهای ابتدایی حضورش، خاطرات خود از مدرسه و بچه ها را در وبلاگش می آورد. کم کم این نوشته ها مورد توجه برخی از وبلاگ نویسان دیگر قرار می گیرد. این وبلاگ از کشورهای گوناگون خواننده دارد و هنر **عبدالمحمد** در نگارش مطالب آن باعث شد، وبلاگ او مقام دوم جهانی را کسب کند. از طرف دیگر، یادداشت های روزانهی **عبدالمحمد**، امکانات برق، آب، تلفن، جاده و ... را برای این روستا به ارمغان آورده است.

وبلاگ **عبدالمحمد** با آدرس

<http://www.dayyertashbad.blogfa.com>

همه روز مورد بازدید صدها نفر قرار می گیرد و **عبدالمحمد** به عنوان معلم، با وبلاگش توانسته است علاوه بر خدمت به شاگردانش در کلاس، خدمات بزرگی برای روستای کالو و استان بوشهر و حتی کشور انجام دهد.

انواع وبلاگ های آموزشی و پرورشی

حقیقت این است که هیچ تقسیم بندی علمی و پذیرفته شده ای در خصوص انواع وبلاگ ها وجود ندارد و هر کس وبلاگ ها را از منظر خود طبقه بندی می کند، ما نیز در این جا برای آن که شما با کارکردهای وبلاگ بیشتر آشنا شوید، چند دسته از وبلاگ های موجود را که در زمینهی آموزش و پرورش کشور فعال هستند، معرفی می کنیم:

۱. وبلاگ های خبری

وبلاگ هایی هستند که نویسندهی آن، اخبار حوزه های گوناگون در زمینهی آموزش و پرورش را پوشش می دهد. در حقیقت، در وبلاگ های خبری، چکیده ای از اخبار روز کشور

بعداظهر باید برود سر خط و مسئول خط را مجبور کند که اجازه بدهد او هم مسافر سوار کند، دیگر حوصله‌ی آوارگی برای مسافر توراہی را نداشت.

روان‌شناسی که برای تدریس این دوره آمده بود، کنار تخته ایستاده بود و سعی می‌کرد تمرکزش را روی موضوع حفظ کند. فردا برای دفاع از خودش باید به دادگاه می‌رفت. یکی از مشتری‌ها قسم خورده بود که مطب او را تعطیل می‌کند. کاش همان روز پول ویزیت این دیوانه را پس داده بود و این قدر دردرس نمی‌کشید...

آقای سمسارزاده که عینکش را خانه جا گذاشته بود، چند باری چشم‌هایش را تنگ کرد تا شاید بتواند کلماتی را که روی تخته نوشته شده بودند، بخواند. اما باز هم موفق نشد معنی خطوط محو روی تخته را متوجه شود. پیش خودش فکر کرد که اگر به جای تخته‌ی وایت‌برد و ماژیک‌هایی که رنگ آب‌دهن مرده بودند، از همان تخته‌های قدیمی و گچ‌های رنگی استفاده کرده بودند، حالا می‌شد کلمات را از هم تشخیص داد. خط‌کش فلزی را از کیفش بیرون آورد، پشتش را صاف کرد و با دقت لبه‌ی تیز خط‌کش را به گردنش مماس کرد تا از فاصله‌ای که یقه‌ی کت با پشتش پیدا کرده بود، سر بخورد و برود پایین. چند ماه دیگر بازنشسته می‌شد و حالا تنها پنج ساعت تا رسیدن به صدوهفتاد ساعت تعیین شده برای افزایش حقوقش

روی در کلاس یک کاغذ چسبانده بودند که با ماژیک آبی رویش نوشته شده بود:

«راهکارهای بهبود رفتارهای هنجار شکنانه‌ی نوجوانان»،
پایین این عبارت، داخل پرانتز آمده بود: «ضمن خدمت»
تنها سیستم گرمایشی کلاس، یک بخاری قهوه‌ای رنگ بزرگ بود که لوله‌اش با شکستن گوشه‌ای از شیشه‌ی پنجره‌ی کلاس، بیرون رفته بود و از فاصله‌ی میان لوله و شیشه، سوز سردی به داخل کلاس می‌آمد. معلم‌های زن مثل همیشه تعدادشان بیشتر بود و ردیف‌های جلو را پر کرده بودند و مردها که چند نفری بیشتر نمی‌شدند، در ردیف آخر نشسته بودند.

سه تا از خانم‌ها از گوشه‌ی کلاس داشتند با صدای آهسته در مورد جراحی زیبایی با هم بحث می‌کردند. خانم وسطی دوست داشت بداند بهتر است اول عمل ساکشن را انجام دهد، یا عمل دماغ را...

یکی از خانم‌ها که درست وسط کلاس نشسته بود، سرش را روی دسته‌ی صندلی گذاشته و خوابیده بود. آهنگ آمدن اس‌ام‌اس از داخل یک کیف شنیده شد. در متن آن آمده بود:

«قورمه‌سبزی سوخت مامان، برگشتی کالباس بخر».
یکی از مردها که دفترچه‌ی اقساطش را درآورده بود و داشت ورق می‌زد، با خودش حساب می‌کرد که امروز

احمد عربلو

عرض شود که:
«ضمن خدمت!»



- خب این سؤال هیچ ربطی به بحثی که داشتیم می‌کردیم نداره، اما چون شما پرسیدید، بنده جوابتون رو خواهم داد...

آقای سمسارزاده که توانسته بود به مدد هوش هیجانی بالایی خود، از این مهلکه جان سالم به‌در ببرد، با خیال آسوده تنش را روی پشتی نیمکت رها کرد، اما با فرو رفتن تیزی خاکش در گوشت تنش، متوجه مشکل جدیدش شد. آقای نعمتی که احساس درد شدیدی را در چهره‌ی آقای سمسارزاده تشخیص داده بود، دستش را پشت آقای سمسارزاده کشید و گفت: «چیزی شده، ای بابا، دیسکت از کمرت زده بیرون که... بد قلنج شدی. بزار، الان برمی‌گردونمش سر جاش...» بعد از گفتن این جمله بود که با یک فشار ناگهانی به نوک خاکش، آقای سمسارزاده آن نعره‌ی جگرسوز معروفش را زد.

این فریاد که بلافاصله با خنده‌ی تمامی حاضران همراه شد، یکی از معروف‌ترین حوادث آن سال در منطقه لقب گرفت و تا مدت‌ها نعره و داستان‌سرایی‌هایی که پیرامون علت آن صورت گرفت، موضوع گفت‌وگوهای معلمان بود.

آقای سمسارزاده نیز پس از این اتفاق، دیگر هرگز برای طی آن پنج ساعت باقی‌مانده از دوره‌اش، در کلاس‌های ضمن خدمت دیده نشد!

باقی‌مانده بود. خاکش چند باری به طبقه‌های چروکی که پشت گردنش تشکیل شده بود گیر کرد، اما بالاخره به نقطه‌ی مورد نظرش رسید و آن قدر با زاویه، خاکش را بالا و پایین برد تا بالاخره خارش بین دو کتفش متوقف شد. حال خجسته‌ای بر او مستولی شده بود و سرانجام لبخند رضایت روی لبش نقش بست.

- جناب‌عالی که انتهای کلاس نشستید، سؤالتون چیه؟... نه شما نه... منظورم با ایشونه...

آقای سمسارزاده ناگهان متوجه شد، تعدادی از خانم‌هایی که در ردیف‌های جلو نشسته بودند، به سمت انتهای کلاس برگشته‌اند و آقای روان‌شناس هم تدریس را رها کرده و صاف دارد به سمت او نگاه می‌کند. خیلی سریع سرش را به دو طرفش چرخاند...

- بله، خود شما که الان سرتون رو چرخوندید رو عرض می‌کنم... همین الان دستتون رو هی بالا و پایین می‌بردید... بله، لطفاً سؤالتون رو بفرمایید!

آقای سمسارزاده که توقع نداشت این‌طور ناگهانی مورد خطاب قرار بگیرد، دستپاچه شد و انتهای خطکش از دستانش رها شد و پایین رفت. البته بخت با او یار بود که پیراهنش را در شلوارش گذاشته بود و خطکش از پشتش بیرون نیفتاد. در کسری از ثانیه، اولین سؤالی را که به ذهنش رسید، پرسید: چرا نباید بچه‌ها رو بزنینم؟

تصویر ساز: سمانه شریفی



آموزش در سرزمین متنوع

ترجمه‌ی طیبه الدوسی

کشور مالزی در قلب جنوب شرقی قاره‌ی آسیا قرار دارد و از دو بخش مالزی شرقی و مالزی غربی تشکیل شده است. ناحیه‌ی غربی شامل ۱۱ استان است و پایتخت «کوالالامپور» نیز در این ناحیه قرار دارد. ناحیه‌ی شرقی شامل دو استان و به صورت جزیره است. بخش غربی، از شمال با تایلند و از جنوب با سنگاپور مرز مشترک دارد و چهار پنجم ساکنان کشور را در خود جای داده است. مساحت کشور مالزی +۳۲۸۵۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر ۲۴ میلیون نفر است. کشور مالزی سرزمینی با تنوعات گوناگون نژادی، فرهنگی، زبانی و مذهبی است. گروه‌های نژادی عمده در این کشور، مالایی‌ها، چینی‌ها و هندی‌ها هستند و با وجود تنوعات قومی، ادیان متفاوتی چون اسلام، بودا، هندو و مسیحیت در آن ساکن‌اند. طبق قانون اساسی فدرال، دین اسلام مذهب رسمی این کشور شناخته شده است، اما مذاهب گوناگون دیگر در کمال آرامش و صلح، در تمامی نقاط کشور رایج هستند. زبان رسمی این کشور مالایی است، اما از زبان انگلیسی هم به صورت گسترده در محاورات استفاده می‌شود. سایر زبان‌ها مانند مانداریان، تامیل و پنجابی نیز رایج‌اند.

آموزش و پرورش در مالزی

آموزش در مالزی با دوره‌ی پیش‌دبستانی برای کودکان چهار تا شش ساله شروع می‌شود و به عنوان مهد کودک در سراسر کشور، توسط دولت و مؤسسات غیردولتی و بخش خصوصی، اداره می‌شود. تمامی مهد کودک‌ها زیر نظر آموزش و پرورش قرار دارند. تأکید اصلی در این دوره، فراهم آوردن محیطی امن و شوق‌آور برای کودکان است تا آن‌ها را برای ورود به دبستان آماده سازد.

آموزش در مدارس ابتدایی، برای کودکان هفت‌ساله شروع می‌شود. طول دوره‌ی ابتدایی شش سال است و از دو مرحله، پایه‌های اول تا سوم و پایه‌های چهارم تا ششم تشکیل شده است. در مرحله‌ی اول، هدف آماده ساختن دانش‌آموزان برای خواندن، نوشتن و حساب است و به رشد شخصیت، رفتارها و ارزش‌ها تأکید شده است. در مرحله‌ی دوم آموزش ابتدایی، دانش‌آموزان به تمرین برای کسب دانش و مهارت‌های پیش حرفه‌ای مشغول می‌شوند و در پایان این دوره‌ی شش‌ساله، از طریق امتحان عمومی و متمرکز که آزمون ارزش‌یابی دوره‌ی ابتدایی نامیده می‌شود، ارزیابی می‌شوند.

آموزش متوسطه شامل دو دوره‌ی متوسطه‌ی مقدماتی (دوره‌ی ۳ ساله‌ی راهنمایی، مختص سنین ۱۳ تا ۱۵ سال) و دوره‌ی متوسطه‌ی تکمیلی (دوره‌ی دو ساله‌ی دبیرستان مختص سنین ۱۶ تا ۱۷ سال) است. آموزش متوسطه، در ادامه‌ی آموزش ابتدایی قرار دارد. در این دوره، آموزش هنر عمومی است. دانش‌آموزانی که دوره‌ی ابتدایی را در مدارس

ملی می‌گذرانند، بلافاصله وارد دوره‌ی سه‌ساله‌ی مقدماتی متوسطه (راهنمایی) می‌شوند، ولی دانش‌آموزانی که دوره‌ی ابتدایی را در مدارس چینی و تامیلی گذرانده‌اند، باید یک دوره‌ی میانی یک ساله را بگذرانند. هدف از این دوره‌ی میانی، توانمند سازی دانش‌آموزان در کسب مهارت کافی در زبان «بهااسامالایو» است که زبان اصلی آموزش در دوره‌ی متوسطه‌ی مقدماتی به‌شمار می‌رود. با وجود این، دانش‌آموزان چینی و تامیلی که آزمون ارزش‌یابی پایانی دوره‌ی ابتدایی را در سطح مطلوب بگذرانند، می‌توانند مستقیماً به دوره‌ی سه‌ساله‌ی متوسطه‌ی مقدماتی راه یابند. در پایان این دوره نیز دانش‌آموزان در آزمون ارزش‌یابی پایانی شرکت می‌کنند.

هدف اصلی دوره‌ی آموزش متوسطه، توسعه‌ی هر چه بیشتر استعداد و توان فردی دانش‌آموزان در رفتارهای کل‌نگرانه، تعادلی و منسجم است. هم‌چنین، از نظر جسمانی، احساسی، روحی و فکری، درصد تربیت افرادی هماهنگ و متعادل با استانداردهای والای معنوی است. برای دست‌یابی به این هدف، آموزش و پرورش در دوره‌ی متوسطه، باید دانش‌آموزان را در موارد زیر توانمند سازد:

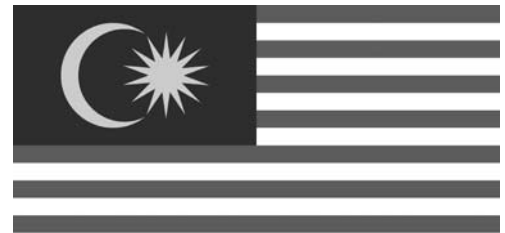
- افزایش مهارت زبانی به منظور برقراری ارتباطات مؤثر آنان؛
- تقویت قابلیت و استعداد در کاربرد زبان باهااسامالایو به عنوان زبان ملی و رسمی در کسب دانش و نیل به وحدت ملی؛
- تقویت و ارتقای توانایی فکری متناسب با تفکر خلاق، انتقادی و عقلی؛



**هدف، تربیت افرادی
هماهنگ و متعادل با
استانداردهای والای
معنوی است.**

توسعه آموزشی در کشور مالزی

از زمان استقلال، کشور مالزی از پیشرفت‌های چشم‌گیری در حوزه‌ی آموزشی برخوردار شده است. بر خورداری از ۹۳ درصد باسواد، خود نمودی از پیشرفت کشور در حوزه‌ی آموزشی به‌شمار می‌آید. نرخ ثبت‌نام دانش‌آموزان در مدارس ابتدایی، بالای ۹۰ درصد است که حدود ۹۲ درصد از آن‌ها به دوره‌ی متوسطه راه می‌یابند. اعمال تغییرات اساسی و پیشرفت‌های گسترده در ساختار حوزه‌ی آموزش، موجب برخورداری کشور مالزی از سیستم یکپارچه‌ی آموزشی با وجود تنوع نژادی شده است. همچنین، افزایش قابل توجهی در نرخ ثبت‌نامی در کلیه‌ی سطوح آموزشی مشهود است. با وجود پیشرفت‌های به‌دست آمده‌ی مذکور، برای توسعه‌ی آموزشی کشور، قوانین آموزشی مصوب سال ۱۹۶۱ بازنگری شد. قانون بازنگری شده از چشم‌انداز وسیع‌تری برخوردار شده و مؤسسات آموزشی خصوصی، کلیه‌ی سطوح را نیز دربر گرفته است. مطابق این بازنگری‌ها، بخش خصوصی در فراهم‌سازی موقعیت‌های آموزشی ایفای نقش کرده و عمدتاً به تکمیل تلاش‌های دولت در روند توسعه و پیشرفت آموزشی کشور مبادرت کرده است. به‌طور کلی می‌توان گفت، پیشرفت برنامه‌های آموزشی همگانی در مالزی، مرهون توجه دولت به آموزش و اختصاص بودجه‌های کلان به این بخش است، چرا که بودجه‌های اختصاص یافته به بخش آموزش، در قیاس با بودجه‌های عمومی دیگر، بیشتر است.



- کسب دانش و پرورش مهارت‌های اصلی و کاربرد آن در زندگی روزانه؛
 - توانایی در توسعه‌ی مهارت‌های همسو با حوزه‌های جدید دانش و توسعه‌ی فناوری؛
 - رشد و توسعه‌ی توانایی‌ها و قابلیت‌ها در جهت توسعه‌ی فردی و جامعه؛
 - رشد عمیق احساس مسئولیت و آمادگی در راه خدمت به میهن و مذهب؛
 - تقویت اعتماد به‌نفس و انعطاف‌پذیری در مقابله با چالش‌ها در زندگی، پرورش رفتارهای خوب و عمل به ارزش‌های اخلاقی: تقویت عقاید بنیادی (ایمان به خداوند)؛
 - برخورداری از دانش و آگاهی در خصوص فرهنگ و تاریخ مالزی؛
 - آگاهی از اهمیت سلامت و توجه به حفظ آن؛
 - حب دانش و تلاش در رسیدن به مدارج بالای علمی.
- از جمله مهم‌ترین برنامه‌های آموزشی سطح مقدماتی طی سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۷ می‌توان به دروس پایه اعم از زبان باهاسامالایو، زبان انگلیسی، ریاضیات، دروس اسلامی، علوم، مهارت‌های زندگی، جغرافیا، تاریخ، آموزش اخلاق، آموزش تربیت‌بدنی و آموزش هنر اشاره کرد. در آموزش متوسطه‌ی مقدماتی (دوره‌ی راهنمایی)، دانش‌آموزان، آموزش عمومی را کسب می‌کنند و مهارت‌های اصلی مورد نیاز را برای زندگی و برای این که شهروندانی مفید باشند، افزایش می‌دهند. همچنین، مهارت‌های یادگیری و آموزش پیش‌حرفه‌ای را که در دوره‌ی دبستان کسب کرده‌اند، تقویت می‌کنند. دانش‌آموزان همچنین برای توسعه‌ی علاقه‌ها و استعداد‌های فردی خود مشارکت می‌کنند. البته تأکید بر توسعه‌ی فردی، نگرش و ارزش‌ها، در سال‌های بعد نیز ادامه دارد. بعد از اتمام سال سوم، دانش‌آموزان در امتحان ارزش‌یابی ملی (نهایی) شرکت می‌کنند. عملکرد دانش‌آموزان در امتحان عمومی سال سوم یا امتحان ارزش‌یابی دوره‌ی مقدماتی متوسطه، گروه تحصیلی آن‌ها را برای دوره‌ی تکمیلی متوسطه مشخص می‌کند که علوم (تجربی یا ریاضی)، علوم انسانی، فنی یا حرفه‌ای است. وزارت آموزش و پرورش این آزمون را برگزار می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی نظام آموزشی مالزی، انعطاف‌پذیری، قابلیت انعطاف و پیش‌تاز بودن و شیوه بینش‌مداری در عمل است

تربیت و ارتقای شغلی معلمان

سال‌هاست که در کشور مالزی، به سرمایه‌گذاری روی آموزش و ارتقای معلمان، توجه چشم‌گیری شده است. وزارت آموزش و پرورش در آغاز توسعه‌ی نظام آموزشی، یک بخش تربیت معلم ایجاد کرد که مسئول تربیت معلمان در کشور شد. این بخش، چند مدرسه‌ی عالی تربیت معلم را به وجود آورد تا به ارائه‌ی آموزش پایه به معلمان، آموزش ضمن خدمت، دوره‌های کوتاه‌مدت و تشکیل کارگاه‌هایی برای گروه‌های تخصصی بپردازد.

آموزش‌های قبیل از خدمت در مدارس تربیت‌معلم همیشه رایگان و برای کسانی ارائه می‌شود که قصد خدمت در مدارس عمومی یا خصوصی را دارند. در این مدارس، ابتدا دوره‌ها در سطح پایه ارائه می‌شد و از سال ۱۹۹۶، برنامه‌های تخصصی را دربرگرفت و بعد هم به ارائه‌ی برنامه‌هایی برای ارتقای مدرک معلمان اقدام کرد. در حال حاضر، برنامه‌های آموزش معلمان، قبل از خدمت در دو سطح ارائه می‌شود: گواهی تدریس و گواهی تکمیلی برای آموزش، گواهی اول، برای تدریس در مدارس ابتدایی لازم است و گواهی نوع دوم، برای آموزش در دوره‌ی متوسطه. به‌علاوه، از آن‌جا که نیاز به افزایش تعداد معلمان فارغ‌التحصیل در دوره‌ی متوسطه افزایش یافته، دوره‌ی ویژه‌ای به طور مشترک با دانشگاه‌های محلی برای معلمان فاقد مدرک در مدارس دولتی، برنامه‌ریزی شده است. کارآموزان یک سال را در مدارس عالی تربیت معلم می‌گذرانند و دو سال دیگر را در دانشگاهی که به آن‌ها مدرک می‌دهد. به‌علاوه، مدارس عالی دوره‌ی یکساله‌ی آموزش تخصصی در حوزه‌های گوناگون آموزش و پرورش را برای تربیت معلمان که حداقل سه سال تجربه‌ی آموزش دارند، شروع کرده‌اند. این مدارس هم‌چنین، دوره‌های آموزشی چهارده هفته‌ای برای معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه گذاشته‌اند تا دانش، مهارت و تدابیری را که برای اجرای اصلاحات برنامه‌ی درسی و نوآوری‌هایی که لحظه به لحظه معرفی می‌شوند، تقویت کند. البته این دوره‌های اخیر که در برنامه‌ی درسی آموزش معلمان در مدارس عالی گنجانده شده‌اند، بیشتر سواد رایانه‌ای هستند.

خط‌مشی‌ها، اصلاحات و چالش‌های معاصر

طرح توسعه‌ی آموزش و پرورش در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ با اهداف و آرمان‌های خط‌مشی ملی برای ساختن جامعه‌ای یکپارچه، انعطاف‌پذیر و شایسته همسو شده است تا نوعی اقتصاد دانش‌محور را توسعه دهد، منابع انسانی را تقویت و محیطی یادوام را حفظ کند. هدف غایی این طرح‌های میان مدت و بلندمدت این است که مالزی دولتی کاملاً پیشرفته و مبتنی بر الگوی خوب باشد. در خور ستایش است که فلسفه‌ی آموزش و پرورش مالزی در حالی که همواره حساس بوده و متناسب با تغییرات و گرایش‌های

جهانی به ویژه در زمینه‌های اقتصاد، آموزش و پرورش و فناوری، گام برداشته است، برای ارتقای شأن و شایستگی مردم مالزی، پویایی خود را حفظ کرده است. در فلسفه‌ی جدید، این‌طور بیان شده است که نظام آموزش و پرورش ملی، خلاقیت و نوآوری را در میان دانش‌آموزان پرورش می‌دهد، فرهنگ یادگیری را ارتقا می‌بخشد، فرهنگ علم و فناوری را توسعه می‌دهد، یادگیری مادام‌العمر را ترغیب می‌کند، نوعی آموزش کیفی در سطح جهانی، اثربخش و کارآمد فراهم می‌کند و مالزی را به درجه‌ی مرکز آموزشی برتر ارتقا می‌دهد. برای کمک به پیشرفت این طرح‌ها، بر افزایش دستیابی و فرصت آموزشی، افزایش عدالت در آموزش، افزایش کیفیت در آموزش از طریق بازنگری برنامه‌ی درسی موجود و به‌روز کردن فناوری آموزشی، و بهبود کارآمدی و اثربخشی آموزشی بیشتر تأکید می‌شود. هم‌چنین، نوعی تلاش دسته‌جمعی برای تقویت سنجش‌ها در جهت حمایت از این طرح‌ها با برنامه‌های توسعه‌ای، سرمایه‌گذاری، مدیریت و یکپارچه کردن فناوری اطلاعات و ارتباطات وجود خواهد داشت.

تأکید اساسی در طرح توسعه‌ی آموزشی، بهبود کیفیت آموزشی در مدارس ابتدایی و متوسطه از طریق اجرای سنجش مناسب در راستای فراساختاری آموزش و تأمین منابع است. یکی از اهداف طرح، ارتقای حداقل ۵۰ درصد از معلمان مدارس ابتدایی به‌عنوان معلمان دانش‌آموخته تا پایان سال ۲۰۱۰ است. دیگر این که برنامه‌ی درسی و کتاب‌های درسی که کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات را با یاددهی و یادگیری تلفیق می‌کنند، بازنگری شوند. تمام معلمان مدارس متوسطه تا پایان سال ۲۰۱۰ دانش‌آموخته خواهند بود و افزایش قابل توجهی در تعداد معلمان موضوعات درسی مهم مانند انگلیسی، علوم، ریاضیات و فناوری به‌وجود خواهد آمد.

باید خاطر‌نشان کرد، از آغاز سال ۲۰۰۳ زبان انگلیسی به‌عنوان زبان آموزش برای بعضی موضوعات درسی مانند علوم و ریاضیات، در پاسخ به نیازهای صنعتی و جهانی شدن، دوباره به کار گرفته شد.

آموزش در مالزی در طی پنج دهه‌ی اخیر دوره‌ی رشد خود را داشته است، هر چند که مدتی به‌نظر می‌رسید به انزوا کشیده شده بود، ولی از دهه‌ی ۱۹۸۰ در برابر توسعه‌های جهانی در رشته‌های اقتصاد و آموزش و پرورش، حساس تر و مسئولیت‌پذیرتر شده است. مهم‌تر این که، این کشور از یادگیری دانش و تجربه‌ای که در جاهای دیگر مفید بوده است و هم‌چنین در پذیرش ایده‌ها برای متناسب سازی محیط، با آغوش باز استقبال کرده است. امروزه، کشور مالزی قادر است به‌طور مؤثری از عهده‌ی هجوم جهانی شدن، مدرنیته شدن و فناوری برآید و در واقع از آن بهره‌مند شده است. مهم‌ترین ویژگی نظام آموزشی مالزی، انعطاف‌پذیری، قابلیت انطباق و پیش‌تاز بودن و شیوه‌ی بینش‌مداری در عمل است.

منابع

1. Globalization, Modernization and Education in Muslim Countries/ Rukhsana Zia (editor), New York: Nova Science Publishers, Inc., 2006
2. <http://www.ibe.unesco.org/countries.asia-pacific/malaysia.struc.mys.gif.mht>
3. <http://www.iranpr.org/docs/hamidenotghl20.HTM>

گردش علمی

نسرین اربابی

«تعارض جزء لاینفک زندگی روزمره است و اگر انسان به طریقی مثبت و سازنده با آن برخورد کند، عاملی برای یادگیری و رشد شخصی می‌شود» (بازرگان، ۱۳۷۹).

مدرسه‌ی ما در سال چند بار بچه‌ها را به گردش علمی، سینما و جاهای دیدنی می‌برد و معمولاً بچه‌ها هم علاقه‌مند هستند. بار آخر بچه‌های سوم راهنمایی ناراضی بودند و عقیده داشتند خیلی بد گذشت. من که معلم تاریخ و جغرافی مدرسه هستم، صحبت بچه‌ها را به گوش مسئولان رساندم. دیدم آن‌ها هم از گردش آخر، دل خوشی از بچه‌ها نداشتند.

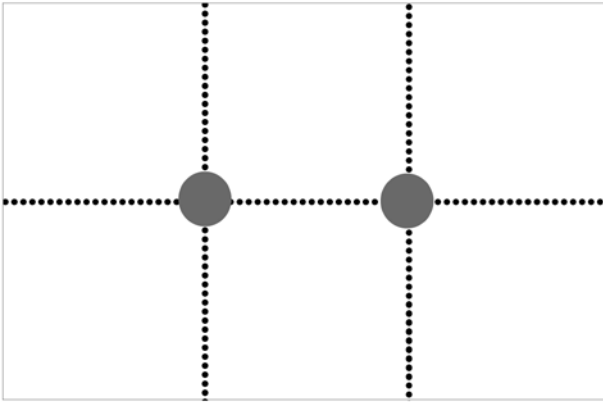
دنبال راه‌حل می‌گشتم. از بچه‌ها خواستم انتظاراتشان را درباره‌ی زمانی که به گردش علمی می‌روند، بگویند. همه شروع کردند به با هم صحبت کردن. گفتم: «بچه‌ها یکی یکی دستتان را بلند کنید. من هم نظراتتان را روی تخته می‌نویسم.» پیشنهادات تکراری و شبیه به هم را پاک کردم و از یک نفرشان خواستم آن‌ها را روی کاغذ تمیز و مرتبی بنویسد تا به اولیای مدرسه بدهم. خواسته‌های بچه‌ها معقول و منطقی به نظر می‌رسید و دست‌یابی به آن‌ها برای مسئولان سخت نبود. مثلاً: اتوبوس تمیز باشد، کولر داشته باشد و وقتی ما را به جای دیدنی می‌برند، یک نفر باشد که برایمان توضیح بدهد. مسئولان مدرسه هم به همین ترتیب انتظاراتشان را از بچه‌ها نوشتند. به این ترتیب، هر دو گروه معترض دانش‌آموزان و اولیای مدرسه، با هم به تفاهم رسیدند، بدون این‌که کسی بازنده و دل‌خور شود.

در چنین رابطه‌هایی، بچه‌ها با ابراز نیازها و انتقادهای سازنده از مدرسه، اعتماد به نفس لازم را برای یادگیری و سازگاری بهتر با محیط مدرسه به دست می‌آورند.

«در این روش که دو طرف به انتظارات یکدیگر توجه می‌کنند، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانانی که دنبال تصویر قهرمانی خشن می‌گردند و مایل‌اند با زورآزمایی یا قدرت‌نمایی، توجه دیگران را جلب کنند، بسیار مفید است» (بیشین).

منبع

۱. بازرگان، زهرا. میانجیگری در مدرسه: روش‌های بهبود رفتار دانش‌آموزان. تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.



۱

کادربندی

طیبه رحیمی



۲



۳



۴

یکی از نکات کلیدی در آموزش هنرهای تجسمی، آموزش کادربندی است که بحث گسترده و بسیار مهمی محسوب می‌شود. در شماره‌های قبلی، به چگونگی کادربندی صحیح اشاراتی کردیم. در این شماره، توجه شما را به چند تکنیک ساده معطوف می‌کنیم.

- به‌طور کلی، اگر در کادر یک موضوع اصلی داشته باشیم، برای جلب تمرکز مخاطب و نشان دادن اهمیت موضوع، بهتر است آن موضوع در مرکز قاب تصویر قرار گیرد. اگر اجزای دیگر کادر به نحوی چیده شده باشد که موضوع ما در مرکز جلوه‌ی چندانی نداشته باشد، از نقاط طلایی کادر برای جای دادن موضوع اصلی استفاده می‌کنیم. اصطلاح «نقطه‌ی طلایی» در کادربندی، به نقطه‌ای گفته می‌شود که روی تلاقی خط یک‌سوم طولی و یک‌دوم عرضی مستطیل کادر تصویر قرار می‌گیرد. در مستطیل روبه‌رو، نقاط طلایی قاب تصویر با دایره مشخص شده است (تصویرهای ۱ و ۲).

- اگر در تصویر ما بیشتر از یک موضوع وجود داشته باشد، بهتر است که موضوعات، سهمی مساوی از کادر ما را اشغال کنند. (تصویر ۳) مگر این‌که یکی از آن‌ها اهمیت بیشتری داشته باشد. در این صورت، موضوع مهم‌تر را در مرکز و دیگر موضوعات را کنار موضوع اصلی در کادر جای دهید. (تصویر ۴).

با تشکر از همکارانی که به سؤالات مطرح شده در شمارهای قبلی مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی پاسخ داده‌اند، به اطلاع می‌رساند که پاسخ‌های دوستان، در اختیار کارشناسان مربوطه قرار گرفته است. پس از بررسی، اسامی کسانی که جامع‌ترین پاسخ را ارائه داده‌اند، در مجله چاپ می‌شود و دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی، از آنان تقدیر می‌کند. پرسش شماره‌ی ۵ خدمت شما خوان ارائه می‌شود.

۱. برای توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس راهنمایی تحصیلی چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید.
۲. انتظارات شما از گروه‌های آموزشی به عنوان یک مجموعه پشتیبانی کننده‌ی معلمان و مدیران چیست؟

پرسش مسؤلان، پاسخ شما



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد آموزش ابتدایی** ♦ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ♦
- رشد تکنولوژی آموزشی** ♦ **رشد مدرسه فردا** ♦ **رشد مدیریت مدرسه** ♦ **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی) ♦ **رشد آموزش قرآن** ♦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ♦ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ♦ **رشد آموزش هنر** ♦ **رشد مشاور مدرسه** ♦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ♦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ♦ **رشد آموزش تاریخ** ♦ **رشد آموزش جغرافیا** ♦ **رشد آموزش زبان** ♦ **رشد آموزش ریاضی** ♦ **رشد آموزش فیزیک** ♦ **رشد آموزش شیمی** ♦ **رشد آموزش زیست‌شناسی** ♦ **رشد آموزش زمین‌شناسی** ♦ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ♦ **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ نامبر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

♦ E-mail: info@roshdmag.ir ♦ www.roshdmag.ir



نگاهی به مجله‌ی رشد نوجوان بهمن ماه ۸۸

رشد نوجوان در این شماره نیز همانند شماره‌های قبل، خواندنی‌های جذاب و متنوعی را برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تدارک دیده است و سعی دارد، در کنار کتاب‌های درسی، مجموعه‌ای از دانستنی‌های مفید را در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. برخی از عناوین شماره‌ی بهمن‌ماه به شرح زیر است:

✓ از دفترچه خاطرات شاه

مطلب طنز به مناسبت ایام دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی
✓ همزاد (داستان)

یک داستان خیال‌انگیز همراه با نکاتی درباره‌ی فوت‌وفن داستان‌نویسی

✓ انتخاب (از مجموعه پنجره‌های به زندگی)

یک مقاله با تصاویر کارتونی درباره‌ی اهمیت «انتخاب» در زندگی

✓ علم زنتیک و شبیه‌سازی

مروری بر تاریخچه‌ی شبیه‌سازی و بیان ساده‌ی فرایند آن
✓ راز نقاب‌های طلایی

نگاهی به کشفیات جدید درباره‌ی فراغنه‌ی مصر

✓ آینه‌های روبه‌رو

مقایسه‌ی دو شعر از افشین اعلا و شکوه قاسم‌نیا که هر دو از شاعران خوب کشورمان هستند. در هر دو شعر به توصیف امام خمینی (ره) پرداخته شده و می‌توان از آن‌ها در ایام مبارک دهه‌ی فجر به‌ویژه در مراسم صبحگاهی مدرسه بهره برد.

✓ آنفلانزا هیولا نیست

دانستنی‌هایی درباره‌ی پیشگیری از شیوع آنفلانزا

✓ خواندنی‌هایی از المپیک زمستانی

مروری بر تاریخچه‌ی المپیک زمستانی و رویدادهای آن

✓ ایران ما

نگاهی به تاریخچه و دیدنی‌های شهر دامغان

✓ گلدان

نمونه‌ی آثار ارسالی دانش‌آموزان از سراسر کشور

✓ تاریخچه‌ی پیامک

✓ جدول و سرگرمی و

بسیاری از مطالب خواندنی

دیگر



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.

۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

✦ نام مجله‌های درخواستی :

.....
.....
.....

✦ نام و نام خانوادگی:

.....

✦ تاریخ تولد:

.....

✦ میزان تحصیلات:

.....

✦ تلفن:

.....

✦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کدپستی:

✦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

.....

• امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۵-۷۷۳۳۶۶۵۵

• صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

• پیام‌گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

✦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
✦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی